
شیوه مبارزه با
گناه
از دیدگاه اسلام
محمدرضا هاشم زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

# شیوه مبارزه با گناه از دیدگاه اسلام

نویسنده:

محمدرضا هاشم زاده

ناشر چاپی:

انتشارات امام عصر ( عجل الله تعالی فرجه الشریف )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# شیوه مبارزه با گناه از دیدگاه اسلام

## مشخصات کتاب

سرشناسه : هاشم زاده، سیدمحمدرضا، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور : شیوه مبارزه با گناه از دیدگاه اسلام/ محمدرضا هاشم زاده.

مشخصات نشر : قم : امام عصر(عج) ، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۲۸۰ص.

شابک : ۱۴۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۴۴۷-۵۷-۴ ؛ ۱۷۵۰۰ ریال: چاپ دوم ۹۷۸۹۶۴۷۴۴۷۵۷۴ :

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۶.

یادداشت : کتابنامه: به صورت زیرنویس.

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : حلال و حرام

رده بندی کنگره : BP۲۴۸/۲ه۲م ۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۳۵۲۹۱

ص: ۱

## اشاره

## فهرست مطالب

پی آمدهای موسیقی

۵ وفاداری ··· ۲۲۶

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

بَعدالحمد و الصلوه: آنچه از نظر قرآن کریم و احادیث رسول گرامی اسلام(ص) و روایات اهل بیت علیهم السلام قطعی و مسلّم است و تاریخ زندگانی افراد و جوامع بشری نیز بر آن گواه است آنست که پیغمبر اسلام آنرا در یک جمله خلاصه فرموده و اعلام کرده که: دائکم الذنوب و دوائکم الاستغفار(درد شما گناه و درمان شما طلب آمرزش است) لذا اگر ابتلاءات و گرفتاریهای انسانها ریشه یابی شود نوعا به یک یا چند گناه منتهی می شود بدینجهت گفته اند یکی از شرائط اجابت دعا آنست که پیش از درخواست رفع نیازمندیهای مادّی و معنوی باید از خداوند طلب آمرزش شود، بدیهی است شناخت گناهان و شناخت پی آمد هریک عامل مؤثری است برای پرهیز و اجتناب از آنها از این جهت فاضل ارجمند جناب حجه الاسلام آقای آقا سید محمد رضا هاشم زاده دامت افاضاته با استناد به قرآن عظیم و احادیث معتبره به این امر مهم و حیاتی اقدام نموده و با عباراتی شیوا و قلمی رسا علل و عواقب گناهان را بررسی و راه مبارزه با آنها را بیان داشته اند خداوند این خدمت بزرگ را از ایشان قبول فرماید و وسیله نشر دیگر آثار بابرکت ایشان(به ویژه کتاب پر ارج سیره عملی اهل بیت علیهم السلام) را فراهم نماید والسّلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

سید حسن فقیه امامی

۲۷/۳/۸۱

ص: ۱۴

تصویر تقرظ

آیت الله حاج حسن امامی

ص: ۱۵

سفید

سخنی از ناشر:

بسمه تعالی

## سخنی از ناشر:

حجه الاسلام جناب آقای سیّد محمّدرضا هاشم زاده در سال ۱۳۳۹ شمسی در روز عید فطر در شهر مذهبی اصفهان در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود و تحت سرپرستی پدر و مادر مذهبی و مهربان خود پرورش و تربیت یافت وی از همان طفولیّت علاقه وافر به مجالس مذهبی و علماء و اولیاءاللّه داشت و همین ویژگیها، موجب شد که در سال ۱۳۵۵ پس از اخذ دیپلم وارد حوزه علمیه اصفهان و قم شود و دروس مقدمات و سطح را شروع کند و سرانجام پس از طی ده سال دوره مقدمات و سطح وارد مرحله دروس خارج شد و نزد آیات عظام و حجج اسلام آقایان ۱ سیّد محمّدعلی صادقی(ره)، ۲ حاج آقا حسن صافی(ره)، ۳ حاج سیّد محمّدعلی موحّد ابطحی(ره)، ۴ حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی، ۵ حاج شیخ جعفر سبحانی، ۶ حاج آقا احمد امامی(ره)، ۷ حاج آقا

حسن امامی، ۸ حاج شیخ حسین مظاهری(۱)، ۹ حاج شیخ محمد ناصری(دامت برکاتهم)، توانست تلمذ و استفاده های فراوان کند و همچنین وی در کنار تحصیل مشغول تدریس(در حوزه و دانشگاه) و تحقیق و نویسندگی گردید و ثمره آن زحمات و فعالیتها، دهها کتاب و صدها مقاله در روزنامه های کثیرالانتشار شد. در انتها ضمن فهرست کتابهای مؤلف گرامی از خداوند منّان توفیق روزافزون در تألیف و طبع سایر آثار ایشان را خواستاریم.

فهرست تألیف ها

۱ انسان نمونه در جهان بینی اسلامی(۵ ج)

۲ انسان در پرتو اخلاق

۳ نقش گناه در زندگی انسان

۴ فلسفه امتحانات الهی

۵ مبانی اعتقادی بشر

۶ انسان از دیدگاه نهج البلاغه

۷ نقش موعظه در زندگی انسان

۸ نقش دین در زندگی انسان

۹ روش نویسندگی

۱۰ ارزش کتاب و مطالعه

۱۱ شیوه سخنوری در اسلام

۱۲ شیوه تدریس

۱۳ روابط اجتماعی در اسلام

۱۴ حقوق خانواده در اسلام

۱۵ اربعین از دیدگاه قرآن و

۱- (۱۰) حاج سید حجّت موحّد ابطحی(۱۱) حاج شیخ علی اکبر فقیه.....

روایات

۱۶ سیره پیامبر اسلام(ص)

۱۷ سیره عملی اهلبیت علیهم السلام(موضوعی ۳ ج)

۱۸ معاد از دیدگاه اسلام

۱۹ تعلیم و تربیت در اسلام

۲۰ عوامل هدایت و ضلالت از دیدگاه اسلام

۲۱ شناخت و معرفت

۲۲ ویژگیهای اسلام

۲۳ خودسازی در پرتوی اخلاق و عرفان

۲۴ نقد و بررسی مکاتب مادی و سکولاریسم

۲۵ عوامل نهضت امام حسین(ع)

۲۶ روش شناخت قرآن

۲۷ فلسفه احکام

۲۸ نقش دعا در زندگی انسان

۲۹ مجادله و بحث در اسلام

۳۰ صدها مقاله در روزنامه های کثیرالانتشار......

ص: ۲۰

بسمه تعالی

مقدمه

**مقدمه:**

یکی از نعمتهای بزرگ خداوند که بر انسان ارزانی داشته است، همان غرائز نفسانی و خواسته ای درونی است.

انسان در پرتو تمایلات جنسی، به بقاء نوع خود ثبات می بخشد، خشم و غضب، نیروهای درونی را بر ضد دشمنی بسیج می سازد، اگر انسان فاقد غضب باشد طعمه گرگان و دشمنان خون خوار می گردد. بنابراین غرائز و تمایلات درونی از نعمت های بزرگ خداونداست که برای تکامل و رشد انسان ضرورت دارند.

ولی نکته قابل توجه در غرائز، این است که بهره برداری از آنها باید به رهبری عقل و ایمان صورت گیرد و هرکجا عقل و ایمان، اعمال غریزه را ممنوع، شناخت باید اجتناب نمود تا به صورت گناه

و معصیت در نیاید و هرکجا مجاز و آزاد دانست باید استفاده کرد.

چرا که آزادی مطلق در اعمال غرایز، جامعه انسانی را بصورت اجتماع حیوانی در جنگل درمی آورد که در آنجا برای زندگی هیچ نوع قید و بندی وجود ندارد.......

لـذا اسـلام عزیز بسـان دیگر آئین هـای راستین الهی، برای مبارزه با گناه، به تحدیـد غرائز انسانی پرداخته و سـعادت انسانی را تضمین نموده است، و بهره برداری از غریزه را بدون قید و شرط ممنوع ساخته است، تا آنجا که می فرماید:

اعدی عدو المرء غصبه و شهوته

بزرگترین دشمن انسان خشم و تمایلات جنسی مرزنشناسی او است.

به هر حـال قرآن کریم هلاـکت و نابودی بسـیاری از جامعه ها و ملت های گذشـته را که روزگاری در این جهان زنـدگی می کردنـد و امروز جز نامی از آن ها در صـفحه تاریخ باقی نیست، معلول اعمال بی قید غرائز حیوانی و گناهان آنها دانسـته و می فرماید:

كَذَّبوُا بآیاتِ رَبِّهِمُ فَأَهْلَكْنا بُذُنُوبِهِمْ.(۱)

---

۱- انفال / ۵۴

ترجمه: آنان آیات پروردگار خود را تکذیب کردند و ما به خاطر گناهانشان آنها را هلاک و نابود کردیم.

آری! انسان طبعا مایل است از لـذتهای جنسـی، به طور نامحـدود و آزادانه بهره منـد باشـد، در صورتیکه لـذتهای نامشـروع به سعادت او لطمه می زند و مصائب دردناکی برای او بوجود می آورد لذتهای نامشروع که در منطق دین به نام گناه معرفی شده اند، بدون تردید عوارض شوم و زیانهای جبران ناپذیری در شئونِ مختلف زندگی به بار می آورد.

از نظر رهبران اسـلام، تمـام بـدبختی های فردی و اجتماعی و ابتلائات گوناگونی که مردم به آنها دست به گریباننـد، محصول گناهان و لغزشهای آنهاست.

در روایتی از رسول اکرم(صلی اللّه علیه و آله) آمده است:

عَجِبْتُ لِمَنْ یَحْتَمی مِنَ الطَّعامِ مَخافَهَ الدّاءِ، کَیْفَ لا یَحْتَمی مِنَ الذُّنُوبِ مَخافَهَ النّارِ.

ترجمه: عجب دارم از کسـی که پرهیز می کند از طعام، از ترس آنکه مبادا مرضی یا دردی به او عاید شود! چگونه پرهیز نمی نماید از گناهان از ترس آتش دوزخ.(۱)

---

۱- امالی صدوق ، مجلس ۳۴، ص ۱۵۹

به هر ترتیب، اگر غرائز انسان تعدیل نشود و آگاهی لازم به جامعه داده نشود، بخصوص در این زمان که دشمن با نیروی زیادتری تهاجم فرهنگی را گسترش داده است، و زمینه های گناه و معصیت را برای جامعه و نسل جوان مهیا کرده است و آن هم بوسیله انتشار کتابهای انحرافی و پخش عکس ها، و فیلمهای مبتذل بوسیله ماهواره و اینترنت ها و........ در میان جوانان، و از سوی دیگر تحریک و اصرار مرموزانه عجیب گروهی بر دهن کجی به مسأله حجاب و تعهد در رقص و پایکوبی در مراسم بعضی از ازدواجها، و توزیع مواد مخدر در میان جوانان....... هرکدام داستان مفصلی دارد که همه بیانگر ابعاد مختلف این تهاجم بی رحمانه است که نتیجه ای جز فرو ریختن کاخ زندگی انسانها و کُشت و کشتار، اجحاف و بی عدالتی، گسترش فاصله طبقاتی و دهها مفاسد اجتماعی نخواهد داشت!؟

اکنون باید دید که این غرائز سرکش را که موجبات این همه مفاسد فردی و اجتماعی و میوه های تلخ گناه و معصیت را برای افراد جامعه و بخصوص نسل جوان امروز ما بوجود می آورد، به چه وسیله می توان کنترل نمود.

بهترین راه و شیوه برای مبارزه با گناه و مفاسد و تعدیل آنها،

ایجاد حس مسئولیت در دل اجتماع است بطوری که افراد جامعه خود را در برابر یک قدرت مطلق و برتری، که در تمام لحظه ها، در آشکار و پنهان، ناظر اعمال آنها است، مسئول بدانند و معتقد باشند کسانی که در ارضاء غرائز خود راه افراط و تفریط می پیمایند و از جاده اعتدال و میانه روی منحرف می گردند، سخت کیفر می بینند، و یک چنین حس مسئولیت جز در پرتو ایمان به خدا دانا و توانا، حاضر و ناظر، بینا و شنوا، آگاه از درون و برون بشر، تأمین نمی گردد.

افرادی را می بینیم که در عین تنگدستی دست به مال مردم دراز نمی کنند، در دوران قدرت شهوت، به ناموس مردم تجاوز نمی نمایند، برای دست آوردن مقام و منصبهای مادی کار نامشروع انجام نمی دهند، و در بهره برداری از عواطف و تمایلات خود جز راه عدالت و میانه روی، راه دیگری انتخاب نمی کنند، یک چنین خودداری دلیلی جز ایمان به خدا و امید به پاداش و بیم از کیفر او ندارد. لذا برای نیل به این منظور در ابعاد مختلف موضوع گناه و شیوه مبارزه با آن به بحث و بررسی می پردازیم، امید است مورد مرضی خدا و خشنودی حضرت ولی عصر(عج) قرار گیرد، و آثار نیکوئی در نویسنده و خوانندگان عزیز داشته باشد.

بار الها! دیده ای عبرت بین به ما عطا فرما، تا از سرنوشت اقوام ستمگر و گناه کار و منحرف پیشین درس عبرت بیاموزیم، و از گام نهادن در طریق آنها برحذر باشیم.

«آمین یا رب العالمین»

اقل الطلاب: سید محمد رضا هاشم زاده

۱۴/۴/۷۱

## معنای گناه

«گنـاه» در لغت فارسـی به معنـای بزه، جرم، خطـا، نافرمـانی و امثـال این الفاظ آمـده و در لغت عرب از آن به «ذنب» و «اِثم» و «معصـیت» تعبیر شـده و معنائی که در هر دوی آنها صادق و بلکه جامع همه معانی است همان نافرمانی و انجام عملی برخلاف قـانون و بـا سـرپیچی از قانون است، یا به گفته بعضـی، هر کاری که انجام آن ناروا باشـد، یا مطابق تعریف برخی، گناه در نزد اهل شرع عبارت است از اینکه ملکف، مرتکب امر نامشروع گردد.(۱)

«ژان مارکیزه» در کتاب «جنایت» در معنی گناه آورده است:

---

۱- لغت نامه دهخدا ، ماده ذنب

کسی که از سر حد قانون تجاوز کند و این اصل را نادیده انگارد اجتماع را مختل ساخته و عملش پیش قضاوت جرم است.

دکتر کارل فرانسوی می گوید:

گناه عبارت است از: پیروی نکردن از نظم اشیاء...... فهم این نکته دشوار نیست که گناه عبارت است از پایمال کردن ارادی یا غیرارادی قانونهای زندگی........(۱)

در قرآن کریم نیز آیاتی هست که می توان به آنها در این باره استشهاد کرد، مانند این آیه شریفه که خداوند پس از بیان یک سلسله احکام و دستورات اسلامی می فرماید:

تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ وَم َنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ * وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَّدَ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نارا خالِدا فیها وَ لَهُ عَذابٌ مُهینٌ.(۲)

ترجمه: اینها[که بیان شد] حدود [و مرزهای] خدا است. و هرکس خدا و پیامبرش را فرمانبرداری کند، او را به بهشت هائی درآورد، که در آنها نهرها جاری است و جاودانه در آن باشند، و این است کامیابی بزرگ، و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از حدود

---

۱- راه و رسم زندگی ، ص ۷۱

۲- نساء / ۱۳ و ۱۴

خدا تجاوز نماید او را در آتش درآورد که جاودانه در آن بماند و عذابی خوارکننده دارد.

بنـابراین گنـاه یعنی نافرمـانی و سـرپیچی از قـانون، چه قانون طبیعی و اجتماعی باشـد و چه قانون الهی و دینی، و تخلف از آن موجب عقوبت و کیفر است، چه در عـالم دنیـا و چه در روز جزا. منتهی گنـاه و تخلف از قوانین طبیعی و اجتمـاعی بـا گنـاه و تخلف از قوانین مذهبی از جهاتی باهم فرق دارند.

اقسام گناه

## اقسام گناه

علمای اسلام در مباحثی که در این زمینه کرده اند از قدیم تا کنون، گناهان را بر دو گونه تقسیم نموده اند:

۱ گناهان کبیره(بزرگ) ۲ گناهان صغیره(کوچک). و این تقسیم بندی الهام گرفته از قرآن و روایات می باشد.

اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرُ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلاً کَریما.(۱)

ترجمه: اگر از گناهـان کبیره ای که از آنهـا نهی شـده ایـد، اجتنـاب کنیـد، گناهـان کوچک شـما را می پوشانیم و شـما را در جایگاه خوبی وارد

---

۱- نساء / ۳۱

می سازیم.

اَلَّذینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْاِثْمُ وَ الْفَواحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ اِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَهِ........(۱)

ترجمه:(نیکوکاران) کسانی هستند که از گناهان بزرگ و زشتیها، جز گناهان کوچک پرهیز می کنند، بی گمان آمرزش پروردگار وسیع است.

از این آیات که به دو نمونه از آن اشاره کردیم، به روشنی استفاده می شود که گناهان در اسلام، دو گونه اند: کبیره و صغیره(بزرگ و کوچک) و همچنین استفاده می شود بعضی از گناهان(بدون توبه حقیقی) بخشودنی نیست، ولی بعضی از آنها بخشودنی است.

## میزان و معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره

### اشاره

در اینکه معیار در شناخت گناهان کبیره از صغیره چیست؟ مابین علماء بحثها و گفتگوها شده است و اختلاف های فراوانی هم بوجود آمده است. که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

۱ هر گناهی که خداوند در قرآن، برای آن وعده عذاب داده باشد.

۲ هر گناهی که شارع مقدس، برای آن حد تعیین کرده(مانند

---

۱- نجم/ ۳۲

شرابخواری، یا زنا و دزدی و مانند آن که تازیانه و کشتن و سنگسار از حدود آنها است) و در قرآن به آن هشدار داده شده است.

۳ هر گناهی که بیانگر بی اعتنائی به دین است.

۴ هر گناهی که حرمت و بزرگ بودنش با دلیل قاطع ثابت شده است.

۵ هر گناهی که در قرآن و سنت، شدیدا به انجام دهنده آن، تهدید شده است.(۱)

## گناهان کبیره از گفتار امام صادق(علیه السلام)

امام کاظم(علیه السلام) فرمود: «عمروبن عبید»(یکی از علمای اسلام) به نزد حضرت امام صادق(علیه السلام) آمد و سلام کرد و سپس این آیه را خواند:

اَلَّذینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمَ وَ الْفَواحِشَ(۲)

ترجمه: نیکوکاران کسانی هستند که از گناهان بزرگ، و زشتیها پرهیز می کنند.

سپس سکوت کرد و دنبال این آیه را نخواند. امام

---

۱- شرح اصول کافی به نقل از علامه مجلسی

۲- نجم / ۳۲

صادق(علیه السلام) به او فرمود: چرا سکوت کردی؟! او گفت «دوست دارم، گناهان کبیره را از کتاب خدا بدانم».

امام صادق(علیه السلام) فرمود: آری ای عمرو!(بشنو)

۱ بزرگترین گناهان کبیره، شرک به خدا است، چنانکه خداوند می فرماید:

وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّه(۱)

ترجمه: کسی که برای خدا، شریک قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است.

۲ و بعد از آن، ناامیدی از رحمت خدا است، چنانکه خداوند می فرماید:

اِنَّهُ لا یَئْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ اِلاّ الْقَومُ الْکافِرینَ(۲)

ترجمه: هیچکس جز کافران از رحمت خدا، نومید نگردد.

۳ و پس از آن، ایمنی از مکر(عذاب و مهلت) خدا است، چنانکه خداوند می فرماید:

فَلا یَأْمَنْ مِنْ مَکْرِاللّهِ اِلاَّ الْقَومُ الْخاسِرینَ(۳)

---

۱- نساء / ۷۲

۲- یوسف / ۷۸

۳- اعراف / ۹۹

ترجمه: از مکر خدا ایمن نشود، مگر مردم زیانکار.

۴ و از گناهـان کبیره عقوق(و آزار به) پـدر و مـادر است، چنانکه خداونـد عاق والـدین را «جبار شـقی»(زورگوئی تیره بخت) خوانده است، آنجا که از زبان حضرت عیسی(علیه السلام) آمده:

وَ بَرًّا بِوالِدَتی وَ لَمْ یَجْعَلْنی جَبّارا شَقِیّا(۱)

ترجمه: خدا دستور داده که به مادرم نیکی کنم و مرا ستمکار و تیره بخت قرار نداده است.

۵ کشتن انسان، مگر در موردی که حق است، زیرا خداوند می فرماید:

وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤمِنا مُتَعَمِّدا فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمَ خالِدا فیها وَ غَضِبَ اللّهُ وَ لَعْنَهُ وَ اَعَدَّلَهُ عَذابا عَظیما(۲)

ترجمه: و هرکس فرد باایمانی را از روی عمـد، به قتل برسانـد مجازات او، دوزخ است که جاودانه در آن می مانـد، و خداوند بر او غضب می کند و از رحمتش او را دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

۶ نسبت ناروای زنا به زن پاکدامن، چنانکه خداوند می فرماید:

---

۱- مریم / ۳۲

۲- نساء / ۹۳

اِنَّ الَّذینَ یَرْمُونَ المُحَسَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الاخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ(۱)

ترجمه: کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر(از هرگونه آلودگی) و با ایمان را متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دورند، و عذاب بزرگی در انتظارشان است.

۷ خوردن مال یتیم، چنانکه خداوند(در مورد کیفر خورندگان مال یتیم) می فرماید:

اِنَّما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ نارا وَ سَیَصْلَوْنَ سَعیرا(۲)

ترجمه: آنها در شکمهای خود، آتش فرو می برند و به زودی در آتش سوزان می سوزند.

۸ فرار از جبهه جهاد، چنانکه خداوند می فرماید:

وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ اِلاّ مُتَحَرِّفا لِقِتالٍ اَوْ مُتَحَیّزا اِلی فِئَهٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّم وَ بِئْسَ المَصیرُ(۳)

ترجمه: و هرکس در آن هنگام(جنگ) به آنها پشت کند مگر در صورتی که هدفش، کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و با قصد

---

۱- نور / ۲۳

۲- نساء / ۱۰

۳- انفال / ۱۶

پیوستن به گروهی(از مجاهـدان) بوده باشـد (چنین کسـی) گرفتـار خشم پروردگـار خواهـد شـد، و مـأوای او جهنم، و چه بد جایگاهی است.

۹ رباخواری، چنانکه خداوند می فرماید:

اَلَّذینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ اِلاّ کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ......(۱)

ترجمه: کسانی که ربا می خورنـد، برنمی خیزنـد مگر مانند کسـی که شـیطان با تماس خود، او را همچون دیوانه، آشـفته حال کرده است.

۱۰ سحر و جادو، چنانکه خداوند می فرماید:

وَ لَقَدْ عَلمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِی الاخِرَه مِنْ خَلاقٍ(۲)

ترجمه: قطعا دانستند که هرکس خریدار جادو شود، در آخرت، بی بهره خواهد بود.

۱۱ زنا چنانکه خداوند می فرماید:

وَ مَنْ یَفْعَلُ ذلِکَ یَلْقَ اَثاما یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقیامَهِ وَ یَخْلُدْ فیهِ مُهانا(۳)

---

۱- بقره / ۲۷۷

۲- بقره / ۱۰۲

۳- فرقان / ۶۸ و ۶۹

ترجمه: هرکس که زنا کند، مجازاتش را خواهد دید، عذاب چنین کسی در قیامت، مضاعف گردد و با خواری، همیشه در آن خواهد ماند.

۱۲ سوگند دروغ برای گناه، چنانکه خداوند می فرماید:

اَلَّذینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ اَیْمانِهِمْ ثَمَنا قَلیلًا اُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ(۱)

ترجمه: کسانی که پیمان خود را با خدا و سوگندهای خود را به بهای اندک می فروشند، در آخرت، بی بهره اند.

۱۳ خیانت در غنائم جنگی، چنانکه خداوند می فرماید:

وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ(۲)

ترجمه: و هرکه در غنیمت جنگی، خیانت کند، روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید.

۱۴ نپرداختن زکات واجب، چنانکه خداوند(در کیفر مانع الزکاه) می فرماید:

یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِهاجِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ

---

۱- آل عمران / ۷۷

۲- آل عمران / ۱۶۱

ظُهُورُهُمْ(۱)

ترجمه: در آن روز که در آتش دوزخ آنها را گرم و سوزان کرده، و با آن صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می کنند.

۱۵ گواهی به دروغ، و نهان نمودن گواهی به حق، چنانکه خداوند می فرماید:

وَ مَنْ یَکْتُمْها فَاِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ(۲)

ترجمه: و هرکس گواهی دادن پنهان کند، قلبش گنهکار است.

۱۶ شرابخواری، چرا که خداوند از آن نهی کرده، چنانکه از بت پرستی هم نهی کرده است. در آیه ای چنین آمده است:

اِنَّما یُریدُ الشَّیْطانُ اَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمْ الْعَداوَهَ وَ الْبَغْضآءَ فی الْخَمْرِ والمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ عَنْ الصَّلوهِ فَهَلْ اَنْتُمْ مُنْتَهُون(۳)

ترجمه: شیطان قصد آن دارد که بوسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد، پس شما از آن دست برنمی دارید.

۱۱ ترک نماز یا ترک واجب دیگر الهی به طور عمد، زیرا رسول

---

۱- توبه / ۳۵

۲- بقره / ۲۸۳

۳- مائده / ۹۰

خدا(صلی اللّه علیه و آله) فرمود:

مَنْ تَرَکَ الصَّلاهَ مُتَعَمِّدا فَقَدْ بَری ءَ مِنْ ذِمَّهِ اللّهِ وَ ذِمَّهِ رَسُولِ اللّهِ.

ترجمه: هرکس که عمدا نماز را ترک کند از پیمان خدا و رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) بیزاری جسته است.

۱۸ و ۱۹ پیمان شکنی و قطع رحم چنانچه در این آیه آمده است:

اُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ(۱)

ترجمه: برای آنکه(پیمان مرا می شکنند و قطع رحم می کنند) لعنت و خانه بد در آخرت، است.

روایت کننده می گوید: وقتی امام صادق(علیه السلام) به اینجا رسید، عمروبن عبید در حالی که بر اثر شدت ناراحتی و گریه، شیون می کشید از محضر آن حضرت بیرون آمد و می گفت:

هَلَکَ مَنْ قالَ بِرَأْیِهِ وَ نازَعَکُمْ فِی الفَضْلِ وَ ألعِلمُ.

ترجمه: به هلاکت رسید آن کس که به رأی فتوا داد، و در فضل و علم با شما، ستیز کرد.(۲)

گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی(قدّس سرّه)

## گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی(قدّس سرّه)

---

۱- فرقان / ۲۵

۲- اصول کافی ، ج ۳، ص ۳۹۰ ۳۹۲

گناهان کبیره عبارتند از اینکه:

۱ در مورد آنها(در قرآن و روایات اسلامی) وعده آتش دوزخ، داده شده باشد.

۲ یا از طرف شرع، با شدّت عظیم، از آن نهی شده است.

۳ با دلیل، دلالت دارد که آن گناه، بزرگتر از بعضی از گناهان کبیره است و یا امثال آن.

۴ یا عقل، حکم کند که فلان گناه، گناه کبیره است.

۵ و یا در ذهن مسلمین پای بند به دستورات الهی، چنین تثبیت شده که فلان گناه، از گناهان کبیر، بزرگ است.

۶ و یا از طرف پیامبر(صلی اللّه علیه و آله) یا امامان(علیهم السلام) در خصوص گناهی تصریح شده که از گناهان کبیره است.

سپس می فرماید: گناهان کبیره، بسیار است، بعضی از آنها عبارت است از:

۱ ناامیدی از رحمت خدا

۲ ایمن شدن از مکر خدا

۳ دروغ بستن به خدا یا رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) و یا اوصیاء رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله)

۴ کشتن نابجا

۵ عقوق پدر و مادر(رعایت نکردن حقوق آنها)

۶ خوردن مال یتیم از روی ظلم

۷ نسبت زنا به زن با عفت دادن

۸ فرار از جبهه جنگ با دشمن

۹ قطع رحم

۱۰ سحر و جادو

۱۱ زنا

۱۲ لواط

۱۳ دزدی

۱۴ سوگند دروغ

۱۵ کتمان گواهی(در آنجا که گواهی دادن واجب است)

۱۶ گواهی به دروغ ۱۷ پیمان شکنی

۱۸ رفتار بر خلاف وصیت

۱۹ شرابخواری

۲۰ رباخواری

۲۱ خوردن مال حرام

۲۲ قماربازی

۲۳ خوردن مردار و خون

۲۴ خوردن گوشت خوک

۲۵ خوردن ذبیحه غیرشرعی، مگر در صورت ناچاری

۲۶ کم فروشی

۲۷ تعرّب بعد از هجرت(حرکت کردن ودر جائی که دینش در معرض خطر واقع شود)

۲۸ کمک به ستمگر

۲۹ تکیه بر ظلم

۳۰ نگهداری حقوق دیگر بدون عذر موجه

۳۱ دروغگوئی

۳۲ تکبر

۳۳ اسراف و تبذیر

۳۴ خیانت

۳۵ غیبت

۳۶ سخن چینی

۳۷ سرگرمی به امور لهو

۳۸ سبک شمردن فریضه حج

۳۹ ترک نماز

۴۰ ندادن زکات و خمس

۴۱ اصرار بر گناهان صغیره

اما شرک به خدا و انکار آنچه را که خداوند دستور داده، و دشمنی با اولیاء خدا، از بزرگترین گناهان کبیره می باشد.

آثار و پیامدهای شوم گناه

## آثار و پیامدهای شوم گناه

### اشاره

آنچه مسلم است گناه و آثار شوم آن دیر یا زود دامنگیر انسان خواهد شد، و پی آمدهای نیک و بد آن در دنیا و آخرت شامل وی خواهد شد. و به قول مولوی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

و به قول سعدی:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر ای نور چشم من بجز از کِشته نَدروی

به عبارت دیگر هر عملی دارای عکس العمل، و هر کنشی دارای واکنش است و باید توجه داشت که مکافات عمل، در دنیا و آخرت وجود دارد. با این تفاوت که مکافات در دنیا، نسبت به آخرت، بسیار کمرنگ تر می باشد.

و از طرف دیگر گرفتاریها و ابتلائات گوناگون که در دنیا دامنگیر انسان می گردد، گاهی مکافات عمل است و گاهی برای امتحان و برای بعضی مایه رشد و ترقی و تکامل و پاداش افزون و مضاعف

خواهد بود.(۱)

وَ ما اَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ اَیْدیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثیرٍ(۲)

ترجمه: و هر گرفتاری که به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز پروردگار عفو می کند.

جالب اینکه در حدیثی از امیرالمؤمنان علی(علیه السلام) می خوانیم که پیامبر گرامی(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند: این آیه بهترین آیه در قرآن مجید است، ای علی! هر خراشی که از چوبی بر بدن انسان وارد می شود و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده یا علی! ما مِنْ خَدْشٍ عُودٍ و لا نِکْبهٍ قَدَمٍ اِلّا بِذَنْبٍ.(۳)

## ۱ گناه موجب عذاب الهی می شود

وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَاِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها اَبَدا.

و هرکس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن او است و جاودانه در او می ماند.

تَلْفَحُ رُجُوهَهُمُ النّارُ و هُمْ فیها کالِحونَ(۴)

---

۱- رجوع شود به کتاب فلسفه امتحان های الهی(از مؤلف)

۲- شوری / ۳۰

۳- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۲۱

۴- مؤمنون / ۱۰۴

ترجمه: شعله ها می سوزان آتش همچون شمشیر به صورت آنها نواخته می شود و آنها در دوزخ چهره ای در هم کشیده دارند.

گناه انسان را به کفر می کشاند

## ۲ گناه انسان را به کفر می کشاند

### اشاره

یکی دیگر از آثار شوم گناه آن است که انسان را بطور تدریج به کفر و انکار می کشاند تا جائی که انکار مقدمات مذهبی و احکام دینی برای او امر سهلی خواهد شد. خداوند در قرآن این حقیقت را چنین می گوید:

ثُمَّ کانَ عاقِبَهً الَّذینَ اَساؤُا السُّوأی اَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ کانوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ.

و سرانجام کسانی که کارهای زشت کردند [ و مرتکب گناه شدند] آن بود که آیات خدا را تکذیب کرده، آن را مسخره می کردند.

قال الصادق(علیه السلام): اِذا اَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فی قَلْبِهِ نُکْتَهٌ سَوْداءٌ فَاِنْ تابَ اِنْمَحَتْ وَ اِنْ زادَ زادَتْ حَتی تَغْلِبَ عَلی قَلْبِهِ فَلا یُفْلِحُ وَ بَعْدَها أَبَدا.(۱)

ترجمه: هرگاه مردی گناه کند در دلش نقطه سیاهی برآید، پس اگر توبه کرد آن نقطه محو شود و اگر بر گناه بیفزاید آن سیاهی افزوده گردد تا وقتی که بر دلش غالب آید و پس از آن هرگز رستگار نشود.

---

۱- اصول کافی ، ج ۳، ص ۳۷۳

عنهُ(علیه السلام): ما مِنْ شَیءٍ اَفْسَدُ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطیئَةٍ، اِنَّ القَلْبَ لَیُواقِعُ الخَطیئَةَ فَما تَزالُ بِهِ حَتّی تَغْلِبَ عَلَیْهِ فَیُصیرَ اَعلاهُ اَسْفَلَهُ.(۱)

ترجمه: هیچ چیز بیشتر از گناه دل را تباه نکند، زیرا دل مرتکب گناهی می شود و بر آن اصرار می ورزد تا وقتی که گناه وارونه گردد و دیگر سخن حق در آن جایگیر نشود و تدریجا به کفر و بی دینی گراید.

مجلسی(ره) در معنای جمله «فَیُصیرَ أَعْلاهُ أَسْفَلُهُ»(وارونه اش سازد) گفته است یعنی همانطور که وقتی ظرفی وارونه شد دیگر چیزی در آن قرار نگیرد، دل نیز در اثر گناه وارونه گردد و دیگر سخن حق در آن جایگیر نشود و تدریجا به کفر و بی دینی گراید.

لذا وقتی ما با یک چشم انداز زندگی افراد بی دین را بررسی می کنیم، متوجه می شویم بطور غالب همان گناهان سبب انکار و بی دینی آنها کشته و آنان را به کفر و الحاد واداشته است.

چه بسا اشخاص بخاطر لحاظاتی لذت و شهوات رانی از دین و آئین مقدس اسلام دست کشیده و در سِلک فرقه های گمراه کننده درآمده اند.

مؤذّن و نگاه نامشروع!

---

۱- اصول کافی ، ج ۳ ، ص ۳۷۳

## مؤذّن و نگاه نامشروع!

مؤلف محترم کتاب کیفر گناه نقل می کند: از یکی از اساتید منبر(ره) که مؤذنی پس از اینکه چهل سال برای مسلمانان اذان می گفت، روزی برای گفتن اذان بالای مناره رفت و پس از اتمام اذان نگاهی به خانه های اطراف مسجد انداخت، چشمش به دختری که در یکی از خانه های اطراف مشغول شستن سر و صورت خود بود افتاد و با ادامه نگاههای شهوت زای خود به طور تدریج دل به دختر بست و همچنان تا وقتی که دختر در حیاط خانه بود با نگاه او را تعقیب کرد و چون دختر به اطاق رفت او نیز از مأذنه پایین آمد و به جای اینکه مانند همیشه برای نماز به مسجد برود، آنچنان اسیر شهوت خود شده بود، که به در خانه مزبور آمد و در زد.

پدر دختر به در خانه آمد و چون چشمش به مؤذن مسجد افتاد، با کمال تعجب پرسید، چه کار داری؟ پاسخ داد: به خواستگاری دختر شما آمده ام!

صاحبخانه که از این پیشنهاد غرق در حیرت گشته بود فکری کرده و گفت: ما مسلمان نیستیم و آئین ما مذهب گبر است و روی آئین خود نمی توانیم به مسلمان دختر بدهیم. هرکه بخواهد با ما وصلت کند باید به دین ما درآید!

مؤذن که سر تا پای وجودش را شهوت گرفته بود، پس از کمی تأمل، گفت حاضرم به دین شما درآیم.

پدر دختر نیز که شاید دنبال همین فرصت می گشت تا بدین وسیله یک نفر را از دین اسلام خارج کند و او را به دین خود درآورد گفت: در این صورت ما هم حاضریم دختر به شما بدهیم.

به هر حال پس از مذاکره و گذاشتن قرار و مدار، وقتی برای انجام این کار تعیین کردند و مؤذن به خانه برگشت و در وقت موعود به منزل آنها رفت و مراسم ورود این آقای مؤذن مسلمان به دین جدید انجام شد و سپس مراسم مقدماتی ازدواج نیز صورت گرفت.

حجله عروسی را در طبقه فوقانی ترتیب دادند و آقای داماد سر از پا نشناخته، پله ها را گرفت و با عجله دو پله یکی بالا رفت و چون به پله آخری رسید، پایش لغزید و از همانجا به درون حیات پرت شد و در دم جان سپرد و به کام دل نرسیده و سرانجام به حال کفر از این جهان چشم بربست.

لذا در روایتی از پیشوایان اسلام در نگاههای نامشروع آمده که ما در اینجا به چند نمونه از آن احادیث بسنده می کنیم.

قال علی(علیه السلام): مَنْ اَطْلَقَ طَرْفَهُ جَلَبَ حَتْفَهُ.(۱)

---

۱- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۲

حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: کسی که چشمش بی بند و بار باشد، مرگ و هلاکت خود را فراهم کرده است.

و عنه(علیه السلام): اِذا اَبْصَرَ العَیْنُ الشَّهْوَهَ عَمیَ الْقَلبُ عَنْ العاقِبَهِ.(۱)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمودند: هنگامیکه دیده از روی شهوت بنگرد، قلب از دیدن فرجامش نابینا شود.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

گناه عمر را کوتاه می کند

## ۳ گناه عمر را کوتاه می کند

### اشاره

گـاهی گنـاه موجب می شود که انسـان به عمر طبیعی و اجل حتمی خود نرسـد و زودتر وقت معین مرگش برسـد چنانکه امام صادق(علیه السلام) چنین فرموده اند:

مَنْ یَمُوتُ بِالذُّنوبِ اَکْثَرُ مِمَّنْ یَمُوتُ بِالْآجالِ.(۲)

ترجمه: کسانی که به گناهان می میرند بیش از کسانی هستند که عمر طبیعی از این جهان می روند.

و در حدیث دیگر فرمود:

---

۱- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۲

۲- بحارالانوار ، ج ۵ ، ص ۱۴۰

مَنْ یعیشُ بِالاِحْسانِ اَکْثَرُ مِمَّنْ یعیشُ بِالاَعْمارِ.(۱)

ترجمه: آنان که در دنیا به واسطه احسان [ و نیکی مردم [زندگی می کنند [ و زنده اند] بیشتر از کسانی هستند که به عمرهای طبیعی زندگی می کنند.

گناهانی که موجب کوتاهی عمر می شوند

امام چهارم(علیه السلام) در حدیثی فرمود:

وَ الذُنُوبُ الَّتی تُعَجِّلُ الْفَناءَ: قَطیعَهُ الرِّحمِ، وَالْیَمینُ الْفاجِرَهِ، وَ الاَقْوالُ الْکاذِبَهِ، وَ الزِّنا، وَ سَدُّ طُرُقِ الْمُسلِمینَ، وَ إِدّعاهُ الإمامَهِ بِغَیْرِ الحق(حقٍ).(۲)

ترجمه: گناهانی که در نابودی(افراد) شتاب می کنند از این قرار است ۱ قطع رحم ۲ قسم دروغ ۳ سخنان دروغ ۴ زنا ۵ سد راه مسلمانان کردن ۶ و ادعای امامت و رهبری به ناحق.

همچنین بعضی از گناهان علاوه بر اینکه عمر را کوتاه می کند عقوبتش هم در دنیا سریع می رسد. لذا پیامبر گرامی(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند:

---

۱- بحارالانوار ، ج ۷۳ ، ص ۳۵۴

۲- معانی الاخبار ، ص ۲۷۱

سه گناه است که زود عقوب آن برگردد و به آخرت نمی رسد:

۱) عاق والدین، ۲)ظلم به مردم، ۳) کفران احسان.(۱)

### مرگ یزید

یزیدبن معاویه بر اثر ظلم و رهبری ناحق و حادثه کربلا عمر بسیار کوتاهی کرد و حکومت او بیش از چند سال دوام نیاورد. و در سن

در تاریخ آورده اند: روزی یزید با یاران خاص خود به همراه ده هزار مرد اسب سوار بیرون آمد، تا به شکار برود. به فاصله دو روز از دمشق که دور شدند، از دور آهویی نمایان شد. یزید به همراهان خود گفت: کسی از شما دنبال من نیاید، آنگاه اسبش را برای گرفتن آهو پیش راند و آهو نیز او را از بیابانی به بیابان دیگر می کشاند تا آن که به بیابانی هولناك و مخوف رسید.

یزید برای گرفتن آهو تاختن گرفت تا به وسط آن وادی رسید، ولی یکباره آهو ناپدید شد و هرچه گشت اثری از آن نیافت. در این حال عطش نیز بر او به شدّت غلبه کرد ولی هرچه گشت، در آنجا آبی

---

۱- بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۷۴

پیـدا نکرد، در این هنگام مردی را دیـد که با او ظرف آبی بود، گفت ای مرد کمی آب به من بـده. چون به او آب داد گفت: اگر مرا می شناختی بیشتر احترام می کردی. گفت تو کیستی؟

گفت من خلیفه مسـلمین یزیـدبن معـاویه هسـتم. مرد گفت: به خـدا قسم تو قاتـل حسـین بن علی بن ابی طالب(علیهماالسـلام) هستی، ای دشمن خدا.

سپس هجوم برد تـا او را بگیرد که اسب رم کرد و یزیـد را به زیر انـداخت ولی پای یزیـد در رکاب مانـد و اسب در حالی که چهارنعل می تاخت، او را پشت سر خود کشـید تا آنکه تکه تکه شد و روحش را خداوند به جهنم فرسـتاد. یزید ده خدمتکار داشت که هیـچ وقت از آنها جـدا نمی شـد، به طوری که آنها بر خانواده و اولاد و مال خود نیز امین می دانست، آنها رد او را گرفتند تا شاید خبری از او بدست آورند، ولی تنها اسـبش را پیدا کردند در حالی که ران او قطع شده و به رکاب آویزان بود. لذا ناله از لشکر برخاست و به دمشق بازگشتند.(۱)

گناه نعمتها را دگرگون و ملتها را نابود می کند

## ۴ گناه نعمتها را دگرگون و ملتها را نابود می کند

### اشاره

از دیدگاه مکتب و جهان بینی اسلامی هلاکت و نابودی بسیاری از

---

۱- مقتل ابی مخنف ، ص ۲۵۱

جامعه ها و زوال نعمتها از آنها بخاطر انحرافها و گناهانی است که مرتکب می شده اند، در قرآن کریم مردم دعوت شده اند که جهانگردی و سیاحت کنند و در حالات ملت های گذشته بررسی نموده، و علت سقوط و نابودی آنها را کشف و درک کنند.

قُلْ سيرُوا فِی الَارضِ فَانْظُرُوا کَيْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُجْرمين(۱)

ترجمه: ای رسول گرامی! به مردم بگو در زمین گردش کنید و پایان کار گناهکاران را ببینید.

اَوَلَمْ يَسيرُوا فِی الَارْضِ فَيَنْظُرُوا کَيْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا هُمْ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّهً وَ آثارا فِی الَارْضِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنوبِهِمْ وَ ما کانَ لَهُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ واقٍ(۲)

ترجمه: آیا در نقاط مختلف زمین گردش نکرده اند تا عاقبت کار گذشتگان خود را که از اینان نیرومندتر و مؤثرتر بودند، ببینند که خداوند آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کرد و هیچ قدرتی هم نتوانست آنان را از عذاب خدا حفظ کند.

همچنین قرآن کریم گناه را موجب از دست رفتن نعمت ها دانسته و می فرماید:

---

۱- نمل / ۶۹

۲- مؤمن / ۲۱

ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ لَمْ یَکُ مُغَیرا نِعْمَهً اَنْعَمَها عَلی قَومٍ حَتّی یُغَیِّروا ما بِاَنْفُسِهِمْ(۱)

ترجمه: خداونـد وقتی نعمتی را به قومی عطا فرمود، آنرا تغییر نمی دهـد و از آنها نمی گیرد مگر اینکه آنها خود را تغییر دهند و به گناه و ناپاکی آلوده شوند.

داستان قوم سبأ

## داستان قوم سبأ

کشور یمن واقع در جنوب غربی شبه جزیره عربستان، نـاحیه ایست که از زمانهـای دور بین دولتهـای بزرگ آن زمـان بر سـر تصـرف آن جنـگ و اختلاـف بـوده، و یـک بـار هـم در زمـان ساسانیـان بـه دست ایرانیـان افتـاد، ولی گـاهی هـم دولتهـای خودمختاری در آنجا تشکیل می شده است.

از جمله به گفته یکی از دانشـمندان در حدود سال ۸۵۰ قبل از میلاد، ملوک سبأ در یمن حکومت و دولتی تشکیل دادند که متجاوز از ۶۰۰ سال حکومتشان به طول انجامید. از آثار و کشفیاتی که اخیرا

---

۱- انفال / ۵۳

بـدست آمـده و اکنون در موزه هـای اروپا نمونه های آن موجود است معلوم شـده که مردم سـبأ از عالیترین تمـدنها برخوردار بوده و در ساختن ظروف طلا و نقره و بناهای مجلل و آبادی و تزیین شهرها مهارتی کامل داشته اند.

از کارهای مهم پادشاه سبأ که با نبودن وسایل امروزی انجام داده اند ساختن سد «مأرب» بوده است، و مأرب نام شـهری اسـت که سـلاطین سـبأ آنجـا را پایتخت خود قرار داده بودنـد. این شـهر در دامنه درّه ای قرار دارد که اطراف آن را کوههائی مرتفع احاطه کرده است و در وسط آن تنگه ای کوهستانی وجود دارد که در دوطرف آن دو کوه معروف به کوه «بلق» سر به آسمان کشـیده اند و فاصـله آنها ۶۰۰ قـدم دست است. خـاک یمن پهناور و حاصـلخیز بود، ولیماننـد سایر نقاط عربسـتان آب آنجا کمیاب بود و رودخانه های مهمی نداشت و گاه گاهی هم که در اثر بارانهای فصـلی سیل جاری می شد در میان دشت پهناور به هدر می رفت از این رو مردم یمن به فکر ساختن سد افتادند تا آبهای زیادی از باران را در پشت آن سدها ذخیره کنند و در فصل تابسـتن از آن اسـتفاده نمایند و روی این فکر به گفته برخی سدهای بسـیاری ساختند که مهمترین آنها سد «مأرب» بود و آن را در فاصله میان دو کوه «بلق» زدند و طبق اصول هندسی در دو طرف آن

دریچه هائی برای استفاده از آب تعبیه کردند و در اوقات لازم می توانستند بوسیله آن دریچه ها آب را کم و زیاد کنند.

بر اثر بستن این سد که طول آن به گفته مورخان در حدود ۸۰۰ و عرض آن حدود پنجاه قدم بوده است دو طرف آن بیابان شهرهای سرسبزی که مجموعا ۱۳ شهر بود و مزارع و باغهای پرمیوه تبدیل شد. و آن ریگهای سوزان به باغ جنان مبدل گشت و درباره توصیف آن شهرها و فراوانی نعمت آن سخنها گفته اند.

می گویند کسی که در آن باغها قدم می گذاردند درختان میوه دار آن به حدی بود که تا ده روز راه رنگ آفتاب را نمی دید و این راه طولانی را در زیر سایه درختان خرّم و پرمیوه طی می کرد.

و باز می گویند زنها زنبیل ها را روی سر می گذاردند و چون چند قدم از زیر درختان می گذاشتند زنبیل هایشان پر از میوه می شد، و خلاصه کلام اینکه بستن آن سدها باعث نظافت هوا، وفور نعمتهای بی حساب و جاری شدن آبهای روان گردید و در چنین وضعی البته سزاوار بود که مردم سبأ در برابر آن همه نعمت بیکران که خدا به ایشان بخشیده بود او را سپاسی گزاردند و خدائی را که از آن بیچارگی و گرسنگی نجاتشان داده بود شکر گویند، حال آنکه تدریجا غفلت بر آنها چیره گشت و به سرکشی و خودپرستی دچار

شدند.

خدای تعالی برای ارشاد و هدایتشان پیامبرانی فرستاد، ولی آن مردم به جای اینکه سخنان آنها را بشنوند به تکذیب آنها پرداخته، و در عیاشی و شهوت رانی غرق گشتند و شاید مانند سایر ملتهای سرکش و شهوت ران که انبیاء را سد راه لذات و شهوات خود می دیدند به آزار آنها نیز کوشیدند و بدین ترتیب مستحق عذاب الهی گشتند.

پس خداند سیل «عرم» را بر آن سد عظیم گماشت تا آن را ویران ساخت و آب تمام دشت و باغها و خانه ها را بگرفت و به جای آن همه درختهای میوه دار و باغهای سرسبز، چند درخت اراک و شوره گز و اندکی درخت سِدر به جای ماند و آن بلبلان خوش الحان جای خود را به فغان بومان سپردند.(۱)

از رهروان عشق جز افسانه ای نماند آشفته را ز سیل بلا خانه ای نماند

بلبل ز دستبرد خزان خامشی گرفت الا فغان بوم به ویرانه ای نماند

در روایتی از امام محمدباقر(علیه السلام) آمده است:

---

۱- با استفاده از مجمع البیان، سیره ابن هشام، بحارالانوار و قصص قرآن بلاغی

اِنَّ اللّهَ قَضی قَضاءً حَتما اَلاّ یُنْعِمَ عَلَی الْعَبْدِ بِنِعْمَهٍ فَیَسْلُبَها اِیّاهُ حَتّی یُحْدِثُ العَبْدُ ذَنْبا یَسْتَحِقُّ بِذلِکَ النِغْمَهَ.(۱)

ترجمه: خداونـد حکم قطعی فرموده که چون به کسـی نعمتی ارزانی داشت، از او بـاز نگیرد تـا هنگامیکه مرتکب گناهی شود که در نتیجه آن، مستحق سلب نعمتی شود.

عَنْ ابی عبداللّه(علیه السلام): اِنَّ الذّنْبَ یَحْرِمُ العَبْدَ الرِّزْقَ.(۲)

امام شـشم حضرت صادق(علیه السلام) می فرماید: همانا گناه سبب می شود که انسان از روزی خود محروم و به فقر و نداری گرفتار شود.

و جالب اینکه امام هشـتم حضـرت رضا(علیه السـلام) پیـدایش هر گناه جدیـدی را سـبب پیـدایش بلای جدیدی دانسـته و می فرماید:

کُلّما اَحْدَثَ الْعِبادُ مِنَ الذُّنُوبِ مالَمْ یَکُونُوا یَعْمَلُونَ اَحْدَثَ اللّهُ لَهُمْ مِنَ البَلاءِ مالَمْ یَکُونُوا یَعْرِفُون.(۳)

ترجمه: هرگاه مردم گناه جدید را که سابقا مرتکب نمی شدند انجام دهند، خداوند آنها را به بلای بی سابقه ای که قبلاً آن را نمی شناختند

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۹
۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۸
۳- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۱۱

مبتلا می سازد.

تا اینجا متوجه شدیم که گناه و معصیت به طور کلی در تغییر نعمتها اثر دارد و موجبات هلاکت انسان را فراهم می سازد.

گناهانی که موجب دگرگونی نعمتها می شود

### گناهانی که موجب دگرگونی نعمتها می شود

امام سجاد(علیه السلام) قسمتی از گناهان را که اثر مستقیم بر دگرگونی نعمتها دارد اینگونه بیان فرموده اند:

الذُّنُوبُ الَّتی تُغَیِّرُ النِّعَمْ: اَلْبَغْیُ عَلَی النّاسِ، وَ الزَّوالُ عَنِ الْعادَهِ فِی الْخَیْرِ وَاصْطِناعُ الْمَعرُوفِ، و کُفْرانُ النِّعَمِ، وَ تَرْکُ الشُّکْرِ.(۱)

ترجمه: گناهانی که نعمتها را دگرگون می سازد عبارت است از: ۱) ستم بر مردم، ۲) دست کشیدن از عادت در کار خیر و انجام کار نیک، ۳) کفران نعمت، ۴)و واگذاردن شکر و سپاس.

در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) که از قول پیامبر(صلی اللّه علیه و آله) نقل می کنند:

۱ هرگاه پس از من زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد.

۲ و هرگاه از پیمانه و ترازو کم شود خداوند آنان را به

---

۱- معانی الاخبار

قحطی و کمی ]خواروبار و سایر وسایل زندگی] مأخوذ دارد.

۳ و هرگاه از دادن زکات دریغ کنند زمین برکت خود را از زراعت و میوه ها و معادن از آنها دریغ کند.

۴ و هرگاه در احکام به ناحق حکم کنند به ستم همدیگر دچار شوند.

۵ و چون پیمان شکنی کنند خداوند دشمنانشان را بر آنان مسلط سازد.

۶ و چون قطع رحم کنند خداوند اموال [ و ثروتها آنها] را در دست اشرار قرار دهد.

۷ و چون امر به معروف و نهی از منکر نکننـد و پیروی از نیکـان اهـل بیت من ننماینـد خداونـد اشـرار آنان را بر ایشان مسـلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود.

همچنین آیـات بسـیاری در قرآن کریم آمـده که سـبب نابودی ملتها را گناهانشان ذکر فرموده و آیه ای که در این باره از همه عجیب تر به نظر می رسد این آیه است که می فرماید:

وَ اِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَهً أَمَرْنا مُتْرَفیها فَفَسَقُوا فیها فَحَقَّ عَلَیْها القَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمیرا

و چون بخواهیم قریه ای را نـابود کنیم [ و وقت نابودیشان فرا رسـیده باشـد] خوشـگذرانان و عیاشان را وامی داریم [ و از باب اسـتدراج و غافلگیر کردن تدریجی، نعمتهای آنها را افزون می کنیم[ تا در آنجا گناه کنند و عذاب خدا بر آنها محقق گردد و یکسره آنجا را ویران کنیم.

از این آیه استفاده می شود که زمینه گناه و شیوع آن، اگر در جامعه ای پدیدار شود آن ملت مقدمات عذاب و نابودی خود را فراهم کرده انـد، و طولی نکشـیده که نـابود شونـد و آثارشان از بین رفته و تنها نامی از آنها در زوایای تاریـخ برجای مانـد، تا بلکه دیگران از حال آنان عبرت بگیرند.

نرود مرغ سوی دانه فراز چون دگر مرغ بیند اندر بند

پند گیر از مصائب دگران تا نگیرند دیگران ز تو پند

ملای رومی(مولـوی) برای پنـد گرفتن از سـرنوشت اقوام و ملتهـای گذشـته و داسـتانی را در کتـاب خود به نظم درآورده که خلاصه اش این است:

شیری بـا گرگ و روبـاهی برای شـکار به کوهساری رفتنـد و پس از قـدری گردش یک گاو کوهی، یک بز و یک خرگوش شکار کردند و آنها را به جایگاه خود آوردند، و یکجا کنار هم گذاشتند.

گرگ و روباه در انتظار بودند که شیر شکارها را روی عدالت قسمت کند و سهم آندو را بدهد، ولی شیر که اصلاً گرگ و روباه در نظرش ارزشی نداشتند از نگاههای آنها فهمید که هردوشان چشم طمع به شکارها دوخته اند و از بی عدالتی او نگرانند.

شیر از گمان بد آنها ناراحت شد و در دل گفت هم اکنون به بهانه ای سزای بدگمانی شما را در کنارتان می نهم. و به همین منظور رو به گرگ کرد و گفت: ای گرگ! تو این شکارها را قسمت کن.

گفت شیر ای گرگ این را بخش کن معدلت را تو کن ای گرگ کهن

نایب من باش در قسمت گری تا پدید آید که تو چه گوهری

گرگ که از این پیشنهاد خوشحال شده بود و گویا اصلاً منتظر چنین پیشنهادی بود و فکر نکرد که این پیشنهاد شاید برای امتحان باشد، بی درنگ گفت: گاو وحشی از شما که بزرگتر هستید، بز هم که متوسط است مال من، خرگوش نیز سهم روباه باشد.

شیر که از اظهار وجود گرگ در برابر خود خشمناک شده بود و «من» گفتن در پیشگاه وی برایش ناراحت کننده بود از جا جست و گرگ را از هم درید و پوست از سرش برکند و سزای خودبینی او را

در کنارش نهاد. سپس رو به روباه کرد و گفت: ای روباه! تو این شکارها را قسمت کن.

روباه سجده کرد و گفت: قربان! این گاو خوراك چاشتتان، این بز مال نیمروزتان، و این خرگوش هم برای شامتان باشد [ که غذای سبکتری خورده باشید و راحت تر بخوابید و شکمتان سنگین نباشد].

شیر با تعجب گفت: ای روباه! تو این عدالت را از کجا یاد گرفتی؟ روباه متواضعانه گفت: قربان از سرنوشت گرگ!

گفت ای روبه تو عدل افروختی اینچنین قسمت ز که آموختی

از کجا آموختی این ای بزرگ گفت ای شاه جهان از حال گرگ!

شیر که چنان ادبی را از روباه دید به او گفت: حال که نسبت به ما چنین باادب رفتار کردی همه این شکارها را به تو می دهم و همه را بردار و برای خود ببر.

چون گرفتی عبرت از گرگ دنی پس تو روبه نیستی شیر منی

روباه شکارها برداشت و به طرف خانه خود به راه افتاد و در راه که می رفت مرتب شکر می کرد که چه خوب شد شیر ابتدا پیشنهاد تقسیم شکارها را به من نکرد، وگرنه معلوم نبود من هم مثل گرگ آن گونه جواب ندهم و به سرنوشت او دچار نگردم!

## از شکست مسلمانان اسپانیا درس عبرت بگیریم

کشور اسپانیا در جنوب غربی اروپا قرار دارد در سال ۷۱۱ میلادی در زمان خلافت بنی امیه به دست مسلمانان فتح شد و جریان فتح آن به دست سپاه دوازده هزار نفری عرب به سرکردگی شخصی به نام «طارق بن زیاد» انجام شد. و مسلمانان حدود هشتصد سال بر این کشور حکومت کردند و هم اکنون نیز آثار تاریخی که از آنها به یادگار مانده است.

در این هشتصد سالی که اسپانیا در تصرف مسلمانان بود عالَم مسیحیت با تمام تجهیزات و نقشه هائی که کشیدند و جنگهای خونینی که برپا کردند نتوانستند این کشور ار از دست مسلمانان خارج سازند تا سرانجام از راه رایج ساختن فحشاء و بی بند و باری و گناه در میان جوانان مسلمانان توانستند تدریجا در آنجا رخنه کنند، و از سرگرمی آنان به عیاشی و شهوت رانی استفاده کردند، و پستهای حساس را به دست گرفتند و ناگهان ضربه کاری را بر آنها وارد ساختند.

گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: در سال ۱۴۹۲ میلادی که «فردنباند»(رهبر نظامی مسیحیان) اسپانیا را از اعراب گرفت در ابتدا به

اعراب در زبان و مذهب آزادی داد، ولی در سال ۱۴۹۹ پیمانی را که در این باره با مسلمانان بسته بود، شکست و شروع به تعدی و آزار آنها نمود و بالاخره موفق به ریشه کن کردن آنها شد.

مسیحیان نخست مسلمانان را وادار به پذیرفتن دین مسیح کردند، سپس محکمه تفتیش عقاید تشکیل دادند و به بهانه اینکه اینها واقعا به دین مسیح درنیامده اند، دستور سوزاندن این مسیحیان تازه وارد را دادند. البته این کار به تدریج صورت می گرفت، زیرا آنها نمی توانستند، چندین میلیون عرب و مسلمان را یکباره بسوزانند، از این رو کشیش بزرگ طلیطله(یکی از شهرهای اسپانیا) که در ضمن رئیس محکمه های تفتیش نیز بود دستور داد تمام عربهائی که دین مسیح را نپذیرفته اند از پیر و جوان، زن و مرد، کوچک و بزرگ همه را گردن بزنند.

این بود سرنوشت ملت مسلمانی که سالها در سایه طرفداری از دین و آئین خود به بزرگترین موفّقیتها رسیدند و عالیترین نمونه های تمدن را از خود به یادگار گذاشتند، ولی از آن ساعتی که گناه در میانشان شایع شد و دست از احکام مقدس اسلام برداشتند و آن را پشت سر انداختند، اسباب نابودیشان فراهم شد و دشمن بر آنها مسلط گردید و به فجیع ترین وضعی رهسپار دیار نابودی

گشتند.

لذا امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

یَقُولُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِذا عَصانی مَنْ عَرَفَنی سَلَّطْتُ عَلَیْهِ مَنْ لا یَعْرِفُنی.(۱)

ترجمه: خدای عزّ و جلّ می فرماید: هرگاه کسی که مرا شناخت نافرمانی ام کند، بر او مسلط می کنم کسی را که مرا نشناسد.

گناهان پرده ها را می درد

## ۵ گناهان پرده ها را می درد

### اشاره

یکی دیگر از آفات و خطرهای گناهان بشری آن است که عزت و آبروی وی را می برد، که در کلمه های بزرگان دین به آن تصریح شده است:

قال الصادق(علیه السلام): اِنَّ لِلّهِ تبارَکَ وَ تَعالی عَلی عَبْدِهِ الْمُؤمِنِ اَرْبَعینُ جُنَّهً فَمَتی اَذْنَبَ ذَنْبا کَبیرا رَفَعَ عَنْهُ جُنَّه.........(۲)

ترجمه: از برای خـدای تبارک و تعالی بر بنـده باایمانش چهل پرده است که هرگاه گناه بزرگی انجام دهد یکی از آن پرده ها برداشته می شود.......

و از فقرات دعای مشهور کمیل است که

---

۱- اصول کافی ، ج ۳، ص ۳۷۸

۲- الاختصاص مفید ، ص ۲۲۰

امیرالمؤمنین(علیه السلام) به درگه خدای تعالی عرض می کند:

اَللّهُمَّ اغْفِرلی الذُّنُوبَ الَّتی تَهْتِکَ الْعِصَم.

ترجمه: خدایا! بیامرز برایم آن گناهانی را که پرده ها را می درد.

در اینجا به یک بخشی از گناهانی که موجبات ریزش آبرو و عزت انسان می شود مطابق فرمایش امام(علیه السلام) بویژه برای دریدن پرده های اجتماعی او مؤثر است به طور اجمال اشاره می کنیم. بخصوص اثری که این گناهان روی انسان دارد اشاراتی می کنیم.

امام سجاد(علیه السلام) در حدیثی فرموده اند:

الذُّنُوبُ الَّتی تَهْتِکُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ، و اللَّعْبُ بِالْقَمارِ وَ تَعاطی ما یَضْحَکُ النّاسُ مِنَ اللَّغْوِ وَ الْمِزاحِ، وَ ذِکْرُ عُیُوبِ النّاسِ، وَ مُجالَسَهُ اَهْلَ الرَّیْبِ.(۱)

ترجمه: آن گناهانی که پرده ها را می درد عبارت است از: ۱ نوشیدن شراب ۲ قماربازی ۳ رد و بدل کردن سخنان لغو و شوخی برای خندانیدن مردم ۴ ذکر عیوب مرم ۵ همنشینی با مردمان بدنام.

در این حدیث، امام سجاد(علیه السلام) پنج چیز را مؤثر برای دریدن پرده ها می داند و ما برای درک ارتباط میان این گناهان و اثری

---

۱- معانی الاخبار ، ص ۲۷۰

که برای آن ذکر شده است روی هرکدام قدری توضیح می دهیم تا ان شاءاللّه سودمند واقع گردد. در خصوص شراب و قمار در این آیه آمده است:

اِنَّما یُریدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ وَالْبُغَضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسرِ(۱)

ترجمه: جز این نیست که شیطان می خواهد بوسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه برانگیزد.

## الف : شراب

### اشاره

پزشکان بطور کلی به این واقعیت اعتراف دارند، که شراب زیانبخش است و آثار سوئی، روی سلسله اعصاب مغز و قوای عقلانی انسان می گذارد و باعث از کار افتادن و تعطیل آن می شود و طبیعی است که با از کار افتادن قوای عقلانی، پرده شرم و حیا کنار می رود، و میدان به دست غرائز حیوانی می افتد و انسان به صورت یک حیوان وحشی لجام گسیخته درمی آید.

قال الرضا(علیه السلام): اِنَّ اللّهَ تَعالی حَرَّمَ الْخَمْرَ لِما فیها مِنَ الْفَسادِ

---

۱- مائده / ۹۱

وَ بُطْلانِ العُقُولِ فِی الحَقائِقِ وَ ذِهابِ الْحَیاءِ مِنَ الْوَجْهِ.(۱)

خدای تعالی شراب را بدان جهت حرام کرد که مایه فساد و باز داشتن عقل و درک حقایق و از بین رفتن شرم و حیا است.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): لا یزَالُ العَبْدُ فی فُسْحَةٍ مِنَ اللّهِ حَتّی یَشْرِبَ الْخَمْرُ فَاِذا شَرِبَها خَرَقَ اللّهُ عَنْهُ سِرْبا لَهُ وَ کانَ وَلِیُّهُ وَ اَخُوهُ اِبْلیسَ، وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرُهُ وَ یَدُهُ وَ رِجْلُهُ یَسُوقُهُ اِلی کُلِّ شَرٍّ وَ یَصْرِفُهُ عَنْ کُلِّ خَیْرٍ.(۲)

ترجمه: بنده خدا تا شراب نخورده پیوسته در کنف حمایت و آمرزش خدا است، و چون شراب خورد پرده اش را می درد و در آن حال [ پیشوا و [سرپرست و برادرش و همچنین گوش و چشم و دست و پایش همه شیطان است [ و اختیارش به دست اوست] که او را به هر کار بدی می کشاند و از هر کار خیری باز می دارد.

و عَنْهُ(صلی اللّه علیه و آله): اَلْخَمْرُ اُمُّ الْخَبائِثِ.(۳)

پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند: شراب ریشه هر ناپاکی و پلیدی است.

---

۱- مستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۳۷

۲- وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۳۵۷

۳- مستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۳۹

## داستانی از هارون الرشید و دیوانه

روزی هارون الرشید برای گردش و تفریح به جایگاه دیوانگان رفت.در میان دیوانگان جوانی متین و آرام یافت و سر سخن را با او باز کرد و چنین به نظرش آمد که آن جوان را بی جهت و بدون گناه در آنجا افکنده اند.

در این وقت هارون جام شرابی طلبید و آن را نوشید، سپس جامی هم پر کرد و به جوان تعارف نمود. جوان نگرفت. هارون اصرار کرد. جوان گفت: تو شراب می نوشی که مثل من شوی، من اگر بنوشم مثل که خواهم شد؟ هارون بخندید و دستور داد آزادش کردند.

حکیم سنائی می گوید:

نکند عاقل مستی نخورد دانا مِیْ ننهد مرد خردمند سوی پستی پِی

چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز تو را نِی چون سَرْو نماید به نظر سَروْ چو نِی

گر کنی بخشش گویند که مِی کرد نه وی ور کشی عربده گویند که وی کرد نه مِی

لذا اسلام عزیز نه تنها مشروب خواری، بلکه مشروب سازی،

مشروب فروشی و کلیه کارهای مربوط به آنرا ممنوع اعلام کرده.

پیامبر اسلام(صلی اللّه علیه و آله) چندین صنف را که در شراب به نحوی دخالت داشته باشند لعنت کرده اند:

۱ کسی که درخت انگور را به منظور تهیه شراب بکارد.

۲ کسی که انگور را جهت شراب بفشارد.

۳ کسی که شراب بفروشد.

۴ کسی که شراب بخرد.

۵ کسی که شراب بنوشد.

۶ کسی که گیلاس شراب را به دست او بدهد.

۷ و کسی که به هر نحو از معامله شراب سودی ببرد.

امام صادق(علیه السلام) فرموده: با شراب خواران مجالست نکنید، زیرا هرگاه بر آنان لعنتی نازل شود تمام اهل مجلس را فرا خواهد گرفت.(۱)

### ضررهای جانی شراب

حکما و دانشمندان در ضررهای جانی شراب زیاد گفتگو دارند،

---

۱- وسائل ، ج ۱۷

برای نمونه ۲۶ مورد را بیان می کنیم:(۱)

۱ مشاعر و شعور رفته رفته کم و فاسد می شود

۲ ازدیاد فراموشی

۳ تنبلی و کسلی بوجود می آورد

۴ لکنت در زبان پیدا می شود

۵ اوّل در حرکات ارادی بعد در تمام حرکات رعشه بهم می رسانند

۶ قوای بدن زایل می شود

۷ اشتها را برطرف می کند

۸ صرف غذا در مزاج ایشان موجب درد دل می شود

۹ با حال تهوع از خواب برمی خیزند

۱۰ خواب آنها کم می شود

۱۱ خوابهای پریشان و آشفته می بیند

۱۲ پس از بیداری حال تشنج به او عارض می شود

۱۳ بدخلقی می آورد

۱۴ موجب سرخی چشم می شود

۱۵ نگاه هایش غیرطبیعی می شود

---

۱- کانون فساد ، آقای محلاتی ، ص ۱۲۴

۱۶ زود پیر و شکسته می شود

۱۷ خونش فاسد می شود

۱۸ برآمدگی شکم پیدا می کند

۱۹ ضربان قلب را ضعیف می کند

۲۰ نبض ضعیف می شود

۲۱ حالت خفگی و تنگی نفس پیدا می کند

۲۲ در شرائین اختلال پیدا می کند

۲۳ حرکات خون در شرائین مشکل می شود

۲۴ باعث دیوانگی و موجب هذیان می شود

۲۵ بطور غالب بروز مرض سل از الکل است

۲۶ اثرات آن در نسل او بروز می کند از انواع امراض

در روایتی از پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) چنین آمده است که فرمودند:

از این پس که خداوند بوسیله من شراب خوار یرا حرام فرمود، هرکس شراب بنوشد ۱) اگر از زنی خواستگاری کرد، شایسته نیست دختر به او بدهند ۲) و اگراز کسی شفاعت کرد، نباید شفاعتش را بپذیرند ۳) و اگر خبری نقل کرد شایسته نیست او را تصدیق کنند ۴) و نباید کسی او را

امین بشمارد و امانتی به او بسپارد ۵) واگر کسی با اطلاع بر شراب خواری او، امانتی به وی بسپارد خداوند ضامن امانت او نیست ۶) و اگر امانتش از بین برود، نه نزد خدا اجری دارد و نه خداوند جبران آن را خواهد نمود.(۱)

در روایتی دیگر از حضرت رسول اکرم(صلی اللّه علیه و آله) فرمود:

به خدا سوگند کسی که نماز خود را سبک شمارد و کسی که شراب بنوشد از شفاعت من بهره مند نخواهد شد.(۲)

### ب : قمار و شطرنج بازی

#### اشاره

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اِنَّما الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الاَنصابُ وَ الاَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ(۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار ازلام(تیرهای قرعه کشی) پلیدند و از عمل شیطان، پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

---

۱- لئالی الاخبار ، ص ۲۶۷

۲- کافی ، ج ۲

۳- مائده / ۹۰

در فرهنگ مجمع البحرین آمده است «قِمار مقامره، تقامروا» یعنی قماربازی با آلات گوناگون قمار، مانند شطرنج، نرد، پاسور و غیره...... و اصل قمار عبارت است از شرط بندی روی بازی یکی از آلات قمار. قمار یکی از تفریحات زیان آور و از سرگرمیهای خطرناکی است که از قرنهای پیش تاکنون بین بسیاری از مردم رواج داشته و مفاسد فراوانی به بار آورده است.

در دنیا امروز نیز قمار در سطح گسترده تر با وسائل مدرن تری برای مردم جهان وسیله سرگرمی است و مانند جوامع بشری، بیش گرفتار مفاسد این تفریح خانمان برانداز شده اند.

* با وجودی که دولتها با خطرات ناشی از قمار روبرو هستد، بخاطر منافع نقدی که عایدشان می شود حاضر نیستند با جدّیت آن را ازبین ببرند.

* اینک در آمریکا و اروپا قمارخانه های بزرگ دائر است که در هر شب و روزی هزاران قمارباز از نقاط دور و نزدیک با چمدانهای پر از لیره و دلار به آنجا می آیند و به قمار می پردازند.

* تخمین زده اند: در آمریکا مجموع مبلغی که هم اکنون سالیانه صرف قمار می شود پنجاه میلیون دلار، یا بیشتر است. یکی از مؤسسات آمارگیری آمریکا نتیجه گرفته است که عامل قمار تقریبا

در سی درصد از جنایات دخالت دارد.

* یک پزشک آمریکا بعد از سالها تحقیق به این نتیجه رسیده که هرسال فقط در آمریکا هزارها نفر در اثر قمار جان خود را از دست می دهند، این پزشک ثابت کرد که: «هنگام قمار ضربان قلب بازیکنان خیلی بیشتر می شود و قلب یک پوکر باز ماهر معمولاً بیش از صد بار در دقیقه می زند».

همین طپش غیرمعمولی قلب باعث می شود که قماربازان یا پشت میز قمار سکته، یا پانزده سال پیش از موعد طبیعی پیر شوند و بمیرند.(۱)

بدبختانه با اینکه از طرف جامعه شناسان، اطباء و اولیاء دین خطر این بازی تخدیری(قمار) به مردم گوشزد می شود ولی دست شیطنت استعمارگران جوامع بشری بر این مفاسد سرپوش گذاشته. و آن را بعنوان ورزش فکری در سطح جهانی تبلیغ می کنند. و اگر آمار دقیقی در دست بود، می دیدیم که چه نیروهای خلاق و ارزنده ای، بیهوده در این راه تلف می شوند، و چه فرصتهایی در خلال این وقت گذاریها از دست می رود.

راستی چرا ما به جای ورق و شطرنج و...... به کتاب و مطالعه

---

۱- مجله روشنفکر ، شماره ۷، سال ۴۲

نپردازیم و به جای میز قمار، کنار میز لابراتوار و آزمایشگاه ننشینیم؟ چرا به جای بازی با نرد و شطرنج به حل معادلات ریاضی و مسایل فکری و علمی نیندیشیم؟ چرا عوض نقشه کشی در برد و باخت و خالی کردن جیب حریف، نقشه پیشرفت و پیروزی در مسایل حیاتی را ترسیم نکنیم؟ و به کشف علل شکست و عقب ماندگی نپردازیم؟ چرا به جای بازیهای مضر و ناسودمند به کارهای سودمند نپردازیم، و راه صحیح و اصول زیستن را نپیمائیم؟ و چرا.......؟

آری ارزش انسان به نیروی فکری اوست، هرچه فکر برتر و اندیشه فراتر باشد، شخصیت انسانی ارزنده تر و مهمتر خواهد بود.

اگر انـدیشه و بینش از جامعه ای رخت بربنـدد، دیری نمی پایـد کـه هستی آن جـامعه نیز در خطر و نـابودی قرار می گیرد. زیانهـای مالی ضـررهای ناچیزی است در مقابل از دست دادن ذخائر معنوی! و هرگز قابل مقایسه نمی باشـد چرا که جامعه ای که تنها ثروت را از دست داده ولی نیروی تفکر و اندیشمندی را دارا باشد، به زودی می تواند با بکار انداختن نیروها و اندیشه ها زیان های مالی را جبران و شوکت و شکوه گذشته را باز یابد.

مغزهای متفکر و اندیشمند، گرانبهاترین اندوخته و سرمایه های هر ملت است، اگر اندیشمندان نباشند هیچ اجتماعی روی

رستگاری نمی بیند. استعمارگران در هر زمان و موقعیتی با لباس تازه ای رخنه می کنند، در گذشته بیشتر به استعمار نظامی، سیاسی و اقتصادی ملتها می پرداختند و اکنون تلاش و کوشش سازمانهایشان بر آنست که اندیشه ملتها را قبضه کنند، تا از آنان مردمی بسازند که افکارشان آئینه خواسته های استعمارگران باشد و در مسیر تمایلات و تلقینات آنان بیندیشند و بدین ترتیب بردگان واقعی و مصرف کنندگان و سر به زیری باشند.

بهترین گواه آنچه گفتیم وضع آشفته ملتهای جهان سوم و بویژه ملل تحت نفوذ غرب است، و می بینیم که عیاشی، سکس، شکم پرستی، شهوت رانی و سرگرمیهای تخدیری در اینگونه ملتها رواجی سرسام آور دارد، و مهمترین مسایلی که به آن می اندیشند همین هاست، و اینها ره آوردی است که دستهای استعمار سخاوتمندانه به ایشان تقدیم کرده است، و در سایه شوم همین درخت فساد است که فرصتها و نیروهای فکری و بدنی آنان بیهوده از دست می رود، و در زبونی و عقب افتادگی خویش هرچه بیشتر فرو می روند.

بازیهای موسمی، تأسیس کلوپ ها و باشگاههای غیرمفید و بازیهای کامپیوتری نیز نموداری از همین وضع پریشان و اسف آور

است. می بینیم که چگونه این برنامه های مبتذل و سرگرمیهای تخدیری را در سطح جهانی رواج می دهند، و چه با اهمیت تلقی و با آب و تاب دنبال می کنند، و در این رهگذر چه زیانهایی که دامنگیر ملتها می شود، و چه نیروها و فرصتهایی ضایع می گردد...... نقشه ها را به گونه ای طرح کرده اند که در ذهن جوان، آن اندازه که ورزش و مسابقات ورزشی اهمیت دارد، مسائل دینی و علمی و مسابقات در زمینه دانش اهمیت نداشته باشد، و اصولاً جوانان را به مسیری بکشانند که به ورزش و مسابقات ورزشی به صورت یک هدف بنگرند نه یک وسیله!، و در رژیم طاغوتی گذشته شاهد بودیم که بطور عموم اوج و احترام و شهرتی که یک قهرمان ورزشی داشت، هرگز یک استاد و دانشمند قائل نبودند.

اینها همه برای آنست که ملتها کمتر بیندیشند و یا هرگز فرصت اندیشیدن نداشته باشند، و نتوانند پیرامون مشکلات زندگی و عوامل آن و مسایل حیاتی دیگری که در سرنوشتشان مؤثر دقت کنند، و مغز خویش را برای درمان و چاره آن به کار گیرند.

آری! خطرناکترین نوع استعمار، استعمار فکری است..... در اینگونه استعمار افکار و نیروی دماغی جامعه را تخدیر می کنند و افراد را بی اراده بار می آورند،و ملتی که بدین گونه استعمار مبتلا

باشند برده وار برای دشمنان خویش کار می کنند و کورکورانه در راه تحصیل منافع و مقاصد شوم استعمارگری می کوشند.

امروزه متأسفانه دشمن با همین صلاح بعد از جنگ خانمانسوز که بر پیکر این جامعه تحمیل کرد و بهترین نیروی ملتها و ما را از ما گرفت، به سراغ ما آمده، و اگر مسئولین و مردم بیدار نباشد بطور مسلم ضربه ای که این بار از دشمن بوسیله تهاجم فرهنگی خواهیم خورد به مراتب زیان آورتر از جنگ هشت ساله خواهد بود!؟

## قمار از نظر فقه اسلام

با توجه به آنچه گذشت، لازم است «قمار» را از نظر فقه اسلام نیز مورد بررسی قرار دهیم: حرمت قمار در اسلام بنابر تصریح قرآن و روایات بسیار، قطعی و مسلم است، و در این مورد همه فقها متفقند، و اصولاً حرمت قمار از «ضروریات» دین به شمار می رود، یعنی منکر آن از دین اسلام و جماعت مسلمین بیرون است.(۱)

قماربازی، یادادن و یادگرفتن آن، کمک به قمارباز در کارهای قمار خرید و فروش و ساختن آلات قمار، نشست در مجلس قمار، همه حرام و گناه است و حتی در اسلام، از سلام دادن به قمارباز نهی

---

۱- مصباح الفقاهه ، ج ۱ ، ص ۳۶۸ / مکاسب شیخ انصاری ، چاپ تبریز ، مسأله ۱۵

شده است.(۱)

برای آنکه موارد قمار و بازیهای حرام را بهتر بشناسیم به تقسیم زیر توجه کنید:

۱ بازی با وسایل مخصوص قمار همراه با شرطبندی و برد و باخت چگونه است؟ از نظر همه علمای اسلام(شیعه و سنی) حرام است.

۲ بازی با وسایل مخصوص قمار، ولی بدون شرط بندی و برد و باخت چطور؟ از نظر همه علمای شیعه و برخی از علمای سنی حرام است.

۳ بازی با وسایلی غیر از وسایل مخصوص قمار، ولی همراه با شرط بندی و بُرد و باخت چگونه است؟ از نظر همه علمای شیعه و بیشتر علمای سنی حرام است.(۲)

باید توجه داشت اسلام آنچه را به زیان فرد و اجتماع باشد حرام می داند، و با هر آنچه بر جسم و روح و اخلاق و اقتصاد سالم و تلاش و فعالیت اصیل و اساسی لطمه وارد آورد مبارزه می کند، و برای ریشه کن ساختن فساد همه راههای نفوذ آنرا می بندد، و هرگونه

---

۱- مفتاح الکرامه ، ج ۲ ، ص ۵۶ / وسائل ، ج ۱۲ ، ص ۱۱۹ و ۲۳۷ و ۲۴۳

۲- مصباح الفتاهه ، ج ۱ ، صص ۳۷۴ و ۳۶۸

گرایش بدان را هرچند جزئی و ناچیز باشد محکوم می کند.

و از طرف دیگر، هر نوع سرگرمی سودمند و سالم که باعث رشد و یا وسیله تفریح درست و تجدید نیروی جان و تن باشد، و انسان را برای نبرد مشکلات زندگی و رویه های ناگوار، و نیز برای نظام جنگ و جهاد ورزیده و آماده سازد جایز و پسندیده است.(ان شاءاللّه در مقاله جداگانه تفریحات سالم را جداگانه و گسترده بیان خواهیم کرد) اما بازیهای بیهوده و بی ثمر که موجب رکود و عقب ماندگی است، نه سود مادی همگانی دارد و نه معنوی، از دیدگاه اسلام کار خوبی به شمار نمی رود و جز ضایع شدن وقت و نیروهای ارزنده آدمی نتایج مثبتی ندارد.

قرآن کریم در توصیف مؤمنان می فرماید:

وَ الَّذینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ(۱)

ترجمه:(مؤمنان) کسانی هستند که از لغو و بیهوده رو گردانند.

لذا اگر بازیهای بیهوده و بی فایده موجب شادی و غفلت مفرطی شود و انسان را از خدا بی خبر و لاابالی سازد حکم قمار را دارد، و از نظر اسلام ممنوع و حرام است.(۲)

---

۱- مؤمنون / ۳

۲- مکاسب شیخ انصاری ، ص ۵۴ ، مسأله ۲۰

كُلُّ ما اَلْهی عَنْ ذِكْرِ اللّهِ فَهُوَ مِنَ المَیْسِرِ.(۱)

ترجمه: هر لهو و بازی که انسان را از یاد خدا غافل کند حکم قمار را دارد.

**آیا بازی با شطرنج حکم قمار را دارد؟**

خالی از لطف نیست، پس اینکه مسائل قمار را بطور فشرده ای برای خوانندگان گرامی بحث و بررسی کردیم، راجع شطرنج هم که این روزها در جهان و بخصوص در نظام انقلاب اسلامی ما به عنوان یک ورزش فکری مطرح شده است و دائما هم در حال توسعه است، مطالبی را از باب تذکر و خیرخواهانه گوشزد کنیم.

همچنین که اشاره کردیم در میان علمای ما معروف است بازی کردن با آلات قمار بطور کلی اگرچه بدون شرط بندی هم باشد حرام است و ممکن است فلسفه این موضوع آن باشد که سر و کار داشتن با این آلات خواه ناخواه انسان را به قمار می کشاند و مخصوصا درباره بازی با شطرنج اخبار متعددی از پیشوایان اسلام(علیهم السلام) به ما رسیده است که استعمال آلات این بازی به هر عنوان، ممنوع است و عنوان ورزش فکری به این بازی دادن در حکم مزبور تأثیری ندارد،

---

۱- وسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۳۵

زیرا ممکن است سایر انواع قمار نیز تحت این عنوان و به این نام انجام داد. چون در خیلی از انواع قمارها از جمله بازی با ورق این فعالیت فکری وجود دارد ولی مفاسد آنها جای انکار نیست. لذا به صریح قرآن شریف و روایات اسلامی، آئین مقدس اسلام در چهارده قرن قبل تمام اقسام قمار را بر مسلمین تحریم کرده است، بعلاوه درآمدی هم که از این راه برد و باخت بدست می آید، حرام دانسته است.

عَنْ الرِّضا(علیه السلام) قال: اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی نَهی عَنْ جَمیعِ الْقَمارِ وَ اَمَرَ الْعِبادَ بِالْاِجْتِناب مِنها وَ سَمّاها رِجْسا فَقالَ «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ» مِثْلَ اللَّعْبِ بِالشَّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ وَ غَیْرِهِما مِنَ الْقُمارِ وَ النَّرْدُ اَشَرُّ مِنَ الشَّطْرَنجِ.(۱)

ترجمه: حضرت رضا(علیه السلام) فرموده: خداوند تمام اقسام قمار را تحریم کرده و به مردم فرمان داده است از آن اجتناب نمایند. خداوند قمار را پلید خوانده و آنرا عملی شیطانی دانسته و مردم را از آن بر حذر داشته است، مانند بازی با شطرنج و نرد و دیگر بازیها قمار، و بازی نرد بدتر از قمار با شطرنج است.

در روایت دیگری به نقل از فضل بن شاذان آمده که گفت: از

---

۱- مستدرک ، ج ۲ ، ص ۴۳۶

حضرت رضا(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

چون سر مبارک(جدّم) حسین(علیه السلام) را به شام بردند یزید بن معاویه(علیه اللعنه) امر کرد سفره خوراک و شراب گستردند، «و با عده ای از هم کیشان خود» شروع کردند شراب خوردن. چون از شراب فارغ شدند امر کرد سر مبارک نور چشم فاطمه(سلام اللّه علیها) را آوردند و در طشتی زیر سریر گذاردند و بر روی آن برگ قمار شطرنج نهادند. از این جهت قمارباز پیرو یزید است. آن ملعون ازل و ابد، با ندیمان خود بر بساط قمار نشست و حسین(علیه السلام) را با پدر و جد بزرگوارش(علیهم السلام) یاد می کرد،و آنها را استهزاء می نمود، پس هروقت حریفش زیادی می کرد، شراب را برمی داشت و سه بار به او می داد و زیادی آنرا پشت طشت بر زمین می ریخت. پس هرکس از شیعیان ما باشد، باید از آشامیدن شراب و بازی کردن با شطرنج پرهیز کند و هرکس به شراب یا به شطرنج بنگرد باید حسین(علیه السلام) را یاد کند و باید حتما یزید و آل یزید را لعنت کند. در مقابل(این کار لعن کردن و دوری از شطرنج و شراب) خداوند عزّ و جلّ بخاطر این عمل گناهان او

را ازبین می برد و اگرچه به شماره ستارگان باشد.

از این گذشته شطرنج یک بازی استعماری است، زیرا یک جنگ استعماری را نشان می دهد که یادبود دورانهای تاریک زندگی بشر می باشد، بنابراین محتویات استعماری شطرنج یکی از زیانهای آن است «اِرنست جانس» ضمن مطالعه استادانه روانشاسی شطرنج، خاطرنشان می کند:

مسلم است که انگیزه بازیکنان شطرنج تنها جنبه مبارزه طلبی بازی، که خاص همه بازیهای مبارزه ایست نمی باشد، بلکه انگیزه ای زشت و ناپسندتر دارد که همان، جنبه پدرکشی این بازی است، زیرا هدف این بازی اسیر و مات کردن است.

* در یکی از نوشته های دو تن از فضلای معاصر،(۱) مطلبی را در این باره مطالعه کردم، که لازم می دانم در اینجا یادآور شوم تا شاید از شیوع این بازی(شطرنج) که متأسفانه در گوشه و کنار این کشور اسلامی به چشم می خورد و بعنوان اینکه بازی شطرنج نیروی فکری را افزایش می دهد ترویج می شود، جلوگیری گردد!؟

این مطلب از کارشناس معروف جهان «شانتال شوده دوسیلان»

---

۱- پاسخ به پرسشهای مذهبی آیه اللّه مکارم شیرازی و آیه اللّه جعفر سبحانی، ص ۴۰۰

فرانسوی است. او می گوید شطرنج یک ورزش خسته کننده است....... پرداختن به شطرنج سایر منابع ذهنی را از کار می اندازد و دیگر فعالیتهای ذهنی بیهوده و پوچ می شود. شطرنج می تواند به مفهوم «نظریه پاسکالی» با فشار یکه بر یک نقطه از بدن(مغز) وارد می سازد اختلال حواس ایجاد کند.

یکی دیگر از مضرات شطرنج، کینه و عداوتی است که میان بازیکنان پدید می آید چنانکه «الخین» قهرمان دیگر شطرنج می گوید: «برای برنده شدن در بازی شطرنج باید از حریف خود متنفر شد».

آری، شطرنج بازی، عمر انسان را تلف می کند و اعصابش را فرسوده و روانش را آشفته می سازد.

## نظر و فتاوی حضرت امام خمینی(رضوان اللّه علیه) و مراجع تقلید دامت برکاتهم راجع به شطرنج چیست؟

۱ ایشان فرموده اند: شطرنج بازی حرام است و بنابر بعضی از روایات مانند سایر اقسام قمار از گناهان کبیره محسوب می شود. و در روایت امام صادق(علیه السلام) آمده است که:

۱ فروش شطرنج حرام است ۲ و خوردن پول و بهای آن درآمدی پست ۳ و گرفتن آن کفر ۴ و بازی با آن شرک ۵ و سلام

کردن به شـطرنج باز معصیت و گناه کبیره ۶ و کسـی که دست خود را در آن فرو می برد مانند کسـی است که دست خود را در گوشت خوک می برد.(۱)

۲ آیا شطرنج بازی بدون برد و باخت حرام است یا خیر؟ حرام است(۲)

۱۳اگر شـطرنج آلت قمـار بـودن خـود را به طـور کلی از دست داده باشـد و چـون امروز تنهـا بعنوان یـک ورزش فکری از آن استفاده می گردد، بازی با آن چه صورتی دارد؟

پاسخ امام(ره)

بر فرض مذکور، اگر برد و باخت در بین نباشد اشکال ندارد.(۳)

در اینجا منظور از مسأله شـطرنج که بعضـی به اشتباه پنداشته اند که فتوی تغییر یافته! و بازی با هرگونه وسایل قمار بدون برد و باخت جایز است، چنین نیست.

فتوای حضرت امام این است که بازی اگر با برد و باخت باشد به هر نوع که باشد حرام است بجز «سبق و رمایه»(مسابقه دو و

---

۱- المکاسب المحرمه ، ج ۲ ، ص ۲۹ ، مؤلّف امام خمینی(ره)

۲- استفتاء

۳- روزنامه اطلاعات ، ۱۹/۶/۶۷

تیراندازی) و روی این اساس حتی اگر در مسابقات فوتبال، والیبال و غیره برد و باخت و شرط بندی در میان باشد حرام است و آنچه شـرط شده نیز حق ندارد بگیرد و اگر گرفت مالك نمی شود. [ منظور از برد و باخت تعیین مالی برای برنده است نه تنها اعلام شـخص بعنوان برنـده بازی و مثلاً تشویق او] و اما اگر بازی بدون برد و باخت باشد و با ابزار و آلات قمار باشد باز حرام است و اگر با آلات قمار نباشد حرام نیست.

بنابراین هر مکلفی باید با رجوع به عرف در جامعه و آگاه شدن از صاحب نظرها در این فن و حرفه و با توجه به سیاق آیات و روایات که از پیشوایان دین وارد شده و توجه به فتاوی مراجع تقلید خویش، ببیند که شطرنج بعنوان یك آلت قمار شناخته می شود یا نه!

اگر از آلت قمار باشد بطور مسـلم بازی با آن بدون برد و باخت هم مجاز نیست، و اما سایر وسایل قمار نیز مانند پاسور و غیره که مورد سؤال واقع می شود، مـادامی که آلت قمـار شـناخته می شود بـازی بـا آن حرام است حـتی اگر برد و بـاختی در کـار نباشد.

**نظر و فتوی آیت اللّه العظمی گلپایگانی(دامت برکاته) راجع شطرنج و پاسور چیست؟**

ایشان می فرمایند: بازی با شطرنج و یا پاسور، اگرچه بدون برد و باخت(هم) باشد حرام است.

نظر و فتوی آیت اللّه سیستانی: شطرنج مطلقا حرام است و پاسور اگر همچنان در عرف قمار باشد بازی بدون برد و باخت، آن به احتیاط واجب جایز نیست.

نظر و فتوی آیت اللّه بهجت: بازی با شطرنج و پاسور... به احتیاط شدید حرام است.

نظر و فتوی آیت اللّه صافی گلپایگانی: مطلقا حرام است.

نظر و فتوی آیت اللّه مکارم شیرازی: اگر عرف عام قمار بداند حرام است و بازی با پوسر بدون برد و باخت نیز حرام است.

نظر و فتوی آیت اللّه تبریزی: بازی با آلات قمار چه با برد و باخت مالی باشد، یا بدون آن جایز نیست.

نظر و فتوی آیت اللّه فاضل لنکرانی: اگر از آلت قمار بودن(شطرنج و پاسور) خارج شده باشد و برد و باختی در کار نباشد مانعی ندارد.

در اینجا هم نتیجه می گیریم الف) از سیاق آیات قرآن و روایات شطرنج از حالت قمار خارج نیست!

ب) اجماع فقها هم دلالت بر حرمت آن دارد.

ج) طبق نظر متخصصان طراز اول این رشته شطرنج علاوه بر اینکه نمی تواند یک ورزش ذهنی باشد، بلکه زیانهای جسمی و روانی زیادی برای بازی کنان به ارمغان خواهد آورد.

د) اکثریت عرف جامعه هم از دیرزمان تاکنون شطرنج را بعنوان یک قمار قلمداد می کنند.

پس جای هیچ شک و تردیدی نمی ماند، شطرنج از حالت قمار خارج نشده است و حتی یک استعمار فکری را در معیت خود به ارمغان می آورد، و از سرگرمیهای تخدیری محسوب می شود، که در کنار آن فرصتها و نیروهای فکری را به تباهی می کشد و حیات جمعی را هم در معرض فنا و نابودی قرار می دهد!

لذا بر مسئولین عزیز و متعهد ذی ربط لازم و واجب است، با آگاهی و شیوهای صحیح، هرچه زودتر با مبارزه ای جدی، از تولید و نشر شطرنج و امثال آن جلوگیری کنند، و جامعه را بسوی سرگرمیهای سالم رهبری کنند.

### مروری به آفات قمار

۱ قمار موجب ابتلاء به ناراحتی های عصبی و معدی و عقده های روانی می شود.

۲ قمار، موجب تیرگی روابط افراد و گسیختن رشته های مودت می شود، و دشمنی های فراوان به بار می آورد.

۳ قمار، موجب از دست رفتن سرمایه و فقر و تهدیستی می شود و افراد را به هلاکت و سیه روزی می افکند.

۴ قمار، سبب بهم ریختن زندگی و خانواده ها و پیدایش نابسامانی در زندگی داخلی افراد می شود و آنان را از رسیدگی به امور داخلی و تربیت فرزندان و سایر امور مربوطه باز می دارد.

۵ قمار زمینه را برای ارتکاب به جرم و جنایت، دزدی و خیانت و سایر آلودگی ها آماده می سازد.

۶ قمار، افراد را تا لب پرتگاه نیستی می کشاند و آنان را به خودکشی وامی دارد.

۷ قمار، عزت و شرف افراد را لکه دار و حیثیت اجتماعی آنان را به خطر می افکند.

۸ قمار، جسم افراد را فرسوده و بیمار و ناتوان می سازد.

۹ قمار، ایمان افراد را به باد می دهد و سبب خشم پروردگار می شود.

و خلاصه آنکه قمار، دنیا و آخرت، جسم و جان، آبرو و مال و همه چیز اشخاص را نابود می کند.

اینک وظیفه هر فردی است که خود و خانواده خود را از نزدیک شدن به چنین آتشی حفظ کند و بر طبق دستورات دینی، از دوستی با قماربازان و شرکت در مجالس آنها خودداری کند.

و حتی فرزندان خود و دیگران را از بازیهای تخدیری کامپیوتری معمولی مانند منچ، کارت های کارتنهائی که عکس ماشین و هنرپیشه ها......و غیره در آن است بطور جدی جلوگیری کنند، چون اینها مقدمه و زمینه سازی قمارهای واقعی در آینده خواهد شد. لذا حضرت رضا(علیه السلام) در روایتی چنین می فرمایند:

اِتَقّی اللّعِبُ بِالْخَوانیمِ وَ الْاَرْبَعَهَ وَ کُلَّ قِمارٍ حَتّی لَعْبُ الصِّبْیانِ بِالْجَوْزِ و اللَّوزِ وَ الْکِعابِ.(۱)

ترجمه: از قمار با خواتیم و اربعه عشر(از آلات قمار بوده که با آنها بازی می کردند) و سایر آلات قمار بپرهیز حتی از قمارهایی که بچه ها با گردو و بادام و قاپهای استخوانی انجام می دهند اجتناب کن.

### داستان قماربازی هارون و همسرش زبیده

در تاریخ می نویسند: پس از قتل محمد امین، روزی مأمون از

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۵۹

مقابل زبیده[ مادر امین] می گذشت، دید لبهای زبیده به هم می خورد و چیزی می گوید. مأمون گفت ای مادر! مرا نفرین می کنی؟ گفت: نه به خدا قسم.

مأمون گفت پس چه می گفتی؟ زبیده گفت: می گفتم «لَعَنَ اللّهُ اللِّجاجَةَ»(خدا لجاجت را لعنت کند). مأمون سبب را پرسید. زبیده از کشف مطلب امتناع نمود. مأمون اصرار کرد. زبیده گفت:

روزی پدرت حکم کرد که در مقابل او عریان راه بروم بر حسب شرطی که در باختن نرد با او کرده بودم، که اگر او برد خواهش وی عملی کنم. من ناچار گیسوان خود را شانه زدم و چون روبروی او قرار می گرفتم آنها را به پیش رویم می ریختم و چون پشت به او می کردم آنها را به پشت سر می ریختم تا سراسر بدن مرا فرا گرفت و با اینکه به شرط عمل کردم پدرت نتوانست مرا عریان ببیند.

ولی با این حال عصبانی و خشمگین بودم و با همان شرط درخواست تجدید بازی نمودم[ و با هارون شرط کردم که اگر من برنده شدم باید به خواسته من عمل کند]. این دفعه سعی کردم که از وی ببرم و بالاخره هم بردم و از ناراحتی که داشتم به پدرت گفتم: باید هم اکنون با فائزه «آشپز» که پست ترین کنیزکان بود درآمیزی! پدرت هرچه اصرار و التماس کرد [ که او را این کار معاف دارم] و

وعـده زر و زیور به من داد، نپذیرفتم و از لجاجتی که داشـتم به او گفتم: اگر تمام خزینه خود را به من ببخشـی فایده ندارد. و در خواسـته خود پافشاری کردم. ناچار پدرت با آن کنیز همبستر شد و نطفه تو بسـته شد و از آن کنیز تو به دنیا آمدی که پسر مرا به قتل رساندی.(۱)

## چگونه با قمار مبارزه کنیم؟

### اشاره

مبارزه با این بیماری به دو گونه ممکن است:

### الف) پیشگیری

بهترین راه پیشـگیری همان است که اسـلام دسـتور می دهد، اسلام عزیز نخست با صراحت قمار را کاری زشت و پلید و حرام معرفی می کنـد، و سـپس همه راههـائی را که ممکن است به این بیمـاری بیانجامـد بر روی پیروان خویش می بنـدد، ساختن و خرید و فروش وسایل قمار، و یاد گرفتن و یاد دادن آن همه ممنوع است و حتی اجازه نمی دهد مسلمان در مجلسی که قمار یا گناه دیگری در آن می کنند شرکت کند!

و از سوی دیگر بـا قـانون «امر به معروف و نهی از منکر» همه افراد را موظف می سـازد که از گناهـان جلوگیری کننـد، و این خود

---

۱- ریاحین الشریعه ، ج ۴ ، ص ۲۷۸

مؤثرترین راه برای مبارزه با هرگونه فساد و گناه است.

حال برای پیشگیری از این بیماری چند راه پیشنهاد می کنیم:

۱ توجه دادن جامعه به مبانی اخلاقی و بالا بردن سطح ایمان و عقیده آنهاست، که این اولین و بهترین راه پیشگیری است.

۲ مبارزه شدید و پی گیر با عوامل گسترش قمار هرچند بعنوان ورزش و سمینار نامیده شود! لذا باید مراکزی را هم که برای قمار و با نامهای فریبنده تشکیل می دهند ازبین برد، و افراد مختلف را مجازات کرد، و نباید مبارزه را تنها با مراکزی که بطور قاچاق برای قمار تشکیل می شود محدود نمود، بلکه باید مبارزه همه جانبه و عمومی باشد، و هیچ کلوپ و مرکزی را به عذر رسمی بودن نباید باقی گذاشت.

۳ باید از بیکاریها، هرزگی ها و عیاشی ها، که خود از عوامل توسعه انحراف اخلاقی و گرایش به قمار است نیز جلوگیری کرد، و مردم را به جای آنکه به بخت و شانس و.... فکر کنند، به مسایل سازنده و فعالیت های اصیل دعوت نمود.

## ب) طریق درمان

### اشاره

۱ بهتر است شخص معتاد و آلوده به قمار، در ساعت های فراغت به سرگرمیهای سودمندی همچون کتابخوانی، انجام کارهای

دستی و ورزشهای سالم، مسافرت، شرکت در جلسات علمی و اجتماعی و انجمن های دینی و مسجد و..... بپردازد و با ادامه آنها خود را به سرگرمیهای سودمند عادت بدهد. زیرا روانشاسان معتقدند برای مبارزه با هر عادت زشتی باید عادت تازه ای جایگزین آن شود.

۲ آلوده شدگان باید از معاشرت با افراد آلوده به ویژه قماربازان حرفه یی بپرهیزند و دوستان سالم و شایسته ای برای معاشرت خویش انتخاب کنند.

۳ در صورت لزوم، اگر نجات از محیط و معاشرت آلوده ممکن نشد باید «هجرت» کرد، در شرایطی که ایمان و عقیده و معنویت در خطری حتمی قرار گیرد، اسلام برای بهتر و سالمتر زیستن فرار از محیط آلوده را لازم می داند.

۴ باید زیانهای گوناگون قمار را یادآوری کرد و در این راه بر دانشمندان و نویسندگان و گویندگان است، که آلوده شدگان را راهنمائی کنند.

۵ پدران و مادران باید فرزندان خود را از شرکت در مجالس قمار، و مانند اینها باز دارند، و با مراقبتی پی گیر همراه با مهربانی و خوشرویی آنان را به کارهای دیگر علاقمند سازند، و خود نیز هرگز

قمار نکنند.

۶ همسران در پای بند ساختن شریک زندگی خود به خانه و زندگی، و جلوگیری از این گونه هوسرانی ها و سرگرمی های شیطانی مسئولیت بیشتری دارند و می توانند نقش مؤثری ایفا کنند.

۷ از مهمترین راههای جلوگیری از قمار و هر گناه دیگر، آگاه ساختن گناهکار به عواقب وخیم آن گناه و توجه دادن او بر عذاب و مجازاتی است که پس از مرگ و در دنیای دیگر دامن گیر او خواهد شد.

### موسیقی و پیامدهای آن

در اینجا نیک دیدم در دنباله بحث شراب و قمار موضوع موسیقی هم مطرح شود چرا که از دیرزمان تاکنون محرک بسیاری از گناهان از موسیقی غنائی سرچشمه می گیرد.

و از طرف دیگر استعمارگران بوسیله موسیقی توانسته اند جامعه ها را به غفلت و بی خبری و به سوی فحشاء و قمار و شراب و ازادی جنسی و عیاشی و بی بند و باری و رقص..... گرایش پیدا کند.

لذا چنین آدمهایی از گناهان و انحراف های دیگر مصون نخواهند بود، و انحراف ها عاملی است که برای استعمارگران کلید پیروزی بر ملتها

محسوب می شود!

و آنها بوسیله همین برنامه های تخدیری ملتها را هرچه بیشتر سرگرم می کنند و آنگاه به آسودگی به چپاول و ربودن هستی آنان می پردازند. لذا حضرت امام خمینی(ره) در قسمتی از بیان هایشان می فرمایند:

موسیقی سبب می شود که مغز انسان غیرفعّال و غیر جدّی بشود، و انسان را از جدیّت بیرون می کند. اینها همه برای این بوده(است) که ملت(ها) را از مقدرات خودشان غافل کنند....[ در ادامه می فرمایند:] موسیقی از اموری است که هرکس بر حسب طبع خودش، خوشش می آید. لیکن انسان از جدیت بیرون می برد و به یک موجود عزل و بیهوده می کشاند.(۱)

شگفت آور آنکه برخی موسیقی را غذای روح می پندارند، و برای گریز از رنجها و فراموش کردن ناراحتی ها خود به آن پناه می برند و برای دیگران هم تجویز می کنند! در حالیکه موسیقی نه تنها غذای روح نیست بلکه سم کشنده ایست که جان و دل انسان مؤمن را می میراند.

موسیقی اثری همچون الکل و افیون دارد، یعنی با رخوتی که در

---

۱- روزنامه اطلاعات، ۱/۵/۱۳۵۸

اعصاب ایجاد می کند موجب می شود که انسان بطور موقت از واقعیتهای زندگی خود فاصله بگیرد، و اگر این خاصیت دلیل آن است که موسیقی را غذای روح بدانیم الکل و هروئین شایستگی بیشتری دارند و که «غذای روح» نامیده شوند!!

هرچند موسیقی لذت و تخدیری آنی و زودگذر دارد، ولی بدعتها و نابسامانیهای بسیار در پی خواهد داشت، و مهم تر از همه زیانها، شونده را از خدا بی خبر و لاُابالی می سازد و این زیان برای آنان که به خدا و پیامبر(صلی اللّه علیه و آله) و پیشوایان دین و آخرت ایمان دارند زیان بس عظیم محسوب می شود.

در برخی از روایات چنین می خوانیم:

آنگاه که انسان به غناء(و موسیقی) گوش فرا دهد حیا و عقلش نقصان می پذیرد... و آنچه را زشت می پنداشت در نظرش نیکو جلوه می کند....(۱)

### بیماریهای جسمی و روحی موسیقی

به اعتراف و گواهی همه روانشاسان جهان و دانشمندان روشنفکر، موسیقی حامل هیجان است و اثرات شومی روی دستگاه

---

۱- الغدیر، ج ۸، ص ۷۴

اعصاب انسان می گذارد و به گفته دکتر ولف ادلر پروفسور دانشگاه کلمبیا:

بهترین و دلنوازترین نواهـای موسـیقی، شوم ترین آثـار را روی سلسـله اعصاب انسان می گـذارد، بخصوص وقتی که هوا گرم باشد اثرات نامطلوب آن شدیدتر می گردد.

از سوی دیگر بنا بر تحقیقات دانشمندان بزرگ، بسیاری از بیماریها از قبیل حمله های عصبی، ضعف اعصاب، بیماریهای روانی، قلبی، زخم معده، فشار خون و حتی ریزش موی سر و پوسیدن دندان ها همه از هیجان اعصاب سرچشمه می گیرد و به قول آنها، «ارتعاشات و هیجان های روانی، فوری به ارتعاشات جسمی انتقال پیدا می کند و روی تَن اثر می گذارد.(۱)

در گزارشی آمده است:

پنجاه هزار نفر از جوانان در «ملبورن» پس از استماع یک کنسرت موسیقی چنان به هیجان آمدند که ناگهان همه به هم ریختند و بدون جهت از یکدیگر را زخمی و مصدوم ساختند و حتی به اعمال منافی عفت نیز پرداختند!(۲)

«آهنگ های تند و افراطی موسیقی، اعصاب را چنان تحریک و تهییج می کند که شنونده به تدریج دچار ناراحتیهای روانی می شود، و در نتیجه بیداریهای شبانه یا شب زنده داری زیاد، فعالیتهای بی موقع، خوشیهای ناگهانی، خنده های بیجا، پرگوئی، عصبانیت و ناراحتیهای دیگر که لازم و ملزوم اُرکستها و جلسات موسیقی و

---

۱- موسیقی از نظر دین و دانش، ص ۱۹

۲- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۴۱

تکرار آنهاست پدید می آید و با ادامه این وضع ممکن است شخصی بر مرض Mame که نوعی جنون است مبتلا شود.»(۱)

به همین علت هاست که روانپزشکان معتقدند یکی از موجبات بسیاری از جنون جوانی و دیوانگی، موسیقی است.

و از سوی دیگر خود نوازندگان نیز در معرض همین زیانها و بیماریها هستند یکی از آنها می نویسد: «..... من اکنون برای همیشه انتظار زمانی را می کشم که زندگی به انتها رسد و رشته حیاتم پاره شود» دیگری در نامه ای می نویسد: «دستگاه اعصابم از ضعف روزافزون مرا آسوده نمی گذارد.... بیتشر دلم می خواهد بمیرم» یک یاز نوازندگان روسی می گوید: «در بعضی قسمتها چنان ترس و وحشتی احسای می کنم که ممکن نیست شنوندگان حتی قسمتی از آنچه را من احساس می کنم درک کنند.»(۲)

با توجه به این نکته ها، تصدیق خواهید نمود که موسیقی مخدّری بیش نیست و تمام و یا بسیاری از عیوب و مضرات تخدیر را داراست.

چه تخدیری بالاتر از این که! وقتی انسان تحت نفوذ زیر و بم

---

۱- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۱۲

۲- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۶۳ ۸۲

آهنگ موسیقی قرار گرفت، یک نوع رخوت و سستی بر اعصاب وی مستولی شده، و از مفاهیم انسانی جز شهوترانی، عشقبازی و جمال پرستی چیزی در برابر دیدگان بی فروغ عقل وی مجسم نمی گردد، و آنچنان سرپوش روی ادراک و نیروی خرد گذارده می شود که مفاهیم مقدسی به نام رحم، مروت، عفت، حیا، امانت، مساوات، برادری، مجد و عظمت، کوشش و فعالیّت، مبارزه و استقامت در راه هدف، بدست فراموشی سپرده می شود. جای گفتگو نیست که از روز نخست الکل و موسیقی از بزرگترین وسیله هوسرانی برای مردان و زنان شهوتران بوده و در موقع خاصی برای تخدیر اعصاب به آن پناه می بردند. درست است که اسلام هرگز انسان را از لذایذ طبیعی باز نمی دارد، ولی از آن لذایذ زودگذر که از طریق تخدیر اعصاب و تحریک غرایز شهوانی پیدا می شود و انسان را از حالت طبیعی بیرون می برد، جلوگیری می نماید. و آنرا حرام می دارد.

## مرزهای اخلاقی موسیقی

یکی از عوامل انحطاط اخلاقی که از معاصی بزرگ شمرده می شود، شکستن مرزهای اخلاقی و انسانی می باشد که متأسفانه

امروز در جامعه ما بوسیله دیسک ها و نوارهای فریبنده و تحریک آمیز موسیقی دست به شیوع فساد و اعمال دور از عفت دامن می زنند و با آواز گرم زنان و دختران توأم با آهنگهای شوت انگیز موسیقی، روح عشقبازی را در جوانان ایجاد می کنند؟!

وانگهی، آیا قلبی که مملو از نغمه های شوت انگیز و نوشته های عاشقانه گردید، در آن جایگاهی برای یاد خدا باقی می ماند؟!

آیا دلی که در گرداب آوازهای عاشقانه و ارتعاش امواج موسیقی فرو رفت می تواند به فکر بینوایان و درماندگان باشد؟ آیا چیزی که پدید آورنده این عوامل سوء باشد می تواند در یک شریعت آسمانی حلال گردد؟!

### زیانهای اقتصادی موسیقی

موسیقی زیانهای اقتصادی زیادی دارد که کمتر به حساب می آید. هزینه های سنگین و کمرشکن که در این راه صرف می شود رقم سرسام آوری است! که باید به آن فرصت های پرارزشی که در مجالس موسیقی از دست می رود بیفزاییم به راستی اگر این وقتها و فرصت های گرانبها در راه صحیح استفاده شود چه نتایج چشمگیری بدست می آید؟

اگر این نیروهـا و پولهـا در راه سازنـدگی، تولیـد بیشتر، پیشـرفت برنـامه های اساسـی، اشـتغال، تعلیم و تربیت، و یا لااقل برای تفریحات سالم به کار گرفته شود چه ثمرات سودمندی نصیب جامعه می گردد؟

مگر نه این است که مبالغ هنگفتی خرج مهمانیها، همایش ها، شب نشـینیهای اشـرافی کنسـرتها، و.... می شود مگر نه این است که گاه درآمد یک یک خواننده ممکن است معادل حقوق یک عمر یا چند سال یک محقق، استاد دانشگاه یا یک دانشمند و پرفسور شود!؟

آیا چنین خرجهای بی جهت با چنین میزان سرسام آوری دردآلود و اسفبار نیست؟

نکته قابل توجه اینکه این عیاشی ها و ولخرجیها بطور اجمال موجب دزدی، رشوه خواری، اختلاس و فساد در شئون گوناگون یک ملت و مملکت می شود، یعنی درآمـدهای حلال بطور معمول کفاف چنین ریخت و پاشـها و عیش و نوشـها را نمی دهد پس ناچار عیاشان و شهوترانان جز آنکه کمبودها را از راه فساد و خیانت تأمین کنند چاره ای دیگر نمی یابند.

و می دانیم چنین افرادی با چنان عیاشیها هرگز پای بند دین و خدا

نیستند تا از خیانت و جنایت دست باز دارند، و این خود خطر بزرگی است که جامعه را از درون می پوشاند.

نتیجه اینکه: آهنگ و موسیقی، آثار زیانبخش جسمی و روحی و اخلاقی و اقتصادی برای افراد و جامعه فراهم می کند، و هم از نظر بهداشتی نیز ثابت شده است که زیاد شدن مرگ و میرهای ناگهانی در عصر ما عوامل و علل مختلفی دارد که یکی از آنها «ترویج و شیوع موسیقی» است، زیرا موسیقی عامل هیجان است و هیجان یعنی به هم خوردن تعادل اعصاب مردمی که اعصابشان شب و روز زیر نغمه های گوناگون موسیقی بمباران می شود و در آستانه انواع گناهان و معاصی قرار می گیرند که نتیجه آن جز هلاکت و سکته های قلبی و مغزی چیز دیگر نخواهد بود!؟

### موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام

«غنا» در زبان فارسی، خوانندگی، سرود، و نزد فقها و علمای لغت صدای طرب آور یا حُزن انگیزی است که آنرا بغلطانند نه مطلق صدای خویش!

به عبارت دیگر: غناء آهنگهائی است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد باشد.

و باز به تعبیر دیگر: غنا به صوتی گفته می شود که قوای شـهوانی را در انسان تحریک می نمایـد، وانسان در آن حال احساس می کند که اگر در کنار آن صدا، شراب و فساد جنسی نیز باشد کاملاً مناسب است.

این نکته نیز قابل توجه است که گاه یک آهنگ هم خودش غنا و لهو و باطل است و هم محتوای آن، به این ترتیب که اشـعار شخصـی و فسادانگیز را با آهنگهای مطرب بخواننـد، و گاه تنها آهنگ، غنا است، و سوی دیگر اگر اشـعار پر محتوی یا آیات قرآن و دعـا و مناجـات را به آهنگ بخواننـد که مناسب مجالس عیاشان و فاسـدان است باز اشـکال دارد. و در هر دو صورت حرام می باشـد(دقت کنیـد) یـادآوری این نکته را لازم می دانیم، که غنا غیر از خوب خوانـدن است، یعنی اگر اشـعار خوب، موعظه، مراثی و مدایـح بـا لحنی خوب خوانـده شود که ماننـد اهل فسق(یعنی آنطور که آواز خوانان ترانه و آواز می خواننـد) نباشـد، حرام نیست و تشـخیص این دو نوع برای مسـلمانان آگـاه به آسـانی ممکن است، و نیز بـدیهی است که اسـتماع الحـان خوش مرغان و نغمه های شیرین بلبلان و آهنگ نشاط آور و آرامش بخش آبشارها و سایر عوامل طبیعت حرام نیست.

### موسیقی از نظر قرآن و روایات

در آیاتی از قرآن مجید از غنا و موسیقی نکوهش شده که به چند نمونه آن اشاره می شود:

۱ وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتری لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُوا اُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ.(۱)

ترجمه: برخی از مردمان گفتار بیهوده را می خرند تا بدون علم(مردم را) از راه خدا گمراه سازند و راه خدا را به مسخره می گیرند، برای آنان عذابی خوار کننده است.

مفسرین بزرگ «لهو الحدیث» را به «غنا» تفسیر کرده اند.

۲ فاجْتَنِبُوا الرِّجسِ مِنَ الاَوْثانِ واجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ.(۲)

ترجمه: از پلیدی یعنی پرستش بت و از گفتار «زور» دوری کنید.

«قول الزُّور» نیز به «غنا» تفسیر شده است.(۳)

۳ وَالَّذینَ لا یَشْتَهِدونَ الزُّورَ وَ اِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَروُّا کِراما.(۴)

ترجمه: بندگان خدا کسانی هستند که در محافل باطل حاضر نمی شوند و چون به لغوی برخورد کنند بزرگوارانه می گذرند.

«الزور» و «اللغو» د رروایات و گفتار مفسرین به غنا و موسیقی

---

۱- لقمان / آیه ۱۶

۲- حج / ۳۰

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ، ص ۲۲۵

۴- فرقان / ۷۲

تفسیر شده است.(۱)

در کتابهای معتبر حدیث و فقه و تفسیر، بیش از هفتاد روایت در حرمت «غنا» و استعمال آلات لهو وارد شده است. که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم.

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

وقتی آدم(علیه السلام) رحلت نمود، ابلیس و قابیل با رحلت او خوشحال شدند. آن دو در اجتماع شرکت جستند و به نشانه شادی آدم تنبورها و وسائل لهو(موسیقی) استفاده کردند، پس هرکس در روی زمین از این وسائل لذت می برد، از پیروان راه ابلیس می باشد.(۲)

پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) فرمود:

فرشتگان به خانه ای که شراب و وسایل موسیقی و قمار در آن باشد وارد نمی شوند و دعای اهل خانه مستجاب نمی شود، خیر و برکت هم از آنجا می رود.(۳)

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

---

۱- المیزان، ج ۱۵ ، ص ۲۶۵
۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ، ص ۲۳۱
۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ، ص ۲۳۵

گوش کردن غنا و موسیقی و لهو، نفاق را در دل می رویاند همچنانکه آب زراعت را.(۱)

و باز می فرماید:

«غنا» سبب فقر و بیچارگی می شود.(۲)

و هم آن گرامی به کسی که شب را به استماع آواز موسیقی گذرانده بود فرمود:

مَجْلِسٌ لا یَنْظُرُ اللّهُ اِلی اَهْلِهِ.(۳)

ترجمه: وای بر تو آیا نترسیدی که فرمان خدا «مرگ» در رسد و تو د رچنان حالی باشی، همانا «غنا» مجلسی است که خدا به اهل آن نظر نمی افکند.

و نیز امام صادق(علیه السلام) به مردی که برای انجام کاری توقفش را در مکانی طول داده بود تا ضمن انجام کار به ساز و آواز منزل همسایه گوش دهد فرمود:

..... چه حال بدی داشتی اگر بر آن حال می مردی، از خدا طلب آمرزش کن و از آنچه او دوست ندارد توبه کن، همانا

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ، ص ۲۳۰

۲- وسائل، ص ۲۳۶

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲ ، ص ۴۵۷

خدا جز زشتی را مکروه نمی دارد. زشت و ناپسند را برای اهلش واگذار، زیرا هرچیز قبیحی اهلی دارد.(۱)

و از حضرت باقر(علیه السلام) آمده:

خوانندگی و آواز از جمله گناهان است که صاحبش را خدای متعال وعده آتش داده است.

از حضرت صادق(علیه السلام) آمده:

خوانندگی و صدای موسیقی در هر خانه ای بلند شد آن خانه از بلاهای بزرگ ایمن نیست.(۲)

و نیز از حضرت باز آمده:

در بهشت درختی وجود که خداوند به بادهای بهشتی فرمان می دهد که به حرکت درآمده، به این درخت برخورد کنند و از آن صداهای دلنشین به گوش می رسد، که مرد صدایی به زیبایی و دلنشینی آن نشنیده باشند. سپس فرمودند: ولی این موسیقی ناب و دلنشین مخصوص کسانی است که بخاطر ترس از خداوند شنیدن موسیقی را در دنیا

---

۱- فروع کافی، ج ۵ ، ص ۱۲۰

۲- اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر(ص)، ج ۱۵ ، ص ۱۴۹

ترک کرده باشند.(۱)

### نظرات مراجع عظام درباره موسیقی و غنا

سؤال: نظر حضرتعالی راجع به استماع موسیقی و تعلیم و تعلم و خرید و فروش آن چیست؟

امام خمینی(ره):

شنیدن و نواختن موسیقی مطرب حرام است، و یادگیری(و یاد دادن) هم حکم اصل آن را دارد. و خرید و فروش آلات مختص به لهو هم جایز نیست.

حضرت آیه اللّه صافی گلپایگانی:

آنچه را عرف مردم موسیقی می دانند استماع آن و ساخت و تعلیم و تعلم و فروش آلات آن حرام است.

حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی:

کلیه صداها و آهنگ ها که مناسب لهو و فساد است حرام است و غیر آن حلال است و تشخیص آن با مراجعه به اهل عرف عام خواهد بود.

حضرت آیه اللّه سیستانی:

---

۱- میزان الحکمه، ج ۲ ، ص ۱۱

اگر موسیقی مناسب مجالس لهو و عیاشی باشد حرام است.

حضرت آیه اللّه بهجت:

اگر موسیقی مطرب باشد استماع و خرید و فروش آن حرام است.

حضرت آیه اللّه فاضل لنکرانی:

موسیقی اگر مطرب و مهیّج و مناسب مجالس لهو و لعب باشد حرام است و در غیر این صورت مانعی ندارد و مرکز پخش تأثیری در حکم ندارد.

در اینجا ذکر این نکته را یادآور می شویم که مراجع عظام و فقهای بزرگ به استناد به قرآن و روایات در اصل حرمت موسیقی غنائی هیچ اختلافی ندارند و مصایق لهوی آن را هم بعهده عرف و جامعه قرار داده اند!

در انتهای این بحث آرزو می کنیم که همه مسلمانان، بخصوص مسئولین امر، رسانه ها، رادیو، تلویزیون.... به ویژه جوانان برای حفظ مقام انسانی خود و برای استحکام رشته ارتباطشان با خدا و قرآن، برای رسیدن به آرمانهای بزرگ انقلاب اسلامی ایران، برای رهایی از بندگی شیطان و طاغوت و بازگشت به اطاعت و بندگی خدا

و برای مبارزه با تهاجم فرهنگی، و احترام به خون صدها هزار شهید و خانواده آن بزرگواران از ترویج و تعلیم و تبلیغ..... موسیقی و ساز و آواز و شرکت در مجالس گناه و معصیت بپرهیزند و جان خویش و جامعه را از این خوراکهای مسموم محفوظ بدارند.

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو گشتی که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت(۱)

خداوندا! آنچنان قلوب ما را به نور عشق جمالت و معرفت خود، روشن سازد که غیر تو را نخواهیم و جز راه تو نپوئیم.

پروردگارا! آنچنان تقوائی در پرتو ایمان به تعلیمات حیاتبخش اسلام و خاتم انبیاء و اوصیایش به ما عنایت فرما که هرگز سر سوزنی به سوی لهو و معاصی نرویم و از مسیر عدالت جدا نگشته، و راه انحراف را نپوئیم.

## ج : گفتار لغو و افراط در مزاح

### اشاره

یکی دیگر از گناهانی که موجب دریده شدن پرده ها می گردد، سخنان بیهوده و افراط در مزاح می باشد.

اکنون برای اینکه بدانید چگونه شوخی پرده ها را می درد و مردم

---

۱- سعدی

را نسبت به یکدیگر گستاخ و بی شرم می سازد، به این چند روایت توجه کنید:

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله) کَثْرَةُ الْمِزاحِ تَذْهَبُ بِماءِ الْوَجْهِ.(۱)

ترجمه: رسول اکرم(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند: شوخی زیاد آبرو را می برد.

«حمران بن اعین» گوید: خدمت امام باقر(علیه السلام) شرفیاب شدم و عرض کردم: به من وصیت بفرما. امام فرمود:

اُوصیکَ بِتَقْوَی اللّهِ وَ اِیّاکَ وَالْمِزاحَ فَاِنَّهُ یَذْهَبُ هَیْبَهَ الرَّجُلِ وَ ماءَ وَجْهِهِ.(۲)

ترجمه: تو را به پرهیزکاری سفارش می کنم، و دیگر آنکه مبادا شوخی کنی که شوخی هیبت و آبروی مرد را می برد.

لا تُمارِ فَیَذْهَبُ بَهاؤُکَ وَ لا تُمازِح فَیُجْتَرأُ عَلَیْکَ.(۳)

ترجمه: امام حسن عسکری(علیه السلام) فرمودند: جدال نکن که شخصیت می رود و شوخی نکن که بر تو گستاخ می شوند.

قال علی(علیه السلام): دَعِ الْمَزاحُ فَاِنَّهُ لِقاحُ الضَّعینَهِ.(۴)

ترجمه: شوخی را واگذار زیرا شوخی نطفه کینه است.

---

۱- بحارالانوار ، ج ۷۶ ، ص ۵۸

۲- بحار ، ج ۷۶ ، ص ۶۰

۳- تحف العقول ، ص ۴۸۶

۴- شرح غررالحکم ، ج ۴ ، ص ۱۸

شیخ صدوق(ره) از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: در مدینه مردی دلقک بود که مردم را می خندانید و می گفت: این مرد(امام سجاد(علیه السلام)) مرا درمانده و عاجز کرده است و تاکنون نتوانسته ام او را به خنده بیندازم. روزی آن حضرت با دو تن از غلامانشان می گذشت، مرد بطال(دلقك) آمد و عبای آن حضرت را از دوشش کشید و فرار کرد. امام(علیه السلام) هیچ گونه توجهی به او نفرمود. مردم رفتند و ردای آن حضرت را از آن مرد گرفتند، آوردند و بر دوش مبارکشان انداختند. حضرت فرمود این مرد که بود؟ گفتند مردی است که مردم مدینه را می خنداند. حضرت فرمود به او بگوئید:

اِنَّ لِلّهِ یَوْما یَخْسُرُ فیهِ المُبطِلُون.(۱)

خدای را روزی است که ابطالگران در آن روز زیان کنند.

البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که خوانندگان عزیز بدانند، شوخی و مزاح به خاطر این مذموم واقع شده است، چون بیشتر به گناهان آلوده می شود، و اگر انسان بتواند مزاح را از آلودگیها، غیبت، تهمت، تمسخر و غیره منزه کند و افراط هم در مزاح نکند، علاوه بر این که گناهی مرتکب نشده، چه بسا ثواب و حسنه هم برای خود

---

۱- بحار ، ج ۴۶ ، ص ۶۸

بدست آورده.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): اِنَّ اَحبَّ الْاَعْمالِ اِلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اِدْخالُ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنینَ.(۱)

ترجمه: پیامبر گرامی(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند: محبوبترین کارها نزد خدا، مسرور نمودن دلهای مؤمنین است.

عَنْ عَلیٍّ(علیه السلام) قالَ: کانَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ: لَیُسِرُّ الرَّجُلَ مَنْ اَصْحابِهِ اِذا رَاهُ مَغْمُوما بِالمُداعَبَهِ.(۲)

ترجمه: از حضرت علی(علیه السلام) روایت شده که حضرت رسول اکرم(صلی اللّه علیه و آله) هر وقت یکی از اصحاب خود را غمناک می دید او را با شوخی خوشحال می کرد.

### نمونه ای از شوخی های رسول گرامی(صلی اللّه علیه و آله)

روزی رسول اکرم(صلی اللّه علیه و آله) به پیرزنی فرمود: پیر داخل بهشت نمی شود ، بلال آن زن را گریان دید و جریان را به عرض حضرت رسانید، حضرت فرمود: سیاه هم داخل بهشت نمی شود، بلال هم غمگین شد و در کنار آن زن گریان نشست. در این

---

۱- وسائل الشیعه

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۷۶

حال عباس عموی پیامبر(صلی اللّه علیه و آله) بر آنها گذشت و جریان را به عرض رسانید، حضرت فرمود: خداوند روز قیامت همه را بهتر از اول درمی آورد، آنگاه یادآور شد که آنها اوّل جوان و نورانی شده و سپس وارد بهشت می گردند.

### جمع بین روایات

با توجه به مطالب یاد شده حدیثی که در ذیل می خوانیم می تواند روایات را بهم پیوند دهد.

عَنِ الصّادِقِ(علیه السلام): اِنَّهُ قالَ: ما مِنْ مُؤمِنٍ اِلاّ وَفیهِ دَعابَه وَ کانَ رَسُولُ اللّه صلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ یُداعِبُ وَ لا یَقُولُ اِلاّ حَقّا.(۱)

ترجمه: از امام صادق(علیه السلام): روایت شده که در هر مؤمنی حالت شوخی هست و حضرت رسول اکرم(صلی اللّه علیه و آله) شوخی می کرد ولی بجز حق چیز دیگری نمی گفت.

از این کلمه حق چنین استفاده می شود که اگر در شوخی کلماتی خلاف واقع گفته شود خلاف اخلاق است و گناه محسوب می شود.

## د : عیبجوئی

### اشاره

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۷۶

بی گمان گناه عیبجویی از صفات رذیله می باشد و شاید کمتر گناهی را پیدا کنیم که مانند عیبجوئی در ایجاد تنفر و خشم و کینه مردم مؤثر باشد. اگرچه از روی دوستی و خیرخواهی و بجا و بمورد باشد. تا چه رسد به آنکه نابجا و بیمورد باشد. عواملی که انسان را به عیبجوئی دیگران وامی دارد، نوعی احساس حقارت است، که شخص برای جبران آن به کشف عیوب مردم می پردازد تا خود ایجاد آرامشی بنماید.

غافل از اینکه، اقدام به چنین کاری تنفر و انزجار مردم را نسبت به او برمی انگیزد، دوستانش را از دست می دهد و روابط او با سایرین دچار تزلزل و گسیختگی می شود. این چنین کسان، اگر نیروی دقت و بررسی خود را که بیهوده در راه عیبجوئی مردم به هدر می دهند، صرف شناخت عیوب خود نمایند و در رفع آنها بکوشند، نتایج درخشانی بدست خواهند آورد.

لذا اسلام و اولیاء گرامی دین عیبجوئی را که سبب جدائی و تفرقه است ممنوع دانسته اند و مسلمانان را از ارتکاب آن برحذر داشته اند.

قال الباقر(علیه السلام): کفی بِالْمَرْءِ عَیْبا اَنْ یَبْصُرَ مِنَ النّاسِ ما یَعْمی عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ اَوْ یُعَیِّرُ النّاسَ بِمالا یَسْتَطیعُ تَرْکَهُ اَوْ یُؤْذی خَلیلَهُ بِما لا یَعْنیه.(۱)

---

۱- کافی ، ج ۲

ترجمه: برای اثبات عیب یک انسان کافی است که عیبی را در دیگران ببیند و همان عیب را که در خودش هست نبیند یا مردم را سرزش کند به کاری که خود قادر به ترک آن نیست، یا دوست خود را با مسائلی که مربوط به او نیست آزار رساند.

عَنْ عَلِیٍّ(علیه السلام) قال: تَتَبُّعِ الْعُیوبِ مِنْ اَقْبَح الْعُیوبِ وَ شَرِّ السَّیِّئاتِ.(۱)

ترجمه: حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: از پی عیوب دگران رفتن و در نقائص افراد کنجکاوی نمودن، خود از قبیح ترین عیوب و بدترین گناهان است.

و عنه(علیه السلام): مَنْ بَحَثَ عَنْ عُیُوبِ النّاسِ فَلْیَبْدَأُ بِنَفْسِهِ.(۲)

ترجمه: و نیز فرموده هرکس به کنجکاوی در عیبهای مردم می پردازد این کار را از خودش آغاز می کند.

سعدی گوید:

همه عیب خلق دیدن نه مروّت است و مردی نگهی به خویشتن کن که همه گناه داری

---

۱- فهرست غرر ، ص ۲۸۷

۲- غررالحکم

ره طالبان عُقبی کرم است و فصل و احسان تو چه از نشان مردی بجز از کلاه داری

تو حساب خویشتن کن نه حساب خلق سعدی که بضاعت قیامت عمل تباه داری

### عیبجوئی بینا از نابینا

شخصی نابینائی را گفت: مشهور است که خدای عزّ و جلّ هر نعمتی را که از روی حکمت از بنده باز گیرد، در عوض نعمتی فوق آن از روی رحمت به او عطا می فرماید. بگو چه نعمتی به جای کوری چشم به تو رحمت شده است؟

جواب داد: چه نعمتی بالاتر از اینکه روی تو را نبینم!(۱)

البته باید بدانیم هرچند عیبجوئی مورد مذمت واقع شده است ولی به این معنا نمی باشد که مسلمانان نسبت به عیوب و گناهان فرد و جامعه بی تفاوت باشند، و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، تا مورد عقوبت ایزد منان قرار گیرند، بلکه، منظور اینست که در نهاد انسان تمایلی بوجود نیاید که تمام نیرویش را صرف تجسس

---

۱- بزم ایران ، ص ۲۶

در امور خصوصـی دیگران قرار دهـد و عیـوب دیگران را آشـکار و سـپس دسـت بـه شـیوع آن بزنـد. ولی اگر بـه صـورت خیرخواهـانه و مخفی، و بـا تـوجه به مـوقعیت افراد تـذکر داده شـود، علاـوه بر اینکه گنـاه نیست بلکه عین ثواب و مسـلمانی و مروّت است و دوستی می باشد.

قال الصادق(علیه السلام): أَحَبُّ اِخْوانی اِلَیَّ مَنْ أَهْدی اِلَیَّ عُیُوبی.(۱)

ترجمه: محبوبترین برادران من کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند.[ تذکر دهد].

اما از آنجائی که بطور غالب بسیاری از مردم عیوب مردم را از روی خیرخواهی و دوستی نمی گویند، بلکه منظور عیبجوئی و اهانت می باشد. لذا اسلام اینگونه عیبجوئی که از دنائب نفسی سرچشمه می گیرد مذمت کرده است.

### ه : همنشینی با مردم بدنام

افراد بشـر در تمـام مراحـل زنـدگی، نیازمنـد به دوستی و رفـاقت دیگران می باشـند، انسـان بطور غریزی از مصاحبت دوسـتان احساس مسرت می کند و از تنهائی و نداشتن همنشین شایسته متأثر و غمگین می شود.

---

۱- سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۲۹۵

علی(علیه السلام) دوستان واقعی را از ذخائر دنیا و آخرت دانسته و می فرماید:

عَلَیْکُمْ بِالْاِخْوانِ، فَاِنَّهُمْ عُدَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَه.(۱)

ترجمه: برای خودتان دوستانی «واقعی» از میان برادران دینی بدست آورید، زیرا آنان ذخائر این جهان و جهان آخرتند.

اما نکته مهمی که اسلام عزیز به آن اهمیت فراوانی داده است، مسئله انتخاب دوست و همنشین می باشد از نظر رهبران اسلام، با هرکسی نمیتوان طرح دوستی ریخت، زیرا افرادی هستند که رفاقت با آنان مضر و خطرناک است، و چه بسا سرنوشت انسان بر اثر دوستان ناباب تغییر کرده و در گرداب گناه و معصیت خواهند افتاد. تا جائی که در روایت آمده، دوستان در روش و مسلک و دین یکدیگر اثر می گذارند. پیامبر اسلام(صلی اللّه علیه و آله) می فرماید:

اَلْمَرْئُ عَلی دینِ خَلیلِهِ وَ قَرینِه.(۲)

ترجمه: روش هرکس بر طبق مذهب و آئین دوست و همنشین خواهد بود.

لذا آنچه مربوط به بحث ما ارتباط پیدا می کند «دریدن پرده ها

---

۱- وسائل الشیعه ، ج ۴

۲- وسائل ، ج ۴ ، ص ۲۰۷

است» و یکی از عاملهای آن همنشینی با افراد بدنام و فاسق می باشد، که موجبات بدزبانی مردم نسبت به شخصی باز می گردد و پرده شرم و حیای آنها در مورد او دریده می شود.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله)اَوَلَی النّاسِ بِالتُّهْمَهِ مَنْ جالَسَ اَهْلَ التُّهْمَهِ.(۱)

ترجمه: سزاوارترین مردم برای بدنامی کسانی هستند که با مردم بدنام همنشینی و مجالست می کنند.

قال الصادق(علیه السلام): مَنْ جالَسَ اَهْلَ الرَّیْبِ فَهُوَ مُریبٌ.(۲)

ترجمه: کسی که با مردم متهم مجالست کند متهم گردد.

حال برای اینکه در دام رفقاء و دوستان ناباب قرار نگیریم در ختام سخن در این قسمت مطالبی را برای ویژگیهای دوستان خوب می آوریم به امید آنکه ملاک انتخاب بهتر ما در این راستا واقع شود.

امام صادق(علیه السلام) فرموده اند:

دوستی و رفاقت حدود و شرایطی دارد. کسی که بعضی از این شرایط را نداشته باشد، رفیق کاملی نیست و کسی که دارای هیچیک از آنها نباشد بطور کلی نام رفیق نمی توان بر

---

۱- مستدرک ، ج ۲ ، ص ۶۵

۲- بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۹۷

او گذاشت.

۱ شرط اول آنست که ظاهر و باطنش، یکسان باشد و آنچه نسبت به تو ابراز می دارد در دل نیز همان باشد.

۲ دوم آنکه خوبی تو را خوبی خودش بداند و بدی تو را بدی خود، آبروی تو را آبروی خودش بداند و رسوای تو را رسوائی خود.

۳ سوم آنکه اگر در وضع مالیش بهبودی حاصل شد و به ثروتی دست یافت یا به مقامی رسید با تو تغییر روش ندهد.

۴ چهارم آنکه به اندازه توانائی و قدرتش از مساعدت و همراهی با تو مضایقه نکند.

۵ پنجم آنکه تو را در روز گرفتاری و بدبختی به دست فراموشی نسپارد و تنهایت نگذارد.(۱)

آری بدست آوردن دوستان قابل اعتماد، کاری است مشکل و نگهداشتن آنها کاری است مشکل تر.

قال علی(علیه السلام): اَعْجزُ الناسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ ألاِکتِسابِ الاِخْوانِ وَ اَعْجَزُ مِنْهُ ضَیَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.(۲)

---

۱- امالی صدوق ، ص ۳۹۷

۲- وسائل ، ج ۱۶ ، ص ۵۷۷

ناتوان ترین مردم کسی است که نتواند برای خود دوستانی بدست آورد و از او ناتوانتر کسی است که دوستان بدست آمده را از دست بدهد.

بد کسی دان که دوست کم دارد زان بدتر چون گرفت بگذارد(۱)

گناه مانع استجابت دعا می شود

## ۶ گناه مانع استجابت دعا می شود

دعا در لغت به معنای خواندن است، و در قرآن و روایات هرکجا به صورت مصدر یا ماضی و مضارع و سایر مشتقات آن استعمال شده به معنای خواندن آمده است، حال همراه خواستن و حاجتی باشد، یا به صورت نیایش.

اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ اِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَن عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرین(۲)

ترجمه: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، همانا کسانی که از عبادت من [ که منظور همان دعا است] بزرگی کنند به خواری به دوزخ درافتند.

رسول گرامی(صلی اللّه علیه و آله) در حدیثی فرمود:

---

۱- سنائی

۲- مؤمن / ۶۰

أَلا أَدُلُّکُمْ عَلی سِلاحٍ یُنْجیکُمْ مِنْ عَدُوِّکُمْ وَ یَدِرُّ رِزْقَکُمْ؟ قالُوا: نِعَمْ، قالَ: تَدْعُونَ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ فَاِنَّ سِلاحِ الْمُؤْمِنُ الدُّعاءُ الدُّعاءُ.(۱)

ترجمه: آیا شما را به سلاحی که از دشمنان نجات بخشد و روزیتان را فراوان گرداند، راهنمائی نکنم؟ عرض کردند: چرا، فرمود: شب و روز خدا را بخوانید که اسلحه مؤمن دعا است.

دانشمندان روانشناس امروز به این نتیجه رسیده اند که توجه به خدا بوسیله دعا و نیایش موجب رفع بسیاری از گرفتاریها و حتی امراض می گردد.

«دیل گارنگی» روانشناس معروف امریکائی در این باره چنین می گوید:

نیاز به خدا با نیایش تظاهر می کند. نیایش یک فریاد عجز، یک تقاضای کمک، یک سرود عشق است و فقط شامل کلماتی نیست که معنایش را نمی فهمیم. اثرش تقریبا همیشه مثبت است و چنانچه گوئی خداوند به آدمی گوش می دهد و جواب مستقیمی عطا می کند، حوادث غیر منتظره ای اتفاق می افتد تعادل روحی برقرار می شود، دنیا چهره خشن و ظالمِ خود را از دست می دهد و مهربان می شود، و قدرت عجیبی از

---

۱- بحار ، ج ۹۳ ، ص ۲۹۱

عمق وجود ما سر بالا می کشد. نیایش به آدمی نیروی تحمل غمها و مصائب را می بخشد و هنگامی که کلمات منطقی برای امیدواری نمی توان یافت، انسان را امیدوار می کند و قدرت ایستادگی در برابر حوادث بزرگ به او می دهد.

دنیای علم از دنیای نیایش متفاوت است، ولی با آن متباین جدا نیست، همانطور که عقلانی با غیرعقلانی تبانی ندارد. این کیفیات هر قدر هم که غیر قابل درک باشند بایستی به واقعیتشان معترف بود.»(۱)

اکنون که تا حدودی اهمیت دعا و نیایش برای خوانندگان گرامی روشن شد، باید بدانند بر طبق احادیث و روایاتی که از اولیاء گرامی دین(علیهم السلام) رسیده است، عامل مهمی که می توانند، ارتباط ما را با خدا قطع کند و از برکات دعا و استجابت آن محروممان کند، مسئله گناه است، در روایتی از امام باقر(علیه السلام) آمده است:

اِنَّ الْعَبْدَ یَسْئَلُ اللّهُ الْحاجَهَ فَیَکُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضاؤُها اِلی اَجَلٍ قَرِیبٍ اَوْ اِلی وَقْتٍ بَطی ءٍ فَیُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبا فَیَقُولُ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی لِلْمَلَکَ: لا تَقْضی حاجَتَهُ وَ احْرُمْهُ اِیّاها فَاِنَّهُ لِسَخَطی وَاسْتَوْجَبَ الحِرْمانُ مِنّی.(۲)

---

۱- راه و رسم زندگی ، ص ۱۳۷

۲- اصول کافی ، ج ۳ ، ص ۳۷۳

ترجمه: همانـا بنـده از خـدا حاجتی می خواهـد، که در نظر دارد دیر یا زود آن را برآورد. سـپس آن بنـده گناهی مرتکب می شـود و خـدای تعـالی بـه فرشـته می گویـد: حـاجتش را روا مکن و او را از آن محروم دار چـون که متعرض خشم من سـزاوار محرومیت درگاه ما باشد.

قال علی(علیه السلام): الْمَعْصِیَهُ تَمْنَعُ الْاِجابَهَ.(۱)

حضرت فرموده: گناه از اجابت دعا جلوگیری می کند.

ای یکدله صد دله یکدله کن صراف وجود باش و خود را چله کن

یک صبح به اخلاص بیا بر در ما گر کام تو برنیامد آنگه گله کن

البته بحث دعا نیاز به تشـریح زیادتری دارد که ان شاءاللّه در مقاله جـداگانه به خواست خـدا به انـدازه وسع خود حق مطلب را ادا خواهیم کرد.

گناهکاران بیمار هستند!

## ۷ گناهکاران بیمار هستند!

امروزه از نظر روانشناسـی به اثبات رسـیده که افرادی بسوی گناه و معصـیت می رونـد که یک نوع ضـعف و بیماری روحی و عقلی و دینی

---

۱- غررالحکم ، ص ۳۲

داشته باشند. برای روشن شدن موضوع توجه شما را به قسمتی از کتاب روانکاوی جلب می کنیم. نویسنده کتاب در اوایل کتابش چنین آورده:

امروز دیگر این مطلب از لحاظ علمی و فلسفی ثابت و مسلم شده است و جای کمترین تردیدی در آن باقی نیست که آدم بد وجود ندارد، فقط آدم مریض وجود دارد. اهمیت درک این مطلب به قدری است که بدون مبالغه می شود گفت در دنیا از اوّل خلقت بشر تاکنون هیچ کشفی، هیچ اختراعی به اندازه این موضوع در سعادت بشر مؤثر نبوده و نخواهد بود. یعنی روزی که مردم این حقیقت را واقعا درک کنند و اساس سازمان جامعه و دستگاههای گرداننده آن بر روی این حقیقت مسلم استوار شود، قسمت اعظم رنجها، بدبختیها، دشمنیها، کشمکشها و مجازاتها تعدیل خواهد شد. چرا؟ برای اینکه وقتی بر همه معلوم شود که مثلاًـ خسّت، حسادت، تنبلی، ترس، حیله گری، اجحاف، یأس، کمروئی، تلوّن خُلق، بی انصافی، عیبجوئی، بیوفائی و صدها عیب دیگر از این قبیل نتایج منطقی آزارهای روحی است و عینا مثل زکام و گلودرد و سوء هاضمه و غیره قابل علاج است، آن روز دو نتیجه

قطعی و مهم و مفید حاصل خواهد شد.

یکی اینکه خود این اشخاص مریض که امروز آنها را بد می خوانند، آن وقت با کمال امیدواری به معالجه خواهند پرداخت و به نسبت کوششی که در این راه می کنند آدمهای سالم و خوبی می شوند. دوّم اینکه مردم به این اشخاص به نظر بد و با حالت بغض عناد نگاه نمی کنند، بلکه به نظر مریض بیچاره قابل توجهی خواهند نگریست، و لازم به گفتن نیست که تفاوت این دو نظر و نتایج آن از زمین تا آسمان است. چون امروز شما نسبت به آدم خسیس و حسود و عیبجو(که آدم بدی محسوبش می دارید) با نفرت به او می نگرید، ولی اگر ا را آدمی مریض و مجبور دیدید(مثلاً ـ مثل مریض مسلول) در آن صورت با رقت و ترحم به او نظر خواهید کرد، یعنی عناد(دشمنی) که موجب تمام خشونتها و زشتیهای اخلاق است جای خود را در اغلب موارد به رقت و ترحم که باعث غالب عطوفتها و مهربانیها است خواهد داد.....(۱)

البته این حقیقتی است که قبل از اینکه اروپایان به آن پی ببرند،

---

۱- روانکاوی ، خواجه نوری صص ۷ و ۸

اسلام هزار و چهارصد سال و اندی قبل بیان داشته.

قرآن کریم: صفات زشت انسان را مانند «نفاق» انکار دین، و غیره را بعنوان یک نوع بیماری یادآوری می کند. بطور مثال قرآن کریم «مکر» و «خدعه» را بیماری نامیده است و درباره منافقانی که با خدا و مردم باایمان نیرنگ می کنند، می فرماید:

فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللّهُ مَرضا(۱)

ترجمه: در دل این منافقان خدعه گر بیماری است، خدا بر بیماریشان بیفزاید.

و در جای دیگر بی عفتی را بیماری خوانده است و به زنان رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) دستور می دهد صدای خود را در وقت سخن گفتن نرم و نازک نکنید تا بی عفتان بیمار به طمع نیندازند.

فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَولِ فَیَطْمَعَ الَّذی فی قَلْبِهِ مَرَضٌ.....(۲)

ترجمه: در گفتار نرمی نکنید تا آنکس که مرضی در دل دارد طمع نکند...

و از روایات اهلبیت(علیهم السلام) نیز استفاده می شود گناهان را گاهی بصورت اعم یا اخص به عنوان بیماری نام برده اند.

---

۱- بقره / ۸

۲- احزاب / ۳۲

قال علی(علیه السلام): لا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذَّنْبِ.(۱)

ترجمه: هیچ دردی برای دلها بدتر از گناه نیست.

وَ عَنْهُ(علیه السلام): اَلذُّنُوبُ الدّاءُ وَ الدَّواءُ الْاِسْتِغْفارُ وَ الشِّفاءُ اَنْ لا تَعُودَ.(۲)

ترجمه: و نیز حضرت فرموده: گناهان درد، و داروی آن استغفار است و شفای این بیماری آن است که دیگر به گناه باز نگردی.

گناه آرامش خاطر را سلب می کند

## ۸ گناه آرامش خاطر را سلب می کند

### اشاره

هر انسانی بطور فطری علاقه مند به سعادت و خوشبختی خود می باشد، منتهی بسیار از انسانها راه وصول به خوشبختی را نمی دانند، بعضی ها به غلط تصور می کنند نیکبختی و سعادت در گرو پول و ثروت است، و چنین فکر می کنند که هرکس ثروت زیادتری دارد خوشبخت تر است.

عده ای دیگر اعتمادشان بر این است که سعادت و خیر در پرتو قدرت و شهرت بدست می آید. «نیچه» فیلسوف آلمانی طرفدار این نظریه می باشد در جائی می گوید:

---

۱- بحارالانوار ، ج ۷۳ ، ص ۳۴۲

۲- غررالحکم ، ص ۷۹

مرد برتر آنست که نیرومند باشد، به نیرومندی زندگی کند و خوبی و تمایلات خویش را برآورده سازد، خوش باشد و خود را خواجه و خداوند بداند و هر مانعی که برای خواجگی در پی بیاید از میان بردارد، از خطر نهراسد، و از جنگ و جدال نترسد.(۱)

گروهی هم مانند «فروید» و پیروانش تمام خوشبختی ها را بسته به لذت جنسی می دانند و می گویند تمام کامیابیهای زندگی بر محور التذاذ جنسی می باشد، و تمام ناکامیها نیز از اینجا سرچشمه می گیرد، در مقابل این عقاید مادی و انحرافی ، عده دیگری هم سعادت را تکمیل اخلاق نفسانی می دانند.

سقراط که اهتمامش بیشتر مصروف اخلاق بود چنین می گوید:

انسان فقط در صورتی می تواند خوشبخت باشد که به مقتضای شرافت، حکمت و عدالت زندگی کند و کسی که این سه اصل را در زندگی منظور بدارد بطور مسلم به خوشبختی خواهد رسید.

عقاید دیگری نیز درباره وصول به سعادت هست که به گفته یکی از دانشمندان غربی:

---

۱- سیر حکمت در اروپا ، ج ۳، ص ۱۲۷

یکی از بزرگان سَلَف ۲۸۸ عقیده مختلف را درباره خوشبختی نقل می کند، و تمام این عقاید را فیلسوفان و بزرگان جهان اظهار داشته، و هریک از آنها برای وصول به خوشبختی که گمشده جهانیان است راه دیگری را نشان داده اند.(۱)

البته تحقیق و بررسی در این باره از بحث ما خارج است، ولی آنچه مسلم به نظر می رسد، سعادت و خوشبختی مال آن کسی که آسایش خاطر و آرامش واقعی بیشتری داشته باشد، آنهم میسر نمی شود، مگر در مکتب و جهان بینی اسلام، چرا که سعادت را بر پایه عقل و منطق و دین استوار می کند.

ثانیا: حیات و زندگی حقیقی را به انسان نشان می دهد.

ثالثا: آرمان ساز و شوق انگیز و آرزوخیز می باشد.

رابعا: قدرت تقدس بخشیدن به هدفهای انسانی و اجتماعی دارد.

خامسا: تعهدآور و مسئولیت ساز است و مجموع این مشخصات می تواند آرامش حقیقی را در حیات فردی و جمعی بوجود آورد.

اسلام عزیز و اولیاء گرامی دین هیچکدام از راههائی که دانشمندان مادی و بعضی از الهیون بعنوان سعادت واقعی معرفی

---

۱- در جستجوی خوشبختی ، ص ۶

می کنـد، قبول نمی کنـد یا ناقض می دانـد، به عبارت دیگر نه ثروت نه فردپرستی و قـدرت، و نه بی بند و باری غرائز حیوانی و.... را در نیکبختی و آرامش ا کافی نمی داند.

و بهـترین طریـق را پیروی از مکتـب وحی و ولاـیت می دانـد چرا که دین می توانـد، زنـدگی مـادی و معنـوی آدمی را جهت بدهـد، آنهم بعنوان وسـیله ای برای آخرت و الاـ هر چیزی بجز این سـمت در معرض نابودی و فنا قرار می گیرد. لـذا از چشـم انـداز اسـلام عزیز دنیـا و جلوه هـایش موقعی در سـعادت و خوشـبختی انسـان قرار می گیرنـد که بعنوان وسـیله و ابزار رشـد و کمالاـت معنوی قرار گیرنـد و فرد بتوانـد از آن عمـل صالحی برای جهان آخرت بـدست آورد، ولی در دنیا هـدف واقع شود، علاـوه بر اینکه سـعادت نیست، بل شـقاوت و تیره بختی را برای انسان به ارمغان خواهـد آورد، و اگر می بینیم در سـیاق آیات قرآن و احادیث دنیا را مـذمت می کنند، مصداقش آن افرادی می باشد که دنیا را از دید هدف نظاره می کنند و تمام سـرمایه های خدادادی را مصروف اکتساب چند روز جلوه های دنیا می کنند. در پندها و نصایح لقمان است که به پسرش گفت:

در این دنیا همانند گوسفندی مباش که در زراعتی سبز افتاده و بخورد تا چاق شود و سپس مرگش در همان فربهی او

باشد، بلکه دنیا را ماند پلی دان که روی نهری کشیده شده، و از آن بگذری و تا پایان روزگار به سویش باز نگردی.(۱)

دنیا پلی است بر گذرراه آخرت اهل تمیز خانه نسازند بر پلی

حال پس از این مقدمه به سراغ آن کسانی می رویم که به غلط و اشتباه سعادت و آرامش خاطر را در هدفهای دنیوی تحصیل می کنند، علاقه های مفرط آنها به جلوه های دنیا مانند مال، ریاست و قدرت، موجبات مرض و صفات زشت اخلاقی را برای آنها به همراه می آورد. و از آن طرف زمینه های گناه و اضطراب خاطر و غیره، میوه های تلخ این شیوه زندگانی می شود!

در روایتی از رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) چنین آمده:

الرَّغْبَهُ فِی الدُّنْیا یُکْثِرُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ وَ الزُّهْدُ فِی الدُّنْیا یُرِیحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ.(۲)

ترجمه: اشتیاق و رغبت به دنیا، غم و اندوه را زیاد می کند، و زهد و بی اعتنای به دنیا، جسم و جان را آسوده می گرداند.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله) حُبُّ الدُّنْیا رأسُ کُلِّ خطیئَهٍ وَ مِفْتاحُ

---

۱- اصول کافی ، ج ۳، ص ۲۰۲

۲- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۴۶۵

کُلِّ سَیِّئَهٍ.(۱)

ترجمه: علاقه و رغبت به دنیا سر هر خطا و کلید هر گناهی است.

و علی(علیه السلام) چنین می فرماید:

اَیُّهَا النّاسُ اِیّاکُمْ وَ حُبُّ الدُّنْیا فَاِنَّها رَأسُ کُلِّ خطیئَهٍ وَ بابُ کُلِّ سَیِّئَهٍ وَ قِرانُ کُلِّ فِتْنَهٍ وَ داعی کُلِّ رَزِیَّهٍ.(۲)

ترجمه: ای مردم! از دوستی دنیا بپرهیزید که آن سرآمد، هر خطا و در هر بلا، و مقرون با هر فتنه، و کشاننده هر معصیتی است.

و عنه(علیه السلام) ثَمَرَهُ الزُّهْدِ الرّاحَهُ.(۳)

علی(علیه السلام) می فرماید: ثمره زُهد در دنیا آسودگی خاطر است.

اگر دنیا نباشد دردمندیم اگر باشد به مهرش پای بندیم

حجابی زین درون آشوب تر نیست که رنج خاطر است اَزْ هست و گر نیست(۴)

داستانی از بی اعتباری دنیا

### داستانی از بی اعتباری دنیا

---

۱- ارشاد القلوب دیلمی ، ص ۲۹

۲- تحف العقول ، ص ۲۱۵

۳- غررالحکم ، ص ۳۶

۴- سعدی

«از تاریخ بحیره» نقل شده، که چون امیر احمد بن اسماعیل سامانی به سوی «عمروبن لیث» رفت و با یکدیگر روبرو شدند، آن روز در سپاه «عمرو» تعداد هفتاد هزار سرباز مجهز و آماده وجود داشت به غیر از همراهان دیگر.

«امیر احمد سامانی» بیش از دوازده هزار مرد جنگجو نداشت و با اندیشه و تزلزل در مقابل عمرو فرود آمد.

عمرو چنان به سپاه مجهز خود مغرور بود که خوانسالار(آشپز لشکر) پیش آمده، گفت: غذا حاضر است. اجازه دهید غذا بیاورند و پس از صرف غذا به جنگ مشغول شوید!

عمرو گفت: اکنون این سپاه اندک را درهم می شکنیم و پس از آن غذا می خوریم. و پس از این سخن سوار بر اسب شده، به میدان رفت. از قضا اسب او را به میان سپاه امیر احمد برد. سربازان که چنان دیدند عمرو را گرفتند، به زنجیر بستند و سپاهش را درهم شکستند.

امیر احمد دستور داد عمرو را در طویله ای زندانی کنند. تا سه روز برای او غذا نیاورند. روز سوم یکی از نوکران خود را دید، به او گفت: سه روز است غذا نخورده ام و نزدیک است از گرسنگی بمیرم. نوکر بی درنگ از مهتر سطلی گرفته، غذائی تهیه کرد، سپس برای آوردن ظرف دیگری سطل را بر زمین نهاد و به دنبال آن ظرف رفت.

در این موقع سگی آمده، سر در درون سطل کرد و به خوردن آن غذا مشغول شد. نوکر بازگشت و سگ را نهیب زد. سگ از وحشت خواست سر را از درون سطل بیرون آورد، دسته سطل به گردنش افتاد و همچنان فرار کرد. عمرو که آن منظره را دید شروع به خندیدن کرد. امیر اصطبل پرسید: از چه می خندی؟

گفت: از بی اعتباری دنیا خنده ام گرفت. سه روز قبل به من گفتند سیصد شتر وسایل آشپزخانه را حمل می کنند و هنوز نیمی از اثاث به زمین مانده است. اکنون می بینم سگی غذای مرا برداشته و می بَرد!

قال الصادق(علیه السلام)ش: اِنْ کانَتِ الدُّنْیا فانِیَهً فَالُطُّمَأْنینَهُ اِلَیْها لِماذا.(۱)

ترجمه: اگر دنیا فانی است، پس اعتماد و دلگرمی به آن برای چه؟

آرامش خاطر تنها در پرتو توجه به خدا!

## آرامش خاطر تنها در پرتو توجه به خدا!

---

۱- امالی صدوق ، ص ۷

بهترین شیوه ای که می تواند انسان را در مقابل گناه مصونیت بدهد و برای او آرامش خاطر بیاورد ایمان به پروردگار جهانیان می باشد، این همان حقیقتی است که تمام پیامبران الهی با کمال قطع و یقین به مردم گوشزد کرده اند و تا آخرین قطره خون پای حرفشان پایبند بوده اند.

و این بدان جهت بوده است که به گفتار خود، معرفت و ایمان داشته اند، و می دانستند که آنچه به ایشان وحی می شود از طرف ایزد منان است، خدائی که بر تمام امور جهان آگاه و دانا می باشد.

چرا که از امتیازات علوم انبیای الهی بر علوم بشری آن است که دانشمندان علوم انسانی و فلاسفه برای کشف یک حقیقت و درک یک موضوع علمی گاهی سالها و بلکه قرنها فکر و مطالعه می کنند و راههای پرپیچ و خمی را پشت سر می گذارند، و چه بسا، هزاران رد و ایراد در یک موضوع می کنند تا به مطلبی دست یابند.(و چون علم نقص نسبی دارد). تازه پس از آنکه مطلبی را کشف کردند، بطور قطع و یقین می توانند بعنوان یک قاعده و قانون کلی به بشر عرضه کنند، و چون به نقص و اشتباه خود واقفند و تجربه هایی هم از گذشتگان به یاد دارند که اشتباهات زیادی در این باره کرده اند، سبب می شود که آنچه را کشف می کنند(اعم از علوم انسانی و راههای

سعادت بشری.....) بعنوان فرضیه و تئوری به مردم عرضه دارند.

تا ببینـد، آیا مورد قبول می شود یا مردود می گردد. چه با هم که پس از مـدتی مطالعه حرف خود را پس می گیرنـد و یا اگر احساس خطری کردند فرضیه آنها ولو صددرصد صحیح باشد، ممکن است با مخالفت افکار عمومی روبرو شوند مانند گالیله، که روی فشار کلیسا مجبور می شود توبه کند، و از معرکه جان سالم به در برد.

اما انبیاء الهی حقایق زیادی را از طریق مکتب وحی و جهان غیب بدست می آوردند و آنرا به صورت قوانین غیرقابل تخلفی با کمال قطع و یقین به مردم می گفتنـد و هیـچ وقت هم از میدان طریقت و هدایت مردم خارج نمی شـند. چون می دانسـتند راه سعـادت واقعی انسـان توجه به خـدا و در اجراء قوانین و احکـام الهی باشـد و همچنین آرامش واقعی و عـدم انحراف در فرد و جامعه از این طریق بدست می آید و آدمی می تواند به حیات طیبه و معقول خود دست یابد.

و همین دلیل بود، که انبیاء الهی توانستد با قدرت ایمان و اعتماد به خدا تحولات اساسی را در محیطهای خود بوجود آورند.

گر نبود آزادگان را سر خط ایمان به دست این همه نقش عجب بر صفحه دوران نبود

انبیا را فصل ایمان راز یزدانی سپرد کاین امانت را امین جز محرم یزدان نبود

روز طوفان گر نه ایمان بود کشتیبان نوح رستگاری نوح را از لجّه طوفان نبود

لـذا آرامش واقعی هم در پرتو همین ایمـانی که انبیـاء الهی داشـته انـد بـدست می آیـد، نه از علاـقه های مفرط دنیا که منشاء گناهان و انحرافات بشری می باشد! قرآن کریم این حقیقت را این گونه بیان فرموده است:

اَلَّذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ(۱)

ترجمه: آنانکه ایمان آوردند و دلهایشان به یاد خدا آرامش می یابد. و بدانید که فقط به یاد خدا دلها آرامش می یابد.

اَلا اِنَّ اَوْلیاءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ(۲)

ترجمه: بدانید که براستی دوستان خدا نه بیمی دارند و نه اندوهگین می شوند.

ابن عباس می گوید: از علی بن ابی طالب(علیه السـلام) تفسـیر این آیه پرسـیدند و گفتند: «این دوستان خدا، که در این آیه به ایشان اشاره

---

۱- رعد / ۲۸

۲- یونس / ۶۲

شده است، چه کسانی هستند؟ حضرت در پاسخ فرمود:

۱) قَوْمٌ اَخْلَصُوا لِلّهِ فی عِبـادَتِهِ، ۲) وَ نَظَرُوا اِلی بـاطِنِ الـدُّنْیا حینَ نَظَرَ النّـاسُ اِلی ظاهِرِهـا فَعَرَفُوا آجِلِهـا حینَ غَرَّتِ الْخَلْقُ سِواهُمْ بِعاجِلِها فَتَرَکُوا ما عَمِلُوا اَنَّهُ سَیَتْرُکَهُمْ، ۳) وَ أَماتُوا مِنْها ما عَمِلُوا اَنَّهُ سَیُمیتُهُم.(۱)

ترجمه: ۱) آنان مردمی هستند که خدا را از روی اخلاص پرستش کنند، ۲) و هنگامی که مردم به ظاهر دنیا نگرند، آنان باطن و درون آن را بنگرنـد، ۳) و در همان حال که مردم فریب خوشـیهای زودگـذر دنیا را خورده انـد آنها آینده آنرا به خوبی می داننـد. از این رو آنچه که می داننـد، دست از آنها می کشـند، و آن [ امیالی] را که می دانند به زودی آنان را می میراند و می کشند.

نظری به حقیقت ایمان

## نظری به حقیقت ایمان

خالی از لطف نیست حال که اهمیت و ارزش ایمان را در آرامش خاطر و مقابله با گناه دانستیم، نظری به حقیقت ایمان کنیم.

---

۱- تفسیر المیزان ، ج ۱۰ ، ص ۹۸

حقیقت ایمان در وجود بشر، موقعی به صورت صحیح بروز می کند که در سه جایگاه مستقر شود، در روایتی آمده است که از حضرت رضا(علیه السلام) درباره ایمان سؤال شد و ایشان فرمودند:

اَلْایمانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسانِ، وَ عَمَلٌ بِالْجَوارِحِ، لا یَکُونُ الْایمانُ اِلاّ هکَذا.(۱)

ترجمه: ایمان جز اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل با جوارح چیز دیگری نیست.

لذا در قرآن در اکثر آیات ایمان با عمل صالح همراه شده است، اینک توجه شما را به نمونه ای از این آیات جلب می کنم.

وَ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّهِ غُرَفا تَجری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ نِعْمَ اَجْرُ الْعامِلینَ(۲)

ترجمه: کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، در عمارات عالی بهشت جای دهیم. از زیر آن جویهای آب روان است. در آنجا جاودانه بمانند. عمل کنندگان را چه نیکو مزدی است.

وَ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصّالِحینَ(۳)

---

۱- بحار ، ج ۶۹ ، ص ۶۵
۲- عنکبوت / ۵۸
۳- عنکبوت / ۹

ترجمه: کسانی را که ایمان آورده اند و کردارهای شایسته کردند در زمره صالحان درآوریم.

نشانه های کمال ایمان

## نشانه های کمال ایمان

در روایات زیادی از معصومین(علیهم السلام) نشانه های کمال ایمان بیان شده است، که در اینجا به چند روایات آن اشاره کوتاهی خواهیم داشت.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): سَبْعَهٌ مَنْ کُنَّ فیهِ اِسْتَکْمَلَ حَقیقَهَ الْایمانِ وَ اَبْوابُ الْجَنَّهَ مُفَتَّحَهٌ لَهُ،

مَنْ اَسْبَغَ وَ ضُوئَهُ، وَ اَحْسَنَ صَلوتُهُ وَ اَدّی زَکوتَهُ، وَ کَفَّ غَضَبَهُ، وَ سَجَنَ لِسانَهُ وَ اسْتَغْفَرَ لِذَنْبِه، وَ اَدَّی النَّصیحَهَ لِاَهْلِ بَیْتِ نَبِیِّهِ.(۱)

ترجمه: رسول اکرم(صلی اللّه علیه و آله) فرمود: هفت خصلت است. کسی که دارای آن خصلتها باشد، حقیقت ایمان در وجود او به حد کمال رسیده است و درهای بهشت به رویش باز می شود:

۱ کسی که وضویش منظم باشد ۲ نمازش خداپسند و خوب باشد ۳ زکات را ادا کند ۴ جلوی غضبش را بگیرد ۵ زبانش را حفظ کند ۶ از گناهان استغفار کند ۷ و نصایح اهل بیت(علیهم السلام) را

---

۱- بحارالانوار ، ج ۱۷ ، ص ۱۵

گوش داده و عمل کند.

عَنْ اَبی جعفر(علیه السلام) قال اِنَّما الْمُؤمِنُ اَلَّذی اِذا رَضِیَ لَمْ یُدْخِلْهُ رِضاهُ فی اِثْمٍ وَ لا باطِلٍ وَ اِذا سَخِطَ لَمْ یُخْرِجْهُ سَخَطَهُ مِنْ قَولِ الْحَقِّ، وَ الَّذی اِذا قَدَرَ لَمْ یُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ اِلَی التَّعَدّی اِلی ما لَیْسَ لَهُ بِحَقٍّ.(۱)

ترجمه: مؤمن کسی است که در مورد خشنودی و رغبت، آلوده به گناه و اعمال نادرست نگردد، و در موقع خشم و غضب از مرز حق و حقیقت خارج نشود، و در روز قدرت و مقام، تعدی و تجاوز ننماید و برخلاف حق عمل نکند.

در این حدیث سه تمایل غریزی که هریک برای بشر پرتگاه بزرگی مورد توجه قرار گرفته شده، و چه بسیار مردمی که در اثر یکی از خواهشهای نفسانی مرتکب جنایات عظیمی شده، و گاهی به اعمال غیرانسانی دست زده اند! ولی مردان باایمان به پشتیبانی نیروی معنوی در این موقع حساس می تواند، خود را نگاه دارند و در حمایت ایمان به خدا، از آلودگی مصون بمانند.

علی(علیه السلام) در ضمن حدیث مفصلی در بیان علائم مؤمن فرموده است:

لا یَحیفُ فی حُکْمِهِ وَ لا یَجُورُ فی عِلْمِهِ، نَفْسُهُ اَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، حَیاؤُهُ

---

۱- بحارالانوار ، ج ۱۵ ، ص ۹۴

يَغْلُوا شَهْوَتَهُ وَ وُدُّهُ يَغْلُو حَسَدَهُ وَ عَفْوُهُ يَغْلُو حِقْدَهُ.(۱)

ترجمه: مؤمن در مقام داوری ستم نمی کند، و در آنچه می داند ظلم نمی نماید، ایمان به خدا اراده اش را آنچنان نیرومند نموده، که گوئی روانش از سنگ سخت محکمتر است، حجت و حیاء ایمانی، شهوتش را مهار نموده و راه سرکشی و تجاوز را بر او بسته است، مودّت و محبت روحانی بر حسدش غلبه کرده و به کسی رشک و حسد نمی برد، سجیه عفو و اغماض اخلاقی، حس کینه توزی و انتقامجوئی را در مزاجش خاموش نموده است.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در این چند جمله پس از اشاره به روح محکم و عزم آهنین خداپرستان فرموده است:

غریزه شهوت و حسد و انتقامجوئی در مزاج مردم باایمان مهار شده و قدرت ایمانی، از تندروی و تجاوز این خواهشهای آتشین و خطرناک جلوگیری نموده است.

آثار شگفت ایمان به خدا!

## آثار شگفت ایمان به خدا!

### اشاره

ایمان به خداوند خود احیاء بزرگترین وجدان فطری بشر است و می تواند غرائز سرکش را رهبری کند، فضائل اخلاقی را پرورش

---

۱- بحار ، ج ۱۵ ، ص ۹۷

دهد و دیگر آنکه به اجزاء قوانین و گسترش عدالت اجتماعی کمک بسزائی نماید. اینک بیان هریک از جهات چندگانه:

## ۱ تعدیل و رهبری غرائز

مسئله تعدیل غرائز، مهمترین مسئله در فصول زندگی انسانها بخصوص جوانان می باشد، چرا که وجود آدمی مملو از یک سلسله غرائز و تمایلات درونی می باشد، که زندگی انسان بر آنها استوار است و اگر روزی این تمایلات از انسان گرفته شود، اندیشه حیات از او سلب می گردد، و سرانجام نسل وی به نابودی می گراید، ولی این غرائز در صورتی وسیله سعادت، و موجب خوشبختی جامعه انسانی است که به سمت اعتقادات صحیح و ایمان رهبری شوند.

شکی نیست که هر فرد از انسان ها، خواهان اعمال غرائز و ارضاء عواطف خود به سرحد اشباع می باشد و کمتر کسی پیدا می شود، که به حق خود قانع گردد و از صمیم دل، در صورت تصادم منافع وی با دیگران خواهان اعتدال و میانه روی باشد، و اگر هم بیدار شود، بسیار کم و انگشت شمار می باشد.

اکنون باید دید که این غرائز سرکش را به چه وسیله می توان کنترل نمود. بهترین راه برای تعدیل آنها ایجاد حس مسئولیت در دل اجتماع است به طوری که جامعه خود را در برابر یک قدرت مطلق و

برتری که در تمام لحظه ها، در آشکار و پنهان، ناظر اعمال آنها است، مسئول بدانند و معتقد باشند که کسانی که در ارضاء غرائز خود راه افراط و تفریط می پیمایند و از جاده اعتدال و میانه روی منحرف می گردند، سخت کیفر می بیند، و یک چنین حس مسئولیت جز در پرتو ایمان به خدای دانا و توانا، حاضر و ناظر، بینا و شنوا، آگاه از درون و برون بشر، تأمین نمی گردد.

آری اعتقاد به خدا و کیفرهای الهی، این غریزه ها را مهار کرده و دارندگان آن را به صورت انسان وظیفه شناس تحویل اجتماع می دهد. و انسانی را پرورش می دهد که در اطاق خلوت، در برابر زن جوان و بسیار زیبا که به او فرمان می دهد و می گوید: «هَیْتَ لَکْ» آماده باش(حضرت یوسف) سرسختانه مقاومت می کند و زن(زلیخا) متجاوز را، پند و اندرز می دهد و می گوید: «مَعاذَ اللّه» به خدا پناه می برم.(۱)

یک چنین خودداری دلیلی جز ایمان به خدا و امید به پاداش و بیم از کیفر او ندارد.

## ۲ پرورش فضائل اخلاقی

کوهسار وجود ما مملوّ از یک سلسله فضائل اخلاقی است، که

---

۱- یوسف / ۳۲

تحت شـرائطی پرورش پیـدا کرده و بـارور می شونـد، ایمـان به پاداشـها و کیفرهـای الهی، در پرورش این نوع روحیـات عالی انسانی، نقش مؤثری را می تواند ایفاء کند.

زیرا دین با برنامه های خود جامعه انسانی را به رشد و نمو این صفات سوق می دهد و با نوید پاداشها و تعیین کیفرهای قطعی، اجراء بدون چون و چرای قوانین خود را تضمین می کند.

ارشـاد و راهنمـائی علمـاء اخلاـق، هرچنـد در پرورش فضائـل اخلاـقی، مؤثر است ولی راهنمائی آنان، از دایره سـخن گفتن و مذاکره دوستانه، گام فراتر نمی گذارد.

ولی مـذهب و اعتقـاد به خـدا و روز قیـامت، فضـیلت هـای اخلاـقی راماننـد انسان دوستی، ضـعیف نوازی، مهربانی با یتیمان، دسـتگری از درماندگان و..... د رانسان زنده می سازد و از این جهت است، که دانشـمندان الهی مذهب را پشـتوانه اخلاق می دانند.

قرآن مجیـد با روش خاصـی به این نکته اشاره می کنـد، به صورتی که تمام فضـیلتهای انسانی و ارزش های اخلاقی را موقعی استوار می داند که براساس معنویت و اعتقاد به خدا و روز جزا باشد.

اَفَمَنْ اَسَّسَ بُنْیـانَهُ عَلی تَقْوی مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانٍ خَیْرٌ اَمْ مَنْ اَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی شَـفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فی نارِ جَهَنَّمَ وَاللّهُ لا یَهْـدِی الْقَوْمَ

الظّالِمینَ(۱)

ترجمه: آیا کسی که بنیاد زندگی خود را بر اساس پرهیز از خشم خدا، کسب رضای او پی ریزی کند، بهتر است یا آن کس که کاخ خود را بر لب سیل گاهی قرار دهد، که زیرش سست و در حال ریزش باشد(ناگفته پیدا است که اولی محکم و استوار و دوّمی لرزان و در حال نابودی است و چه بسا چیزی نمی گذرد) که ناگاه آن بنا خراب می گردد و او را در آتش دوزخ می افکند، خداوند ستمگران را هدایت نمی کند.

هدف آیه این است که هرگاه اصول اخلاقی براساس ایمان به خدا و ترس از کیفر و جلب رضاء و خشنودی او استوار گردد، در اعماق روح انسان جای گرفته، و موجب نجات انسان می شود. ولی هرگاه متکی به یک چنین اساسی نباشد، بسان کاخی خواهد بود که بر لب سیل گاه بنا گردد که زیر آن سست و در حال ریزش باشد. که ناگهان به علت نبودن اساس محکم، کاخ فضائل انسان واژگون گردیده و شخص بر اثر متلاشی شدن اصول اخلاق به درون جهنم که اثر اعمال اوست می افتد.

در آیه دیگر ایمان به خدا را به درختی سالم که ریشه های آن در

---

۱- توبه / ۱۰۹

زمین و شاخسارهای آن در آسمان است و هر لحظه میوه شیرین می دهد، شبیه می کند آنجا که می فرماید:

اَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ اَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ تُؤْتیآ اُکُلَها کُلَّ حینٍ بِاِذْنِ رَبِّها وَ یَضْرِبُ اللّهُ الْاَمْثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّکُمْ یَتَذَکَّرُونَ.(۱)

ترجمه: آیا نمی بینی که چگونه خداوند مثل زده است و آن اینکه عقیده پاک(اعتقاد به مبدء و معاد) بسان درختی است که ریشه آن در زمین استوار، و شاخسارهایش در آسمان باشد، میوه های خود را در هر لحظه به فرمان پروردگار می دهد. خداوند برای مردم مثلها می آورد، باشد که پند گیرند.

هدف از آیه این است که در پرتو ایمان به خدا(عقاید مذهبی) اصول اخلاقی و فضائل انسانی بسان یک درخت کهن در روح انسان، ریشه می دوانـد و اثرات نیک آن سراسر اجتماع را فرا می گیرد. به هر حال قرآن عمل به اصول اخلاق را اثر مستقیم ایمان به خدا می داند و روی ایمان افراد تکیه کرده است.

### ۳ تأمین کننده عدالت اجتماعی

---

۱- ابراهیم / ۲۴ و ۲۵

حکومتهای بشری که منهای دین و ایمان می خواهند حکومت کنند، فقط از یک سلسله تعدیلها و خلافکاریهای آشکار می توانند جلوگیری کنند، ولی هرگز از کنترل های پنهانی که از دید قدرت دستگاه های انتظامی آنان دور است، نمی توانند جلوگیری نمایند درباره چنین خلافها و قانون شکنیها، جز ایمان و حس مسئولیت و ترس از کیفرهای الهی، چیز دیگر مؤثر نیست، زیرا حکومت ایمان آن چنان نیرومند است که نه تنها انسان را از قانون شکنیهای علنی باز می دارد، بلکه او را از گناههای درونی و پنهانی که هیچ کس از آن آگاه و مطلع نیست جلوگیری می کند، بلکه او را از اندیشه گناه و تصمیم درباره یک عمل زشت نیز بازمی دارد! آدمی در اجتماعی که زیربنای آن اخلاق و فضیلت بر اساس ایمان و ترس از خدا تشکیل دهد، قانون به بهترین وجه اجراء می گردد، و می توان گفت در چنین اجتماع قانون بسان یک موجود زنده، آن چنان تحرک و نفوذ دارد، که در دل تاریکیها، در خلوت خانه ها، زیر زمینها و در اعماق روحها و روانها، خود به خود اجرا می گردد.

متأسفانه هنوز رهبران جهان به ارزش مبانی مذهبی و نقش آن در تأمین عدالت و گسترش امنیت اجتماعی پی نبرده اند و تأسف آور آنکه رهبران شرق با داشتن چنین سرمایه عظیم به دنبال روشها

غربی هستند و هر روز برای رسیدن به امنیت و عدالت اجتماعی نظامهای مادی را گسترش داده و به مشکلات پلید خود توسعه می دهنـد، در صورتیکه هزینه هائی را که در این مورد مصـرف می نماینـد اگر در مورد تحکیم مبانی دینی و گسترش فضائل اخلاقی و ریشه کن کردن برنامه های ضد انسانی، مصرف کنند، به اهداف انسان خود زودتر نائل می گردند!؟

اینک توجه شما عزیزان را به اندکی از انحرافات و قانون شکنی های غرب برای اطمینان بیشتر جلب می دهم.(۱)

۱ سی درصد جوانان آمریکائی بین ۱۵ تا ۳۵ ساله هروئین و حشیش می کشند، حتی در میان دختران و پسران کمتر از ۱۲ سال نیز عده ای معتاد دیده می شود.

۲ آزادی جنسی جوانـان آمریکائی نیز به حـدی است که تقریبا همه جوانان دوست دختر دارنـد، و اکثر دختران از ۱۳ سالگی رابطه جنسی را تجربه می کنند.

۳ امروزه دزدی در غرب، بخصوص در طبقه دانشجویان به قدری

---

۱- البته بنظر می رسـد اگر آمارهـای جدیـد و دقیـق تری دراختیـار بود، گسـترش گنـاه و آمـار آن بیش از این خواهـد بود! و متأسـفانه این فـاجعه در کشورهای اسـلامی هم به نحو چشم گیری شـیوع پیـدا کرده است! بخصوص در نسل جوان که شـیفته فرهنگ مبتذل غرب می باشند!

زیاد شده، که بنا به قول دکتر «ستوینی» استادیار دانشگاه «مادیسون» آمار دقیقی در این مورد نمی توان گرفت، زیرا بیشتر دزدیها به پلیس گزارش نمی شود، چون همه دریافته اند پلیس نمی تواند چیزهای مسروقه آنها را به دست آورد.(۱)

۴ دولت آمریکا در هر سال ۹۱ میلیارد دلار صرف مبارزه با جرم و جنایت می کند، با این حال در زندانها ۳۵ هزار جنایتکار خطرناک وجود دارد!

۵ «لیوته» می گوید: اگر مردم فرانسه جرائم و بزهکاریهایی را که در این کشور می گذرد، با آنچه از قبیل اعمال در امریکا رخ می دهد مقایسه کنند، شاید اندکی تسلی خاطر پیدا کنند، زیرا جمعیت امریکا چهار برابر فرانسه است. د رفرانسه هر شش ساعت یک قتل اتفاق می افتد اما در امریکا هر بیست و شش دقیقه، در فرانسه هر پنج ساعت یک آدم ربایی صورت می گیرد، ولی در امریکا هر هفت دقیقه، در فرانسه هر دو دقیه و پنجاه ثانیه، یک اتومبیل به سرقت می رود لیکن در امریکا هر ۳۴ ثانیه!

۶ آمارهای رسیده از آلمان غربی که در اوج شکوفایی اقتصادی خود به سر می برد حاکیست که:

الف سالانه حدود سه میلیون جنایت در این کشور به وقوع

---

۱- معاد ، استاد جعفر سبحانی

می پیوندد!

ب ۲۰٪(بیست درصد) آلمانیها به روانپزشک نیازمندند، به عبارت دیگر ۸۰ میلیون آلمانی به درمانگاهها و کلینیکهای روانپزشکی مراجعه می کنند!

ج در آلمان همه چیز قابل سرقت و در معرض سرقت است، از کفش گرفته تا خانه و قطار و جایگاه شیرین!.....(۱)

این بود نمونه ای از جاهلیت قرن ۲۰ و ۲۱ و جوامعی که بدون رهبری مکتب وحی و ایمان حرکت و طی طریق کرده اند!؟

## ۴ ایمان مایه آرامش انسان و زندگی است

انسان در پرتو علم و تکنولوژی توانسته بر بسیاری از مشکلات زندگی فائق آید، ولی در برابر این پیروزی چشم گیر علمی، به سکون خاطر و آرامش روان که زیربنای زندگی سعادتمندانه است نه تنها دست نیافته است، بلکه به موازات پیشرفتهای مادی و افزایش وسائل استراحت جسمی مشکلات روانی او روزافزون گردیده و لحظه به لحظه به سیر صعودی خود ادامه می دهد، تو گوئی نگرانیهای روحی و دلهره های روانی بشر بر ترقیات و تمدن ماشینی

---

۱- اسلام در ستیز با جاهلیت ، علامه سید هادی مدرسی

او توأم و همراه بوده، و به موازات هم در حال پیشرفت هستند.

البته بشر در تمام قرون با نوعی اضطراب و تشویش دست به گریبان بوده است، ولی هیچگاه بسان این عصر و زمان دچار ترس و غم، اضطراب، دلهره، تشویش خاطر و پریشانی روان نبوده است گواه آن آمارهائی است که مطبوعات تکنولوژی ترین کشورهای جهان در این باره منشر ساخته اند.

۱ نیمی از آمریکائیهای بالغ لااقل یکبار برای معالجه نگرانی و تشویش خود تحت معالجه قرار می گیرند، تنها در آمریکا یک میلیون و هشتصد هزار تخت خواب در بیمارستان ها و مراکز مخصوص برای معالجه و درمان بیمارهای روحی اختصاص داده شده است.(۱)

۲ در آمریکا پزشکان گزارش داده اند که از هر هشت نفر یک نفر قسمتی از عمرش را در بیمارستان امراض روحی خواهد گذراند، در جنگ جهانی دوّم از هر شش نفر آمریکائی که به جنگ اعزام می گردید یک نفر به علت نقائص فکر و روح از خدمت معاف می شد.(۲)

اگر سایر کشورهای صنعتی، بخصوص کشورهای بلوک غرب و شرق آمارهای دقیق خود را در این زمینه منتشر می کردند، معلوم

---

۱- مجله دانشمند ، شماره ۹ ، سال چهارم

۲- بلاهای اجتماعی قرن ما ، ص ۷۳

می گردی، که عصر کنونی بشر، عصر فزونی نگرانی و دلهره، دیوانگی و جنون است.

و به قول دکتر الکسیس کارل: تو گوئی ضعف عقل و دیوانگی کفاره ای است که ما باید در برابر تمدن صنعتی و تغییراتی که در طرز زندگی ما داده است اداء کنیم.(۱)

اینجاست که اهمیت اعتقاد به خدای حکیم، و ایمان به مبانی مذهبی در تخفیف این آلام و ناراحتیهای روحی ما را به خود جذب می کند، چرا که ایمان و مذهب اثرات عوامل اضطراب آفرین را خنثی می نماید.

مذهب با مقررات اخلاقی و تعالیم حیات بخش خود، حرص و آز و جاه طلبی و ثروت اندوزی انسان را که عامل اضطراب روحی است به نحو صحیحی تعدیل نموده، و او را به عزت نفس و مناعت طبع و نیکوکاری و پرهیزکاری دعوت نموده است.

انسان در سایه اعتماد به خدای حکیم علی الاطلاق، خدای رؤف و مهربان، خدای که به مصالح و مقاصد بندگان خود از خود آنها آشناتر است، می تواند اثرات نامطلوب مصائب و شدائد و بلاها و رویدادهایی که برای او غیرموجه یا اضطراب آفرین بوده، توجیه و

---

۱- انسان موجود ناشناخته ، ص ۱۵۰

خنثی کند، زیرا آدمی متوجه می شود، آنچه بر او می گذرد، تقدیر خدای حکیم و دانا و توانا است و همه کارهای او براساس مصلحت استوار است و بخصوص، باید متوجه باشد، که هر نوع صبر و بردباری در برابر مصائب، دارای پاداش بزرگ می باشد.

و به قول «هنری آدامس» «اگر رنجهای این جهان، بی پاداش سعادت آن جهان بماند، زندگی را چگونه می توانیم تحمل کنیم، شما حتی درسی که «وُلْتِر» داده است یاد نگرفته اید(اگر به فرض محال) خدائی نباشد باید آن را بسازیم.(۱)

در برخی از دعاهای مأثوره، آمده است:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ صَبْرَ الشّاکرینَ لَکَ.

ترجمه: خدایا از تو می خواهم که صبر سپاسگزاران را به من عنایت کنی.

کوتاه دیدگان همه راحت طلب کنند عارف بلا، که راحت او در بلای او است

بگذار هرچه داری و بگذر که هیچ نیست این پنج روز عمر که مرگ از قفای اوست

---

۱- لذات فلسفه ، ص ۴۷۰

هر آدمی که کشته شمشیر عشق شد گو غم مخور که مُلک ابد خونبهای اوست

از دست دوست هرچه ستانی شکر بود سعدی رضای خود مطلب چون رضای اوست

البته اعتقاد به تقدیر خداوند بزرگ نه به این معنی است که در برابر هر نوع فشار و سختیهای اجتماعی که مخلوق جامعه های فاسد است، دست روی دست بگذاریم، و انواع بیدادگریها را بعنوان صبر و شکیبای در برابر «تقدیر» تحمل نمائیم.

زیرا هدف مذاهب از تقدیر و قضا درباره «مصائب و شدائد» است که از قدرت انسان بیرون بوده، و از قلمرو اندیشه و خیال و فعالیت او خارج می باشد. مانند زمین لرزه ها، سیلها، مرگ عزیزان و دیگر حوادث بد، که قابل پیش بینی نیست. ولی آن دسته از بدبختیها و بیچارگیها که معلول وضع غلط اجتماع انسانی می باشد، هرگز مربوط به تقدیر الهی و قضاء خداوندی نیست، بلکه رشد آن را باید در دل اجتماع فلاکت بار خودمان جستجو نمود، و تغییر این تقدیر و دگرگون ساختن این قضاء به دست خود ما است!

یکی دیگر از عوامل اضطراب انسان اندیشه فناء است، چرا که هر فردی به طور قطع و یقین می داند که رشته عمر وی پس از اندی قطع

خواهد گردید، و از آنچه به قیمت سرمایه عمر خود گرد آورده، دست خواهد شست، لذا اندیشه مرگ به صورت هیولای مخوفی آرامش او را درهم می ریزد، و هر نوع نشاط زندگی را از او سلب می نماید.

اینجاست که مذهب در سایه اعتقاد معاد به او امید و بهجت و به او می گوید، دوران پس از مرگ امتداد دارد، و مرگ عبوری است به دروازه ابدیت، و پایانی است از غم و اضطرابهای دنیا! و از این طریق به زندگی مادی بشر رونق و طراوت خاصی بخشیده می شود و بر اثر نویدهای جهان دیگر غبار غم و فنا و نیستی را از چهره آدمی دور می شود.

نقش ایمان مذهب در گفتار دانشمندان

## نقش ایمان مذهب در گفتار دانشمندان

آنچه گفته شد حقیقتی است که بسیاری از دانشمندان و روانکاوان به آن تصریح نموده اند.

تولستوی نویسنده متفکر روسی می گوید:

«ایمان آن چیزی است که مردم با آن زندگی می کنند.»

حکیم ناصرخسرو علوی، خطاب به فرزندش می گوید:

ز دنیا روی زی دین کردم ایراک مرا بی دین، جهان چَه بود و زندان

مرا پورا ز دین ملکی است در دل که آن هرگز نخواهد گشت ویران

«ویلیام جیمس» که لقب پدر روانشناسی به خود گرفته می گوید:

کسی که به حقایق بزرگ و معنوی متکی است از تغییرات و تطورات مختصر، و فراز و نشیبهای دائمی و جاری زندگی، دستخوش نگرانی و تشویش نخواهد شد، از این رو است شخصی که صاحب ایمان مذهبی باشد از هر اضطراب و تشویش مصون می نماید».

«ویل کارنکی» می گوید:

در امریکا بطور متوسط هر ۳۵ دقیقه یک نفر از خودکشی انتحار می کند و هر دو دقیقه یک نفر دیوانه میشود، اگر مردم دنبال آرامش که در مذهب و دعاهای مذهبی پنهان است می رفتند بیشتر این خودکشیها و دیوانگی ها منتفی می شود.(۱)

«یونک» روانکار معروف در کتاب «انسان معاصر در طلب روح» می نویسد:

---

۱- چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور سازیم ، ص ۲۳۱ ، «ویل کارنگی»

در مورد بیمـاران روحی که از ۳۵ سال به بالا داشـتند حتی یک نفر هم یافت نمی شـد، که مشـکل روانی او در آخرین مرحله تحلیل مذهبی مربوط نگردد، بهتر است بگوئیم که هر فرد از آنان به علت فقدان آنچه که دین زنده به اشخاص می دهد، بیمار شده اند! و هیچیک از آنها که نظر دینی و مذهبی خویش را باز نیافتند به طور واقع درمان نشدند.»

## راهنمائی قرآن

### اشاره

قرآن با صراحت هرچه کامل تر، آرامش و ثبات خاطر را از آنِ کسانی می داند که دارای امیان باشند.

اَلَّذینَ امَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا ایمانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولآئِکَ لَهُمُ الْاَمْنُ...(۱)

ترجمه: فقط برای آن دسته امنیت و آرامش خاطر است که دارای ایمانند و آنرا با ستم نپوشانیده اند.

و در جای دیگر به کسانی که اولیاء و دوستان خدا هستند نوید می دهد که ترس و غم(دو عاطفه منفی) بر آنها راه ندارد چنانکه می فرماید:

اَلا اِنَّ اَوْلِیاءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِم وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ.(۲)

ترجمه: آگاه باشید که بر دوستان خدا ترس و اندوهی نیست.

اَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.(۳)

ترجمه: آگاه باشید با یاد خدا قلوب و دلها آرام می گردند.

---

۱- انعام / ۸۲

۲- یونس / ۶۲

۳- رعد / ۲۸

قرآن کریم از این آرامش خاطر در بسیاری از آیات به لفظ «سکینه که مرادف آرامش است تعبیر آورده است.

هُوَ الَّذی اَنْزَلَ السَّکینَهُ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ لِیَزدادُوا ایمانا.(۱)

ترجمه: او است آرامش را در قلوب افراد باایمان فرود می آورد تا بر ایمان خود بیافزایند.

درباره نقش سازنده ایمان به خدا، اضافه بر آنچه گذشت چند ویژگی مهم دیگر می باشد که در پایان این بحث قابل دقت می باشد.

## الف) پاکی جان و مال

از ویژگیهای شخصی و روانی مؤمن این است که، جان و قلب و کار و کسب او از آلودگی و ناپاکی پیراسته و منزه می باشد، و هرگز آلودگیهای اخلاقی را در وادی پستی و انحطاط قرار نمی دهد.

امام علی(علیه السلام) فرموده اند:

اَلْمُؤْمِنُ مَنْ طَهَّرَ قَلْبُهُ مِنَ الدَّنیّه.(۲)

ترجمه: مؤمن کسی است که، درون جان و قلب او از خصلتهای پست و خویهای نکبت بار پاک و پیراسته باشد.

---

۱- فتح / ۳

۲- غررالحکم ، ج ۱ ، ص ۸۴

امام صادق(علیه السلام) نیز فرموده اند:

اَلمُؤمِنُ مَن طابَ مَكْسَبُهُ، وَ حَسُنَتْ خَليفَتُهُ، وَ صَحَّتُ سَريرَتُهُ، وَ اَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ، وَ اَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلامِه.(۱)

ترجمه: انسان مؤمن کسی است که، منشأ درآمد و دارائی مادی او پاک و حلال بوده، دارای اخلاق و روش نیکو باشد، از باطن و قلب سالم برخوردار بوده، ثروت اضافی خود را در راه خدا انفاق کند، و زبان خویش را از سخنان اضافی و گفتار ناروا مهار می سازد.

آری یک شخص مؤمن باید دارای آنچنان انگیزه ای باشد، که بطور کلی، از هرگونه خوبی و نیکوکاری خرسند و خوشحال شود، و از هرگونه بدی و خلافی که از وی سر می زند، ناراحت و نگران باشد تا بتواند، د رمقام جبران و برطرف کردن آن خلافکاری اقدام نماید.

بدین لحاظ امام صادق(علیه السلام) برای روشن نمودن معیار ایمان شخص مؤمن فرموده است:

مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهْ وَ سائَتْهُ، سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.(۲)

ترجمه: هرکس به خاطر اعمال خیر و نیکی که از او سر می زند،

---

۱- بحارالانوار ، ج ۶۴ ، ص ۲۹۳

۲- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۳۲

خوشحال و خرسند، و بخاطر رفتار خلافی که مرتکب شده، ناراحت و پشیمان باشد، در واقع وی شخص مؤمنی خواهد بود.

در دل عارف هزاران غم بود چون خلائی ز باغ دل کم شود(۱)

بیت بالا دقت شود

## ب) روحیه قوی و نیرومند

ویژگی دیگر اخلاقی و روانی مؤمنی، که در کوران حوادث و مصائب او را حفظ می کند، روحیه مقاوم و نیرومند، آسیب ناپذیری است.

امام صادق(علیه السلام) در این باره فرموده اند:

اَلْمُؤمِنُ صَبُورٌ فِی الشَّدائِدِ، وَ قُورٌ فِی الزِّلْزالِ، قَنُوعٌ بِما اُوتی، لا یُعَظِّمَ عَلَیْه المَصائِب....(۲)

ترجمه: انسان مؤمن، به هنگام سختیها صبور و مقاوم بوده، در بحران ناآرامیها و اضطرابها خویشتن دار است، به آنچه دارد قناعت می کند، و در مصائب و مشکلات هرچند بزرگ و سنگین باشد، برای او کوچک و ناچیز می باشد!

---

۱- مولوی

۲- بحارالانوار ، ج ۶۴ ، ص ۳۱۴

تا نبیند رنج و سختی مرد، کی گردد تمام تا نیاید باد باران، گل کجا بویا شود(۱)

و در بیانی امام باقر(علیه السلام) روحیه ایمان و دینداری مؤمن را، حتی از کوه هم قویتر و استوارتر دانسته اند.

اَلْمُؤمِنُ اَصْلَبُ مِنْ الْجَبَلِ، تَسْتَقِّلُ مِنْهُ، وَ الْمُؤمِنُ لا یَستَقِّلُ مِنْ دینَهٍ شَی ءٌ.(۲)

مؤمن در دینداری خود، از کوه هم محکمتر و استوارتر است، زیرا کوه سائیده و فرسوده می شود، اما انسان مؤمن در حفظ عقیده و دین خویش آنقدر مقاوم و سرسخت است، که هیچ چیز نمی تواند او را ناتوان و ضعیف گرداند.

ترسم به عجز حمل نماید وگرنه من شرمنده می کنم به تحمل زمانه را

### ج) امین و مورد اعتماد

خصلت مهم دیگر افراد باایمان، که می تواند در جامعه فضای اعتماد و اطمینان بوجود آورد، و از خیانت و سوءظن و ناامنی اخلاقی و اجتماعی بکاهد، روحیه امانتداری و امنیت خواهی، از

---

۱- ناصر خسرو

۲- بحار ، ج ۶۴ ، ص ۲۶۲

صفات اهل ایمان است و اینکه به افراد مؤمن هم عنوان مؤمن داده شده، بخاطر این ویژگیهای ارزشمند و اخلاقی آنهاست.

چرا که شخص باایمان پناهگاه امنیت و امانت برای دیگران است. امام باقر(علیه السلام) هم فرموده اند:

اَلمُؤمِنُ مَنْ اِئْتَمَنَهُ المُسلِمُنَ عَلی اَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ.(۱)

ترجمه: مؤمن واقعی کسی است که، مسلمانان او را نسبت به مال و جان خویش امین بدانند و مورد اعتماد و اطمینان خود قرار دهند.

### د) عنصر نافع و مفید

اثر دیگر ایمان در روابط اجتماعی شخصی مؤمن اینست که، وجود او را برای دیگران عنصر مفید و بهره وری می گرداند، تا از این ناحیه نیز انسان مؤمن نقش خیررسانی و سازندگی خویش را روی فرد و جامعه پیاده کند.

پیامبر عالیقدر اسلام، این ویژگی مهم اخلاقی و انسانی شخص مؤمن را بدین شرح بیان کرده اند و می فرماید:

المُؤمِنَ، اِنْ ما شَيْتَهُ نَفَعَكَ، وَ اِنْ شاوَرْتَهُ نَفَعَكَ، وَ اِنْ شارَكْتَهُ نَفْعَكَ، وَ

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۳۴

كُلُّ شَى ءٍ مِنْ اَمْرِهِ مُنْفِعَةٌ.(۱)

ترجمه: انسان مؤمن، عنصر مفید و خیر رسانی است، اگر با او راه بروی به تو خیر می رساند، اگر با وی مشورت کنی، تو را به خیر و نفع راهنمائی می کند، اگر با او شریک شوی به تو نفع می دهد.

و خلاصه وجود شخص مؤمن و هرچه وابسته به اوست، برای دیگران منشاء خیر و سودمندی خواهد بود. زیرا حالت خیر رسانی و سودمندی مؤمن، از روحیه پاک و بی آلایش و سالم و سازنده او ناشی می شود، و امام علی(علیه السلام) فرموده اند:

اَلْمُؤمِنُ غَريزَتُهُ النُّصْحِ.(۲)

ترجمه: روحیه انسان مؤمن، براساس غریزه نیک اندیشی و خیرخواهی و سلامت نفس استوار است.

و نیز حضرت علی(علیه السلام) فرمود:

لا ذُخْرَ اَنْفَعُ مِنْ صالِحِ عَمَلٍ.(۳)

ترجمه: هیچ پس انداز سودمندتر از کار نیک نیست.

و چین روحیه هائی است که، مانند نور و فضیلت در بستر اجتماع

---

۱- کنزالعمال ، ج ۱ ، ص ۱۴۳

۲- غررالحکم ، ج ۱ ، ص ۴۷

۳- غررالحکم، ص ۸۳۸

به حرکت و جریان درمی آید، و نقش آفرینندگی فضائل و گسترش ارزشـهای اخلاقی و انسانی را در جامعه رشد می دهد، و تکامل و نعالی معنوی و انسانی شکل می گیرد.

سود دنیا و دین اگر خواهی مایه هردوشان نکوکاریست

راحتِ بندگانِ حق، جستن عین تقوا و زهد و دینداریست

ص: ۱۷۳

انگیزه ها و زمینه های پیدایش گناه

## انگیزه ها و زمینه های پیدایش گناه

### اشاره

قبل از اینکه در این مقوله سخن بگوئیم، بهتر است مختصر شناختی از وجود خود داشته باشیم و ببینیم عوامل و محرک ها درونی چگونه آدمی را به گناه یا کمال سوق می دهند.

در درون ما دو نیروی متضاد وجود دارد و تکامل انسان بر اثر همین دو نیروی مخالف است که در درون او در حال کشمکش اند و اگر این تضاد نبود تکامل وجود نداشت.

یکی از این دو نیرو عقل است که انسان را به سوی صفات عالی انسانی سوق می دهد و از رذائل اخلاقی و گناهان باز می دارد، دیگری غرائز، و خواسته های نفسانی است که جز لذت چیزی نمی خواهد و برای عمل و کار خود، هیچ نوع حد و مرزی نمی شناسد.

در حقیقت این غرائز، حکم موتور ماشین را دارند که به انسان تحرک و جنبش می بخشد، در حالی که عقل، حکم ترمز را دارد که آنها را محدود می کند و انسان را از سقوط در دره بدبختی بازی دارد.

هرگاه تنها عقل بر انسان حکومت می کرد، و انسان بدون غرائز و تمایلات آفریده می شد در این صورت انسان بطور ذاتی خالی از گناه

بود، ولی پرهیز از گناه برای او افتخاری نبود. و اگر انسان معجونی از غرائز و شهوت بود، و دارای مشعلی فروزانی مانند خرد و نیروی بازدارنده ای مانند عقل نبود، در این صورت شایسته تکلیف نبود و تکامل باز می ماند.

رمز تکامل انسان در این است که در پرتو عقل و ایمان، خوشبختی را از هوی و هوس و خواسته های نابخردانه باز دارد، و از روی حریت و آزادی غرائز خویش را کنترل نماید، از این جهت می گوید رشد و تکامل انسان در پرتو این نیرو است که بر او حکومت می کند.

صدرالمتألهین می فرماید:

وَ لَوْ لا التضاد لَما دامَ الفِیْضِ مِنَ الْمَبدءِ الْجواد.(۱)

ترجمه: اگر تضاد در جهان وجود نداشت فیضی از خدای بخشنده صورت نمی پذیرفت.

یکی از مصادیق فیض، همان تکامل روحی و اخلاقی است که بر اساس وجود تضاد درونی استوار است.

امام صادق(علیه السلام)، کشور تن را به میدان نبردی تشبیه کرده است که در آن دو دسته سرباز رویاروی یکدیگر قرار گرفته، و هر

---

۱- اسفار ، ج ۳، ص ۱۱۷

دسته ای برای خود فرماندهی دارد، و هرکدام می خواهد کشور تن را تسخیر کنند.

این دو فرمانـده، یکی «عقل» و دیگری «جهل» است و هرکدام ۷۵ سـرباز دارند، حضرت صادق(علیه السلام) در حدیث مزبور سربازان هریک از عقل و جهل را می شـمارد و این حـدیث که به حـدیث جنود عقل و جهل معروف است، از احادیث ارزنده است و متن آن را مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی نقل کرده است.

حال پس از ناخت نسبی از درون آدمی به این نتیجه می رسیم، که زمینه های گناه از درون خود انسان سرچشمه می گیرد و او را به انحرافات سـوق می دهـد، همچنین که کمالاـت هم از درون آدمی منشـاء تبلـور پیـدا می کنـد، لـذا اگر بخـواهیم وجود خویش و جامعه را از لوث گناه پاک کنیم، باید غرائز و تمایلات نفسانی را بوسیله عقل و ایمان کنترل و تعدیل کنیم.

در روایتی از امام صادق(علیه السلام) چنین آمده است:

لا تدَعِ النَّفْسِ َ هَواها، فَاِنَّ هَواها فی رَداها وَ تَرْکُ النَّفْسِ وَ ما تَهوی اَذاها وَ کَفُّ النَّفْسِ عَنّا تَهْوی دواها.(۱)

ترجمه: امام صادق(علیه السلام) پیوسته می فرمود: نفس و هواهای

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۳۳۶

آن را آزاد وامگـذار، زیرا آزاد گـذاردن هوی و تمایلات نفسانی باعث رنج و ملال و سقوط انسان می گردد و رها کردن نفس و هواهای نفسانی آزار رساندن به نفس است و کنترل و تعدیل نمودن نفس را از هواها درمان امراض نفسانی است.

## زمینه های خانوادگی گناه

### اشاره

بسیاری از انحرافهای فردی و جمعی انسانها پایه و اساسش از تربیت خانوادگی او سرچشمه می گیرد، اگر پدر و مادر از بدو امر توجه کافی به امور تربیت فرزندانشان داشته باشند و آنها را راستگو، امانتدار، متعهد به پیمانها و وعده ها به بار بیاورند، انسانها مفید و ارزنده خواهند داشت.

دین مقدس اسلام آنچنان حقوق فرزندان و روش برخورد با آنان را سفارش می کند، که عمل کردن به آنها را ضامن سعادت هر خانواده می داند.

قال النبی(صلی اللّه علیه و آله): یا علی لَعَنَ اللّه والِدَیْنِ حَمَلا وَلَدَهُما عَلی عُقُوقِهِما! رَحِمَ اللّه والِدَیْنِ حَمَلا وَلَدَهُما عَلی بِرِّهِما.(۱)

ترجمه: حضرت رسول خدا به امیرالمؤمنین در مورد برخوردهای

---

۱- مکارم الاخلاق ، ص ۴۴۳

متفاوت پدران و مادران با فرزندانشان می فرماید: خداوند آن پدر و مادر را لعنت کند، که فرزندان خود را طوری تربیت، و با آنان برخورد می کنـد، که سـرانجام فرزنـدان آنها ناصالـح می گردنـد و بالعکس، رحمت و درود خدا بر آن والدین باد که با فرزندان خود نیکو برخورد نموده و آنان را انسانهای صالح ببار می آورند.

آری زمینه های بد تربیتی در خانواده نقش بسزائی برای سوق دادن انسان به سوی گناه دارد، چنانکه زمینه های نیک اثر بسیار خوبی در اجتناب از گناه خواهد داشت.

خشت اوّل چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج

گوهر پاک بباید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان

حـال برای اینکه زمینه هـای خانوادگی براساس درست، پی ریزی شود و در نتیجه، ثمرات آن نیز درست و سالم باشـد، اسـلام عزیز از همان آغاز زنـدگی دسـتورهائی داده که اگر به طور دقیق رعایت شود بطور قطع نتایج درخشانی خواهد داشت. اینک توجه خوانندگان گرامی را به مسائل مهم تربیتی به صورت فشرده جلب می کنیم.

بطور کلی، تربیت پایه اساسی رفتار انسان است، و این در

صورتی است که تربیت به عوامل مؤثر در ساختمان وجود آدمی مستند گردد. این عوامل عبارت است: ۱ وراثت، ۲ خانواده، ۳ مدرسه ۴ محیط

## ۱ وراثت

### اشاره

درباره تعریف وراثت گفته اند که وراثت، گرایشی طبیعی در موجود است، که به سبب آن گرایش، خود را در تکوین جسمانی وظایف اعضاء، مانند اصل خویش می سازد.

بحث وراثت یکی از مهمترین بحثهای اجتماعی است که باید تمام خانواده با آن آشنا باشند و بدانند قوانین وراثت(از نظر خلق و خوی) از امور مسلم و تغییرناپذیری هستند که در جمیع مراحل حیات از انسان جدا نمی شوند.

اسلام عزیز نقش اساسی وراثت را در تکوین صحیح یا ناصحیح انسان آشکار نموده و بیان می کند که وراثت از آغاز پیدایش انسان در ذاتیات او تأثیر جدی می گذارد. قرآن کریم در داستان حضرت نوح(علیه السلام) به همین مسأله اشاره فرموده است:

رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیّارا، اِنَّکَ اِنْ تَذَرْتُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ

وَ لا یَلِدُوا اِلّا فاجِرا کُفّارا.(۱)

ترجمه: پروردگارا! بر روی زمین احدی از کافرین را باقی مگذار، زیرا تو اگر از آنان کسانی را برجای گذاری، بندگانت را گمراه کرده، و جز فرزندان بدکرار کفرپیشه ببار نمی آورند.

این آیه آشکارا بیان می کند که عقاید کفار به فرزندانشان منتقل می شود و آنان صفات ناپسند پدران خود را به ارث می برند.

بر همین اساس است که اسلام عزیز بسیاری از احکام را بر این قانون مسلم مبتنی کرده که به برخی از آن اشاره می کنیم.

---

۱- نوح / ۲۶

معیارهای ازدواج(زوجه)

## معیارهای ازدواج(زوجه)

دین مبین اسلام در انتخاب همسر فوق العاده توجه داده و پیروان خود را به دقت و احتیاط لازم دعوت نموده است و از آنجا که ازدواج، طرفین عقد را به زندگی همیشگی ملزم می نماید، و گسستن این عقد تا حدودی مشکل است، می توان گفت: در اثر عقد ازدواج، هر کسی خود را بوسیله ن زنجیر می کند، لذا امام صادق(علیه السلام) در این باه می فرمود:

قال الصادق(علیه السلام): اِنَّما الْمَرأَهُ قِلادَهٌ فَانْظُرْ ما تَتَقَلَّدُ....(۱)

در این حدیث امام صادق(علیه السلام) هشدار می دهند که مردان با انتخاب همسر در واقع زنجیری بر گردن خود می اندازند پس باید در انتخاب آن دقت کنند.

جابربن عبدالله انصاری می گوید: در حضور رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) بودم، در مورد همسر شایسته(زنان) چنین فرمود: بهترین همسران شما کسانی هستند که دارای این خصلتها باشند:

---

۱- معانی الاخبار ، ص ۴۷

۱ آمادگی برای تولد فرزندان متعدد، از خود داشته باشند.

۲ مهربان باشند.

۳ عفت و پاکدامنی خود را رعایت کند.

۴ در میان بستگانش، عزیز و سربلند باشد.

۵ در نزد شوهرش فروتن باشد.

۶ خود را برای شوهرش بیاراید و به او بنمایاند.

۷ نسبت به نامحرم خودنگهدار باشد، و پوشش خود را حفظ کند.

۸ از شوهرش حرف شنوی و اطاعت کند.

۹ در امور جنسی، میل شوهرش را بپذیرد.

۱۰ و در عشق و علاقه به شوهرش، افراط نکند، و حد اعتدال را حفظ نماید.(۱)

در حدیث دیگری آمده: شخصی به حضور رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) آمد، و با آن حضرت درباره انتخاب همسر، مشورت کرد، رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) فرمود:

اَنْکِحْ وَ عَلَیْکَ بِذاتِ الدِّین.(۲)

---

۱- فروع کافی ، ج ۵ ، ص ۳۲۴

۲- فروع کافی ، ج ۵ ، ص ۳۳۲

ترجمه: ازدواج کن، ولی بر تو باد که با زن دیندار ازدواج کنی.

رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) در روایت دیگری نشانه های زنان بد و ناسازگار و منحرف و فاسد را اینگونه بیان می فرمایند:

۱ در میان فامیل و خانواده خود بی ارزش هستند و فاقد شخصیت و اعتبارند.

۲ در کنار شوهر و در خانه وی متکبر و خود برتر بین هستند.

۳ بچه دار نمی شوند.

۴ در اثر جهالت دست به کینه توزی و حسادت می زنند.

۵ در ارتکاب به کارهای ناروا و فاسد پروائی ندارند.

۶ در غیاب شوهر آرایش و خودنمائی می کنند.

۷ بجای تمکین از شوهر، خواسته هایش را نادیده می گیرند و از وی پیروی نمی نمایند و حرفهای شوهر را نمی شنوند و در خلوت، مانند اسب چموش و خطرناک، تسلیم خواسته های مشروع نمی گردند.

۸ عذرهای شوهر را نمی پذیرند.

۹ خطاهای شوهر را نمی بخشند.

زنانی که دارای این ویژگیها و اوصاف باشند و برای اصلاح خود اقدام نکنند، حیوانی هستند به صورت بشر! و علمای اخلاق بر

اساس استفاده از روایات اسلامی گفته اند، با شش گروه از زنان، ازدواج نکنید:

۱ اَنانه: زنانی که بسیار ناله می کنند و مریض احوالند و خود را به بیماری می زنند.

۲ مَنّانه: زنی که در مورد خدمتگذاری به شوهر، بر او منت می گذارد.

۳ حَنّانه: زنی که میل به شوهر سابق خود دارد، یا میل به فرزندان خود از شوهر دیگر.

۴ حَدّاقه: زنی که هرچه می نگرد، به آن هوس می کند، و تهیه آن را از شوهرش می طلبد، و شوهر را در فشار قرار می دهد.

۵ بَرّاقه: زنی که همواره به آرایش صورتش می پردازند، و می خواهد مستقل باشد و حتی غذا خوردن را به تنهایی انجام دهد.

۶ شدّاقه: زنی که زیاد حرف می زند و پرچانگی می کند.(۱)

از مجموع بعضی از روایات چنین استفاه می شود که ویژگیهای چهارده گانه زیر نشانه همسر شایسته است:

۱) دینداری، ۲) اخلاق نیک، ۳) زیبائی، ۴) کم بودن مهریه او، ۵) آمادگی برای فرزند، ۶) محبت و مهربانی، ۷) بکارت،

---

۱- المحجه البیضاء ، ج ۳

۸) شوهرداری نیک، ۹) عفت و پاکدامنی، ۱۰) اطاعت از شوهر، و آرایش برای او، ۱۱) از خانواده اصیل و پاک، ۱۲) امانت داری و صداقت، ۱۳) خوشبویی و پاکیزگی، ۱۴) آشنائی به تهیه غذای مطبوع.

معیارهای ازدواج(زوج)

## معیارهای ازدواج(زوج)

### اشاره

بطور کلی اکثر ویژگیهائی که برای انتخاب زوجه بیان کردیم، می توانند معیارهائی برای زوج باشد، ولی بخاطر اهمیت موضوع به اهم آنها اشاراتی خواهیم داشت.

درضمن باید توجه داشت، همسر صالح و شایسته یکی از بزرگترین نعمت های الهی می باشد، و این نعمت بزرگ، عامل سعادت خانوده ها و مایه پیشرفت در امور مختلف و آرامش دلها و پرورش صحیح فرزندان و پاکی نسل می گردد. در روایات اسلامی در این زمینه، ما را راهنمائی نموده، و صفات دیانت و اخلاق همسر را، شرط اساسی در ازدواج معرفی می نماید:

قال الصادق(علیه السلام): اِذا هَمَّ اَحَدُکُمْ بِالتَّزْویجِ فَلْیُصَلِّ رَکْعَتَیْنْ وَ یَحْمُدُ

الله.....(۱)

ترجمه: امام ششم(علیه السلام) می فرمایند: هرگاه کسی قصد ازدواج کرد، سزاار است دو رکعت نماز بخواند و خدا را بخواند که همسری عفیف و امین، با دیانت و متواضع و حافظ ناموس و اسرار و ..... نصیب وی بنماید.

## ۱ دیانت و اخلاق

در مورد اوصاف شایسته شوهر نیز باید دقت کرد، بلکه احتیاط در انتخاب شوهر، لازمتر از دقت در انتخاب زن است. درروایات متعددی آمده، هنگامی که خواستگار مرد آمد، و شما دین و اخلاق او را پسندیدید، جواب مثبت بدهید،

عَن النبی(صلی اللّه علیه و آله): اِذا جائَکُمْ مَنْ تُرْضَوْنَ خُلْقَهُ وَ دینَهُ فَزَوِّجُوُ، اِلاّ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَهُ فِی الْاَرْضِ.(۲)

ترجمه: رسول خدا می فرمایند: هرگاه خواستگاری به سراغ شما آمد که دارای «دیانت و اخلاق» باشد، او را رد نکنید و الا فتنه و فساد روی زمین را فرا می گیرد.

---

۱- جواهر الکلام ، ج ۲۹ ، ص ۳۹

۲- وسائل ، ج ۱۴ ، ص ۵۲

شخصی خدمت امام حسن(علیه السلام) آمد و عرض کرد دختری دارم به نظر شما با که وصلت کنم. فرمود: با کسی که متقی و باایمان باشد. چه اگر او را دوست بدارد مورد احترامش قرار می دهد و اگر دشمن بدارد به وی ستم نکند.(۱)

و مطابق بعضی از روایات، ازدواج با مردانی که از نظر اعتقادات دینی، منحرف یا سست هستند نهی شده، و علت آن چنین بیان گردیده که:

لِاَنَّ الْمَرْاَةَ تَأْخُذُ مِنْ اَدَبِ زَوْجِها وَ یَقْهِرُها عَلی دینِهِ.(۲)

ترجمه: زیرا زن تحت تأثیر اخلاق شوهرش قرار می گیرد، و شوهر، او را بر دینش، مقهور می سازد.

### ۲ فاسق نباشد

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): مَنْ زَوَّجَ کَریمَهُ مِنْ فاسِقٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمِها.(۳)

ترجمه: آنکس که دختر خود را به ازدواج مرد فاسقی درآورد، با این

---

۱- الحدیث ، ج ۱ ، ص ۱۷۷

۲- فروع کافی ، ج ۵، ص ۳۴۹

۳- محجه البیضاء ، ج ۳، ص ۹۴

عمل از وی قطع رحم نموده است.

## ۳ شرابخواری

قال الصادق(علیه السلام): مَنْ زَوَّجَ کَریمَتَهُ مِنْ شارِبِ خَمْرٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمها.(۱)

ترجمه: امام صادق(علیه السلام) فرمودند: کسی که دختر خود را با شرابخواری تزویج کند با این عمل قطع رحم کرده است

در روایتی دیگر از رسول گرامی آمده است اگر زنی به همسری مرد شرابخواری رضایت داد و بهم بستری او درآید، به عدد ستارگان آسمان مرتکب خطا شده است و فرزندی که از آن مرد پدید آید ناپاک و پلید است و خداوند از آن زن هیچ توبه و فدیه ای را قبول نمی کند، مگر آنکه شوهرش بمیرد، یا او را از قید زناشوئی رها سازد.(۲)

## ۴ زناکار نباشد

قال الصادق(علیه السلام): لا تُزَوِّجُوا الْمَرْأَهَ الْمُسْتَعْلِنَهَ بِالزِّنا وَ لا تُزَوِّجُوا

---

۱- وسائل ، ج ۵ ، ص ۵

۲- لئالی الاخبار ، ص ۲۶۷

الرَّجُلَ الْمُسْتَعْلِنَ بِالزِّنا اِلّا اَنْ تَعْرِفُوا مِنْهُما التَّوْبَهَ.(۱)

ترجمه: امام صادق(علیه السلام) فرمودند: مردان مسلمان با زنانی که آشکارا و بی پروا زنا می دهند ازدواج نکنند و همچنین زنان عفیف و مسلمان مردانی که علنا زنا می کنند به همسری خود اختیار ننمایند، مگر آنکه معلوم شود توبه کرده اند و صمیمانه از اعمال ناشایست و منافی عفت خویش دست کشیده اند.

### ۵ هم کفو باشد

رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) فرمود:

اَنْكِحُوا الاَكْفاءَ وَ اَنكِحُوا فيهِمْ وَاخْتارُوا لِنُطَفِكُمْ.(۲)

ترجمه: به مردان هم کفو و هم شأن زن بدهید، و با زنان هم کفو و هم شأنتان ازدواج نماید، و برای نسل خود کفو را انتخاب نمائید.[ در بحث ذیل نیز معنای کفو ذکر شده است]

عن ابی عبدالله(علیه السلام): اَلْكُفْوُ اَنْ يَكُونَ عَفيفا وَ عِنْدَهُ يَسار.(۳)

ترجمه: حضرت امام صادق(علیه السلام) در شرائط همسری و

---

۱- مکارم الاخلاق ، ص ۱۰۴
۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۲۹
۳- بحارالانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۳۷۲

هم شأنی می فرمایند: هم کفو، کسی است که در اثر ایمان عفیف و باحیا باشد و بتواند زندگیش را بچرخاند.

این احادیث اسلامی، پیروان خود را در امر ازدواج راهنمائی نموده و از هرگونه سختگیری و بلندپروازی برحذر می دارند که نتیجه آن جز گسترش فحشا و فتنه های دیگر است. لذا همین قدر که کسی دارای اخلاق و بینش اسلامی باشد و بتواند زندگی خود را اداره کند شایسته ازدواج است.

### ۶ بر اساس هوس و جاه طلبی نباشد

اگر ازدواج بر اساس هواهای نفسانی باشد، مانند جاه طلبی، مال اندوزی و غیره بطور معمول نتیجه اش ندامت و پشیمانی است.

زیرا این قبیل ازدواجها بر مبنای غرضهای غیرمنطقی و بدون ریشه صورت می پذیرد و موقع برخورد با کوچکترین مانعی از هم می پاشد. زن و مردی که بخاطر ثروت و یا زیبائی صرف با هم ازدواج می کنند و دین و تقوا را فراموش می کنند، با این کار موجبات اختلاف شدید و احیانا جدای و طلاق را در آینده نزدیک برای خود فراهم کرده اند و لذا در احادیث اسلامی آمده است که ازدواج براساس مادیات و شهوت موجب ندامت است.

عن ابی عبـدالله(علیه السـلام): اِذا تَزَوَّجَ الرَّجُـلُ الْمَرْأَهَ لِمالِها اَوْ جَمالِهـا لَمْ یُرْزَقْ ذلِکَ، فَـاِنْ تَزَوَّجَها لِدینِها رَزَقَهُ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ جَمالِها وَ مالَها.(۱)

ترجمـه: هنگـامی کـه مردی بـا زنی بـه جهت ثروت و زیبـائی اش ازدواج کنـد، از آن بهره منـد نمی شـود، امّـا اگر ازدواج او براسـاس دین و تقوا بوده باشـد، خداونـد مـال و زیبـائی نیز به وی عطـا فرمایـد زیرا در سـایه دین و کمالات معنوی رضایت و خشنودی شوهرش را فراهم می سازد.

### ۱۷ احمق و نادان نباشد

قال النبی(صلی اللّه علیه و آله): اِیّاکُمْ وَ تَزَوُّجَ الْحَمْقاءِ فَاِنَّ صُحْبَتَها بَلاءٌ وَ وَلَدُها ضیاعٌ.(۲)

ترجمه: امام صادق(علیه السـلام) از پیامبر گرامی(صـلی اللّه علیه و آله) روایت کرده انـد: از ازدواج با احمق بپرهیزید، زیرا هم نشینی با نادان مایه اندوه و بلاء، و فرزندنش نیز مهمل و بدبخت خواهد بود.

---

۱- روضه المتقین ، ج ۸، ص ۱۱۴

۲- الحدیث ، ج ۱ ، ص ۱۸۰

## ۸ بافضیلت باشد

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): مِنْ سَعادَهِ المَرْءِ الزَّوْجَهُ الصّالِحهُ.(۱)

ترجمه: از خوشبختی و سعادت مرد(همچنین زن) این است که همسر بافضیلت و شایسته ای نصیبش گردد.

محدث قمی(رضوان الله علیه) نقل می کند: مردی مقدس و پاکدامن، در عالم معنی به او الهام شد: که سه حاجت تو مستجاب است و هرچه دوست داری از خدا بخواه. این مرد متدین از آنجا که با همسرش زندگی مشترک و پرتفاهمی داشت، با وی مشورت کرد، زنش از وی خواست، که از خدا بخواهد او را زیباترین زنان زمان خود قرار دهد. مرد باتقوا این حاجت را از خدا خواست و دعای او نیز به اجابت رسید و همسرش زیباترین زنان عصر خود گردید، اما اوباشان و ثروتمندان و جوانان چشم طمع به آن زن دوختند و متقابلاً ـ آن زن بی ظرفیت هم گرفتار غرور و خود برتربینی شد و شوهر فقیر و سالخورده و باتقوایش را مرتب رنج می داد. شوهر در اثر ناراحتیهای آن زن، او را نفرین کرد و در نتیجه زن بدبخت مسخ گردید و به صورت سگ درآمد. آنگاه مردم تماشاگر و بیننده، بچه های آن زن را بدین جهت مورد شماتت و تمسخر قرار دادند و

---

۱- کافی ، ج ۵ ، ص ۳۲۷

آنان گریه کنان به حضور پـدر آمـده و درخواست کردنـد، از خـدا بخواهد آن زن مسخ شده را به حالت اوّل باز گرداند، آن مرد پاکدل حاجت سوم خویش را اظهار نمود و آن زن به حال اولش باز گشت.(۱)

از این احـادیث اسـلامی و داسـتان نتیجه می گیریم که ازدواج براسـاس هواهـای نفسـانی با افراد زیبا و ثروتمنـد، در صورتیکه دیانت و تقوا و اخلاق اسلامی بر آنان حاکم نباشد، بدون تردید حاصل جز، ندامت و پشیمانی، سود دیگری نخواهد داشت.

از طرف دیگر اسـلام عزیز علاوه بر معیار ازدواج که اهم آن بیان شـد، بخاطر اهتمام به قانون وراثت برای هریک از مرد و زن در موردی که در یکی از آن دو انحراف فکری یا ناراحتی جسـمی وجود داشته باشـد، خیار فسـخ عقـد ازدواج را وضع کرده است. فقها بر این نکته، نص صریح دارند که اگر عیوب مشخص در مرد یا زن باشد، طرف دیگر حق فسخ عقد و جدا شدن از همسر خود را دارد.

قال الصادق(علیه السلام): اِنَّما یُرَدُّ النِکاحُ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُذامِ و الْجُنُونِ والْعَقْل.(۲)

ترجمه: امام صادق(علیه السلام) می فرمایند: هرکس که مبتلا به

---

۱- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۳۷۲

۲- وسائل ، ج ۱۴ ، ص ۵۹۴

بیماری برص، جذام، دیوانگی و نارسائی جنسی باشد از ازدواج محروم گردد.

این حکم شامل هردو طرف ازدواج می باشد.

اسلام خیار فسخ عقد را به سبب یکی از این امراض، وسیله نگاهداری جامعه اسلامی از پیدایش افراد آلوده به اینگونه امراض قرار داده است.

امراضی که موجب عقب افتادگی مسلمین و ضعف کیان اجتماعی آنان می شود، همانگونه که قواعد فقهی راههای جدیدی را که سازمانهای بهداشت جهانی توصیه کرده اند قبول دارد.

این روشها عبارتند از آنکه خون مرد و زن قبل ازدواج مورد آزمایش قرار گیرد، تا آنکه مبادا یکی از ایندو مبتلا به برخی امراض جنسی که غالبا موجب کوری طفل به هنگام ولادت، و یا سفلیس، ایدز که بیماری بسیار مهم قرن ما می باشد، و سایر امراضی که به نوعی موجب آشفتگیهای روانی و جنسی منجر می شود. چرا که عدم توجه به این مسائل، آثار اندوهبار آن از طریق وراثت به فرزندان منتقل می شود و موجب ابتلاء آنان به بیماریهای بدنی و روحی می گردد.

و چه بسا زمینه های بدبختی و انحراف و محرومیتهائی را در

آینده برای کودک به ارمغان خواهد آورد.

## ۲ خانواده

### اشاره

دین مقدس اسلام برای اصلاح و تربیت خانواده ها اهمیت فوق العاده ای قائل است و در اجرای آن، وظیفه هریک از اعضاء خانواده را بطور مبسوط بیان می دارد و در صورت عمل و توجه به آن برنامه ها موفقیت و سعادت آنان را تضمین می نماید.

در کانون مقدس خانواده، پدر و مادر نقش مهمی را در تربیت فرزندان خود می توانند ایفا کنند، و تردیدی نیست که خانواده اثر ذاتی در شکل گیری کیان تربیتی فرزند خود دارند.

پس خانواده اولین بذر تکوین رشد فردی و بناء شخصیت آدمی است، زیرا کودک در بیشتر حالات خود مقلد پدر و مادر در خویها و رفتارهای آنانست.

نکته دیگری که سزاوار توجه می باشد، آنکه اسلام می کوشد خانواده مسلمان را راهنمائی کننده ای نیکو و پاکیزه قرار دهد که عناصر راهبری و هدایت در آن به وفور یافت می شوند. خدای متعال از زبان بندگان صالح خود را اینگونه می فرماید:

وَ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ اَزْواجِنا وَ ذُرِّیاتِنا قُرَّهَ اَعْیُنٍ وَاجْعَلْنا

لِلْمُتَّقینَ اِماما.(۱)

ترجمه:(بندگان خدا) کسانی هستند که می گویند: پروردگارا همسران و فرزندان ما را سبب روشنی چشم ما قرا رده و ما را پرهیزکاران پیشوا فرما.

یکی از مهمترین مبانی تربیت آنست که رفتار و اعمال شخصی مربی، نمونه برجسته خیر و صلاح باشد. ما در در مبحث وراثت بیان کردیم که اسلام عزیز تا چه اندازه نسبت به پیوند زناشوئی اهمیت قائل شده و بر تفحص و تحقیق در این امر پافشاری فرموده، تا مبادا یکی از دو طرف ازدواج گرفتار بیماریها و ناراحتیهای جسمی و روحی باشند، که به فرزندان آنها سرایت کرده و منشاء پیدایش افرادی گردد، که در رفتارها و خصلتهای خود اعتدال ندارند. به همین دلیل است که اسلام برای دختران جوان، ولایت پدرانشان را واجب فرموده، و پدر و دختر، هردو شریک در انتخاب همسر شایسته قرار داده است، که مبادا دختر به تنهائی همسری برگزیند. که موجبات بدبختی و شقاوت خانواده و اجتماع بوسیله فرزندان آنها فراهم نشود.

اسلام همه روشهای زندگی هدفدار را برای اصلاح خانواده و

---

۱- فرقان / ۷۴

رشد و شکوفائی آن تسریع کرده و نسبت به محیط خانه توجه خاصی مبذول داشته است.

آداب مشترکی نسبت به اعضاء خانواده تعیین فرموده و برای هریک از آنان نیز واجبات خاصی را در رابطه با سایر افراد مشخص کرده تا پیوند همه جانبه بین اعضاء خانواده بوجود آید. به علاه اینکه این پیوند دخالت مستقیم در تکوین تربیتی فرد دارد و ما باید این دخالت را بصورت مختصر و مفید بیان کنیم.

## وظایف مشترک افراد خانواده

### اشاره

مکتب اسلام وظایف مشترکی را بین تمام اعضاء خانواده قرار داده است و همه آنها را به رعایت این وظایف در زندگی خویش فرا خوانده است، تا نیکبختی بر سر آنان سایه گسترد و همگی در نعمتی فراگیر و گسترده زندگی کنند. این وظایف عبارتند از:

### ۱ دوستی و محبت

دوستی و محبت یکی از ارکان مهم زندگانی است، افراد خانواده باید میان یکدیگر اُلفت برقرار کنند و از آنچه که پاکی و صفای زندگی را ازبین می برد دوری نمایند.

در رابطه مسئولیت در مرتبه اوّل بر دوش زن است، زیرا او می تواند محیط خانه را بهشت کند یا به جهنم بدل سازد!

اگر زن به وظایف واجب خود بپردازد و آنچه را که از آداب زندگی برعهده دارد رعایت نماید، بانوئی مؤمن و کم نظیر خواهد بود.

از رسول گرامی اسلام نقل شده که مردی خدمت آن حضرت شرفیاب شد و گفت:

«من همسری دارم که چون به خانه وارد می شوم به استقبالم می آید و هنگام خروج از خانه بدرقه ام می کند. آنگاه که مرا افسرده ببیند، می گوید: چر اافسرده ای؟ اگر افسردگی تو بخاطر روزی دنیاست، بدانکه روزی را دیگری به ما می رساند، و اگر از امر آخرت در اندوهی و نسبت به آن بیمناکی، خدا بر این اندوه تو بیفزاید(و تو را همراه در اندیشه قیامت نگاه دارد).» پیامبر عظیم الشأن(صلی اللّه علیه و آله) به شگفتی آمد و نسبت به این اظهار بزرگی کرده و به مرد فرمود:

وَ بَشِّرْها بِالجَنَّهِ وَ قُلْ لَها: اِنَّکِ عامِلَهٌ مِنْ عُمّالِ اللّهِ.(۱)

ترجمه: او را به بهشت مژده ده و به او بگو تو از کارگزاران خداوند هستی.

آری، اگر همسر نسبت به شوهر خویش رعایت شؤون لازم را بنماید و حقوق وی را بجا آورد، دوستی بین آن دو گسترش یافته و پیوندی از محبت عمیق بین همه افراد خانواده برقرار می شود که به پیدایش تربیت صحیح و ثمربخش، منجر خواهد شد.

---

۱- الدّر النّضید

## ۲ همیاری و تعاون

اسلام نسبت به تعاون در مسائل زندگی و اداره امور خانواده پافشاری و سفارش فرموده است. و خواهان آن است که همه افراد خانواده در فضائی از دوستی و رسیدگی به یکدیگر زندگی کنند. در این مسأله مسئولیت بر دوش سرپرست خانواده یعنی مرد قرار دارد، و از وی می خواهد که با همسر خویش با مراعات و تفاهم رعایت نماید و در انجام کارهای خانه با او مشارکت داشته باشد.

پیامبر بزرگ ما همسران خود را در امر اداره منزل یاری می نمود و می فرمود:

خِدْمَتُکَ زَوجَتُکَ صَدَقَةٌ.

خدمت مرد به زن در امور خانه، نشان صداقت و یاری اوست.

امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) به بانوی اسلام حضرت فاطمه(سلام اللّه علیها) در تدبیر امور منزل کمک می نمود و با او همیاری داشت طبیعی است که در این حالت، روح عاطفی پرارجی که از مهمترین عناصر تربیت صحیح می باشد، در وجود فرزندان ریشه می گیرد.

## ۳ احترام به یکدیگر

اسلام عزیز و اولیاء گرامی در این رابطه سفارش نموده اند که افراد خانواده باید نسبت به یکدیگر احترام گذارند و از آنان تجلیل کنند. در وصایای همگانی نبی مکرم اسلام(صلی اللّه علیه و آله) این جمله به چشم می خورد:

فَلْیَعْطِفْ کبیرُ کُمْ وَلْیُوَقَّرْ صَغیرُکُمْ کَبیرَکُمْ.

ترجمه: بزرگان باید نسبت به خردسالان مهر ورزند و خردسالان باید از بزرگسالان احترام کنند.

رعایت این آداب فضای خانه را آکنده از فضیلتها و ارزشهای انسانی خواهد نمود و زمینه گناه را ازبین می برد، و موجب رشد رفتار کامل در روح فرزندان می گردد، و آنها را برای همکاری سالم اجتماع سوق می دهد، و از نظر روانکاوی امروز ثابت شده است، که مبانی دینی و اخلاقی کودکان در محیط خانه شکل می گیرد، و عدم رعایت آن پایه انحراف و گناه را در آینده برای آنها فراهم می کند.

## ۴ برابری بین فرزندان

سزاوار است که پدر و مادر همه فرزندان خود را در دامان محبت خویش بپروراند و بین آنها از نظر محبت و عطوفت و رعایت

حالاتشان تساوی برقرار کنند.

اصولاً برخی از کودکان را بر دیگران ترجیح دادن و بقیه را محروم کردن، سرانجام به ایجاد عقده های روحی و خشم پنهانی، و پیدا شدن روحیه حسد و شورشگری در روان کودکان منتهی می گردد، و زمینه های بیماری های روانی و انحرافات اخلاقی را برای آنها فراهم می کند.

قرآن کریم داستان حضرت یوسف(علیه السلام) را در حالی که پدرش یعقوب او را بر دیگر فرزندان خود برتری داد حکایت می کند، که د راثر این رفتار، برادران یوسف به اندیشه نابودی یوسف افتادند و سرانجام او را به چاهی افکندند!

از پیامبر گرامی(صلی اللّه علیه و آله) روایت شده که فرمود:

اِعْدِلُوا بَیْنَ اَولادِکُمْ کما تُحِبُّونَ اَنْ یَعْدِلُوا بَیْنَکُمْ.(۱)

ترجمه: بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همانطوری که دوست دارید فرزندان شما و مردم بین شما به عدالت و ملاطفت رفتار نمایند.

روزی رسول اکرم(صلی اللّه علیه و آله) نظرشان به مردی افتاد که دو فرزند داشت و یکی از آن دو را بوسیده و دیگری را به حال خود

---

۱- بحارالانوار ، ج ۲۳ ، ص ۱۱۲

گذاشت، حضرت با تندی به او فرمودند:

هَلّا ساوَیْتَ بَیْنَهُما!

چرا آن دو را برابر و یکسان قرار ندادی.

آری عدم رعایت عدالت بین فرزندان، موجبات دشـمنی، عقده های روحی شده، و کینه های عمیقی نسـبت به اجتماع در آنها پیدا می شود، و سرانجام به قساوت اخلاقی مبتلا می گردند، و زمینه های هر گناهی در وجود آنها فراهم می شود.

## ۵ پرهیز از سخنان زشت و ناروا

والدین در جهت برپا داشـتن تربیت فرزندان خود مسـئول می باشـند، لذا باید عادتهای ناروا را از خود دور کنند، تا بر فرزندان آنهـا مؤثر نگردد، و یکی از عادتهای بسـیار زشت بـد زبانی می باشـد. آدم بـدزبان به سـخنان خویش مقیـد نیست، و هرچه بر زبـانش جاری شـد می گویـد، داد می زنـد، نفرین می کنـد، با سـخنان و تعبیرات زشت به مردم و فرزنـدان خویش توهین می کند. و زمینه های گناه و انحراف را در نسل خود فراهم می کند.

قرآن کریم اینگونه ما را موعظه می کند:

قُلْ لِعِبادی یَقُولُوا اَلَّتی هِیَ اَحْسَنُ.(۱)

ترجمه: ای پیامبر خدا به بندگان من بگو در مقام سخن گفتن و مکالمه با مردم، از هر طبقه که باشند به نیکی سخن بگویند و از گفتارهای نامناسب و زشت بپرهیزند.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله) اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلُمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ یَدیه وَ لِسانِه.(۲)

ترجمه: رسول گرامی فرمودند: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان می باشند.

در روایتی دیگر پیامبر اسلام(صلی اللّه علیه و آله) چنین فرموده اند:

خدا بهشت را حرام کرده بر کسی که بدزبانی می کند و دشنام می دهد و بی حیا و بی باک است، نه به چیزی که درباره دیگران می گوید توجه دارد، نه به آنچه درباره اش می گویند.(۳)

بنابراین، پدر و مادر نه تنها مسئول گفتار و کردار خودشان

---

۱- اسراء / ۵۳

۲- جامع السعادات ، ج ۱ ، ص ۱۶۵

۳- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۳۲۳

هستند، بل نسبت به پرورش و تربیت فرزندانشان نیز مسئولیت دارند. آنها هستند که کودکان را بدزبان یا خوش زبان پرورش می دهند.

پس بهترین شیوه تربیت در این مورد اینست که والدین اصلاح و تربیت را از خود شروع کنند، سپس در صدد اصلاح فرزندانشان برآیند: تا فرزندان از اعمال آنها درس تربیت و گفتار نیک بیاموزند.

البته ممکن است سخنان زشت از محیط و رفیق بد هم سرچشمه بگیرد که ما در بخش آن(۱) نکاتی را یادآور خواهیم شد، ولی آنچه پدر و مادر باید در اینجا ایفا کنند اینست که فرزندان خویش را آگاهی نسبت به معاشرتهای اجتماعی بدهند تا آنها به انحراف کشیده نشوند. به هر حال اگر والدین علاقه مند به آینده مطلوب فرزندان خویش می باشند، باید زندگی خود را با صفات کریمه مطابقت دهند و در راهی پاکیزه قدم گذارند تا مورد اقتدای اهل خانواده و افراد دیگر قرار گیرند.

## ۶ مراقبت از رفتار فرزندان

والدین باید مراقبت کامل از فرزندان خود داشته باشند،

---

۱- معیار دوستان شایسته در همین کتاب

بخصوص در دوران نوجوانی که مهم ترین فراز و شخصیت آدمی محسوب می شود. اکثر گناهان و انحراف های فرزندان بخاطر عدم مراقبت والدین می باشد، که کژیها و انحراف های فرزندان خود را ساده می پندارند یا خود را به تغافل می زنند!؟

لذا وقتی فرزندان مرتکب کار قبیح می شوند و مشاهده می کنند کسی به آنها معترض نمی شود. به انجام کارهای بد و گناه ادامه می دهند، تا آنکه بدیها در جان آنها ریشه می دوانند و سرانجام به صورت عادت می شوند.

اسلام عزیز بر این نکته تأکید فرموده که پدر و مادر مراقب فرزندان خود بخصوص در دوران جوانی باشند، و مصاحبت و رفتار آنان را تحت نظارت قرار دهند، تا مبادا آلوده به جرائمی شوند که آنان را از روش صحیح منحرف نمایند. ولی افسوس که والدین این دوران حساس را کمتر توجه می کنند، حال آنکه آینده نیک و بد فرزندادن به آن بستگی دارد. نتیجه این سستی دردآور آن شده که بیشتر کودکان به بی بند باری و وازدگی گرفتار شده اند و بی باکی و ناراستی طبیعت ثانوی آنان شد، و زشتی در رفتار و اخلاقشان به راحتی مشاهده می شود.

پیامبر اسلام درباره چنین فرموده اند:

وای به فرزندان آخر زمان، از روش تربیت ناپسند پدرانشان گفتند: یا رسول اللّه از پدران مشرک؟ فرمود: نه از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچیک از واجبات دینی را نمی آموزند، و اگر بچه ها به فرا گرفتن مسائل مذهبی بپردازند پدرانشان آنان را منع می کنند و به مقدار ناچیزی از امور مادی، درباره آنان قانع هستند. من از چنین مردمی بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.(۱)

و در روایتی دیگر از امام صادق(علیه السلام) چنین آمده:

بادِرُوا اَولادَکُمْ بِالحَدیثِ قَبْلَ اَنْ یَسْبِقَکُمْ اِلَیْهِمُ الْمُرْجِئَّهُ.(۲)

ترجمه: احادیث اسلامی و مسائل مذهبی را هرچه زودتر به فرزندان بیاموزید، پیش از آنکه مخالفین، بر شما پیشی گیرند و دلهای کودکان شما با سخنان گمراه کننده خود پر نمایند.

در هر صورت، مردانی که در میدان فضیلت و انسانیت گوی سبقت را از همگان ربودند، و زنانی که در عفت و پاکدامنی سرآمد زنان جهان بوند. در پرتو اجرای همین مراقبتهای اسلامی پدر و مادر به آن خصلتهای بلند رسیده اند.

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۲

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۲۹۰

## ۷ تأدیب کودکان

### اشاره

والـدین بایـد در مقابل کارهای نادرست و خلاف فرزندان، موضع گیری صـحیح و عاقلانه داشـته باشـند، چرا که تغافل از این امر، موجبات انحراف و صـفات زشت اخلاقی را برای کودکان به ارمغان خواهد آورد. لذا اسلام عزیز در این مودر وظیفه پدر و مادر را سنگین می داند و با شیوه و تشویق مطلوب، آنها را راهنمائی می کند.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): لِاَنْ یُؤَدِّبْ اَحَدُکُمْ وُلَدَهُ خَیْرٌ لَهُ مِنْ اَنْ یَتَصَدَّقَ بِنَصِفِ صاعِ کُلِّ یَوْمٍ.(۱)

ترجمه: اگر هریـک از شـما به تربیت فرزنـد خویش، همت گماریـد، برای او به مراتب ارزشـمندتر از آنست که روزی نصـف پیمانه در راه خدا اطعام نماید.

و عنه(صلی اللّه علیه و آله) اَکرمُوا اَولادَکُمْ وَ اَحْسِنُوا اَدَبَهُمْ یُغْفَرْ لَکُمْ.

پیامبر اکرم(صـلی اللّه علیه و آله) فرمودنـد: فرزنـدان خود را گرامی بداریـد و در تـأدیب آنـان بکوشـید تا مورد آمرزش واقع شوید.

---

۱- دیوان الشریف الرّضی ، ص ۳ / مکارم الاخلاق

## کیفیت تنبیه و تأدیب

می دانیم که در آئین مقدس اسلام شدت عمل، تنبیه بدنی، جنگ و جهاد و هرگونه تندروی، در صورتی تجویز شده است که راههای دیگر بکلی مسدود باشد و از راه نصیحت و ارشاد و تشویق و ترغیب و یا احیانا تهدید، نتوان به هدف مطلوب رسید.

و به عبارت دیگر، اصالت در اسلام صلح و صفا و محبت و انسانیت، تعاون و همکاری می باشد.

و این یک قانون الهی است که از قرآن و احادیث معصومین(علیهم السلام) استفاده می شود و بعنوان یک ضابطه اجتماعی در تمام مراحل زندگی جهانی، کشوری، خانوادگی..... جاری و حاکم می باشد.

بنابراین در پرورش و تربیت فرزندان محبت و نوازش و تشویق و راهنمائی، بر شدت عمل و تهدید و احیانا تنبیه بدنی مقدم است، و باید از این راهها فرزندان را تربیت کرد و چنانچه این روشها به طرز صحیح پیاده و عملی گردد و انسان بداند که نتیجه گیری مطلوب جز از راه شدت عمل به دست نخواهد آمد، با شرائطی می توان تربیت به قهر و تنبیه محدود، متوسل شد که آنهم موجب آزار و اذیت زیاد

نگردد.

در حدیثی آمده است شخصی فرزندی ناصالح و بی ادب داشت، برای مشورت و چاره جوئی در این کار به محضر امام موسی بن جعفر(علیه السلام) شرفیاب شد، و کسب تکلیف نمود، آن حضرت فرمود:

لا تَضْرِبْهُ، وَاهْجُرْهُ وَ لا تُطِلْ......(۱)

ترجمه: مبادا بچه ات را بزنی، بلکه با او برای تنبیهش مدتی قهر کن و تازه این مدت قهر را زیاد نکن.

## ۸ تقویت بُعد مذهبی کودکان

### اشاره

یکی از وظایف والدین تقویت بُعد مذهبی کودکانشان می باشد، و کوتاهی در این امر ضایع کردن یکی از حقوق مهم فرزندان می باشد.

حضرت امام سجاد(علیه السلام) می فرمایند: از جمله حقوق فرزندان بر پدران این است که پدران بدانند فرزندان از آنان بوجود آمده، در کارهای خوب و به آنان نسبت داده می شوند، و سرانجام در مورد تأدیب و تعلیم توجیه و سایر اصول دین و احکام اسلامی آنان

---

۱- بحارالانوار ، ج ۲۳ ، ص ۱۱۴

مورد سئوال قرار خواهند گرفت.(۱)

در روایت دیگر چنین آمده:

عَن الرِّضا(علیه السلام): یُؤْخَذُ الْغُلامُ بالصَّلوهِ وَ هُوَ اِبنُ سَبْعَ سِنینَ.....

ترجمه: حضرت امام رضا(علیه السلام) دستور می دهند که فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز خواندن وادار کنید.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) شیوه تقویت بُعد مذهبی کودکان اینگونه بیان فرموده اند: وقتی که فرزند به سن سه سالگی رسید به او هفت مرتبه تکرار کلمه لا اله اِلّا اللّه بیاموزید، سپس او را رها کنید تا اینکه سه سال و هفت ماه و بیست روز از وی بگذرد، آنگاه به او بگو هفت مرتبه بگوید محمّدٌ رَسُولُ اللّه، سپس او رها شود تا به سن چهار سالگی درآید، آنگاه به او گفته شود که هفت مرتبه بگوید صَلَّی اللّه عَلی مُحَمّدٍ و آله مُحمّد، باز هم وی را رها کند، تا اینکه پنج ساله شود، سپس به او گفته شود دست راست و چپ کدام است؟

وقتی توانست، صورت او را به قبله بگردان و به او بگوید که سجده کند، سپس رها شود تا اینکه به هفت سال او تمام شود، به او گفته شود که صورت و دو کف را بشور وقتی که شست به او بگو که نماز بخوان، بعد او را به حال خود بگذار تا اینکه ۹ سال او تمام شود، سپس

---

۱- تحف العقول ، ص ۱۸۹

وضو یادش بده و او را به نماز وادار وقتی که او وضو، و نماز را یاد گرفت ان شاءاللّه پدر و مادرش آمرزیده اند.

### پاداش تعلیم های خانوادگی

امام حسن عسکری(علیه السلام) فرموده اند: خداوند به پدر و مادر پاداش بزرگی عنایت می فرماید، آنان می گویند پروردگارا این همه تفضل و بخشش بخاطر چیست؟ چون اعمال ما شایسته چنین پاداشی نیست! در جواب گفته می شود این همه عنایت ها و الطاف و نعمت، پاداش شما است که به فرزند خود کتاب آموختید و او را در آئین اسلام بصیر و آگاه تربیت کردید.

### ۹ عدم مسائل جنسی در مقال فرزندان

اسلام هشدار می دهد، که مرد با همسر خود در برابر دیدگان فرزندانش خلوت نکند، زیرا این عمل موجب بیدار شدن حس شهوت و غریزه جنسی فرزندان شده و خدای ناکرده آنان را به سوی پلیدی و فسق و فجور می کشاند. امام باقر(علیه السلام) به جابر فرمودند:

اِیّاکَ وَ الْجِماعَ حَیْثُ یَراکَ صَبِیٌّ اَن یَصیفَ حالَکَ.

ترجمه: از نزدیکی با همسر خود در حالیکه کودکی تو را می بیند و قوه تشخیص و توصیف حالت قرار دارد، بپرهیز!

در روایتی دیگر پیامبر گرامی(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند:

بخدا سوگند، اگر مردی با همسرش نزدیکی کند، در حالیکه کودکی در اطاق بیدار باشد، آنان را ببیند و صدای گفتگو و تنفسشان را بشنود، آن کودک خواه پسر باشد و خواه دختر، رستگار نخواهد شد، بلکه به زنا آلوده می شوند.

دانشمندان علم تربیت در زمینه مسائل جنسی، به ضرورت بیگانه نگاهداشتن فرزندان از این مورد تأکید نموده اند «سیرل بیبسی» می گوید:

غریزه جنسی پیوسته در انسانها وجود دارد و حتی در کودکان از هنگام، زاده شدنشان این غریزه به چشم می خورد، اگرچه تا سن بلوغ به صورت پنهان فعالیت می کند به همین دلیل مسأله اساسی آن است که از هرگونه عملی که موجب برانگیختن حس شهوت در کودکان می شود باید خودداری گردد. در اینجا پدران و مادرانی هستند که معتقد به دور کردن کودک از اطاقی که با یکدیگر خلوت می نمایند، نیستند، بلکه پیوسته این عمل را انجام می دهند، آنان به

اعتبار نظریات بعضـی از تجدّد گرایان می پندارند که واجب است پدر و مادر خود را به کودک برهنه نشان دهند، امّا اگر این رفتـار چنـد بـار تکرار شـود، به زودی آثـار زیانبـار خود را در کودک برجـای می گـذارد، و غریزه جنسـی را در او بیـدار می کند.(۱)

آری! روح کودک به علت لطافت و صـفاتی ذاتی بسـیار زود متأثر می شود و آنچه را می بینـد جـذب می کنـد. لذا ضـرورت دارد که او را از هر عامـل محرک شـهوت و هر انگیزه فساد اخلاقی دور نمائیم تا از کژی و انحراف در امان بمانـد. غربیها بنام عـدم توجه به این امر مهم تربیتی دچار بی بند و باری روحی و سایر مشـکلات جنسـی شده اند، اخلاق و ارزشـهای انسانی در این جوامع سقوط کرده و روابط اجتماعی از میان رفته است!

### ۱۰ جدا کردن رختخواب فرزندان

از جمله تربیت و پرورش فرزندان این است که در سنین حسّاس آنان که مسائلی را درک می کنند، رختخوابشان را از هم جدا کنند و هرگز دو کودک و دو نوجوان در یک مکان نخوابند و از هرگونه

---

۱- ادب الاملاء ، ص ۲

نزدیک شدن جلوگیری شود.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): فَرِّقُوا اَوْلادَکُمْ فِی الْمَضاجِعِ اِذا بَلَغُوا سَبْعَ سِنینَ.(۱)

ترجمه: رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) می فرمایند: رختخواب فرزندان خود را در سن هفت سالگی از همدیگر جدا کنید.

## ۱۱ نظافت کودکان

والدین بخصوص مادران باید نظافت و بهداشت فرزندان خود را کاملاً رعایت کنند، چرا که کوتاهی در این امر موجب بیماریهای گوناگون را در کودکان فراهم می کنند. لذا اولیاء گرامی اسلام در این باره توصیه می کنند، که مراقب بهداشت جسمی و روحی فرزندانتان باشید.

قال النبی(صلی اللّه علیه و آله): اِغْسِلُوا صِبْیانَکُم مِنَ الْغَمْرِ. فَاِنَّ الشَّیْطانُ یَشُمُّ الْغَمْرَ فَیَنْوَعُ الصَّبِیُّ فی رُقادِهِ وَ یَتَأَذی بِهِ الْکاتِبانِ.(۲)

ترجمه: پیامبر گرامی(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند: فرزندهای خویش را نظافت کنید که شیطان(شاید در اینجا منظور میکروب

---

۱- سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۶۸۶

۲- مکارم الاخلاق ، ج ۱ ، ص ۴۲۷

باشد) آنها را می بوید و فرزند به فریاد و گریه آید، و موجب ایذاء و ناراحتی فرشتگان موکل می گردد.

### ۱۲ نامگذاری کودک

انتخاب نام نیکو و مناسب برای فرزندان از جانب والدین، یک تکلیف دینی و از جمله حقوق کودکان است.

نامهای فرزندان، معرف عشق و علاقه والدین نسبت به این اسمها و صاحبان آنها می باشد.

نامگذاری فرزند نشان دهنده راه و خط و فکر پدران و مادران است و به این وسیله هدف و مسیر فکری خود را به دیگران نشان می دهند. پدر و مادر در انتخاب نام برای فرزندان خود، باید جهاتی را در نظر بگیرند که فرزندان آنها پس از بزرگ شدن، در جامعه خود تحقیر و احیانا مورد تمسخر قرار نگیرند.

استقلال خود و اندیشه های خویش را محترم بشمارند و تحت تأثیر افکار و فرهنگ و تبلیغ های بیگانه واقع نشوند و نام عزیزان خود را با نام منحرفین و اشخاص تبهکار و ستمگر نامگذاری ننمایند، که خود تشویق تبهکاری و ستم و گناه و نشانه خودباختگی می باشد.

قال عَلیٌّ(علیه السلام): سَمُّوا اَوْلادَکُمْ قَبْلَ اَنْ یُولَدُوا.....(۱)

ترجمه: امیرالمؤمنین(علیه السلام) در یک حدیث نسبتا مفصل می فرمایند: نام فرزندهای خویش را پیش از بدنیا آمدنشان انتخاب کنید زیرا بچه ای سقط شده شما در قیامت اعتراض خواهند کرد، که چرا برای ما نامگذاری نکردید، در حالیکه پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) برای فرزند حضرت زهراء(سلام اللّه علیها) «محسن» نام انتخاب کرده بود.

وَ عَنهُ(علیه السلام): اَوَّلَ ما یَبُرُّ الرَّجُلُ وَلَدَهُ، اَنْ یُسَمِّهِ بِاِسْمِ حَسَنٍ.(۲)

ترجمه: و نیز فرمود: اوّلین عطیه و بخشش پدر بر فرزندش آن است که نام نیکو برایش انتخاب کند.

امید است ملت مسلمان باایمان و آزاداندیش نامهای خوب و مناسب که الهام گرفته از مکتب آنها باشد روی فرزندان خود بگذارند.

## ۱۳ باز داشتن کودک از خوردن چیزهای حرام

بر والدین بخصوص پدر فرض است که از انعقاد نطفه فرزند تا

---

۱- جواهرالکلام ، ج ۳۱، ص ۲۵۵

۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۱۳۲

هنگام زاده شـدن و بعد آن، خود و فرزندش را به غذای حلال عادت دهد، و او را از هرچه اسـلام عزیز حرام کرده دور کند و اجازه ندهد فرزندش چیزهای حرام بخورد، خواه نجس العین باشد، مانند گوشت خوک..... یا نجاست عارضی، مانند غذاهای آلوده و ناپاک که فقهای بزرگوار اسلام در رساله های عملیه این موارد را مشخص فرموده اند.

پس پدر که حقوق نفقه بر ذمه اوست، باید به راستی بکوشد این عادت نیکو(آوردن رزق حلال در خانه) در تغذیه خانواده او حکمفرما باشـد، چرا که عدم دقت در این امر مهم زمینه های انحراف و گناه را در فرزندان وی آماده می کند. و به این جهت نیز اسلام حساسیّت شدیدی نسبت به رُشد روحی و جسمی کودکان دارد. و عامل تغذیه حرام را از امور بسیار مهمی می داند، که اثر ذاتی در خصـلتهای نفسانی و متوقف کردن فعالیتهای روحی فرزنـدان دارد، چرا که تغذیه حرام روح شـرارت را، از قبیل سنگدلی و کینه توزی و تاختن به دیگران در کودک می پروراند.

از پیامبر گرامی(صـلی اللّه علیه و آله) روایت شـده، که روزی دلبنـد خود حضـرت امام حسن(علیه السـلام) را دیـد که خرمای صدقه ای را از کسی گرفت و در دهان خود گذارد. پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و

آله) او را با آنکه کودکی بیش نبود، مورد اعتراض قرار داده و فرمود:

اِرِمْ بِها، اَما عَلِمْتَ اَنّا لا نَأْکُلَ الصَّدَقَهَ.(۱)

ترجمه: خرما را از دهان خود درآور، مگر نمی دانی که ما صدقه نمی خوریم؟

یا در جریان دیگر آمده است، آن هنگام که خاندان سید مظلومان، شهید تشنه لب حضرت امام حسین(علیه السلام) پس از ماجرای دردناک جاودان کربلا به اسیری به کوفه برده شدند، برخی از کوفیان چون نگاهشان به کودکان ستمدیده و رنج کشیده سالار شهیدان افتاد، و آثار گرسنگی و زجر را در چهره های آنان مشاهده کردند، به عنوان صدقه برای ایشان خرما و گردو آوردند، ناگاه بانوی کریم النفس، دُخت مولای متقیان، نواده رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله) اُم کلثوم فریاد برآورد و به آنان یادآوری نمود که این صدقه است(و صدقه بر آل رسول حرام می باشد) آنگاه کودکان به شتاب خرماها را از دهان خود بیرون افکندند، بر اثر این مراقبتهای ارزنده و دقیق اهلبیت عصمت(علیهم السلام) بود که توانستند فرزندان از این خاندان را به عالم انسانیت عرضه کنند، که تاریخ نظیری برای آنان سراغ ندارد.

---

۱- وسایل الشیعه ، ابواب نکاح ، باب ۸۲

ایشان نمونه های برجسته ایمان، راستگوئی، پاکدامنی، نیک رفتاری..... و در نهایت برگزیدن مقصد حقیقی و الهی بودند.

### ۱۴ الگو بودن والدین برای فرزندان

پدر و مادر باید سعی کنند شیوه صحیح تربیتی را نخست در عمل و سپس در گفتار به فرزندان خود نشان دهند، چرا که نقش الگو در موضع تربیت دیگران بخصوص فرزندان بسیار قابل توجه است در روایتی از امام صادق(علیه السلام) آمده است:

کُونوا دُعاةً لِلنّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ.(۱)

ترجمه: الگو و مربی مردم باشید، نه با زبان بل با اعمال و رفتار خود.

بنابراین والدین نباید شیوه های تربیت خود را انحصار دهند به چند گفتار و چند امر و نهی سطحی، بل اوّل نواقص تربیتی خود را به هر نحو که می تواننـد برطرف کننـد و خود را عادت دهند به صـفات پسـندیده اسـلامی، تا بتوانند الگو و سـرمشق خوبی برای فرزندان خویش باشند، امیرالمؤمنین(علیه السلام) درباره این چنین فرموده اند:

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۷۸

قالَ عَلیٌ(علیه السلام): اِن سَمْتَ هِمَّتُکَ لِاِصْلاحِ النّاسِ فَابْدَءْ بِنَفْسِکَ، فَاِنْ تَعاطیکَ صَلاحَ غَیْرِکَ وَ اَنْتَ فاسِدٌ اَکْبَرُ الْعَیْبِ.(۱)

ترجمه: حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: اگر در صدد اصلاح دیگران هستی، نخست خود را اصلاح کن، این عیب بزرگی است که به اصلاح تربیت دیگران بپردازی و خودت فاسد باشی.

لذا کسانی که علاقه مند به فرزندان نیک و شایسته هستند، باید در ابتداء خود را اصلاح کنند، و با شیوه کردار و گفتار نیک خودسازی، تربیت فرزندان خود را به عهده بگیرند. و این عالی ترین میراثی می شود برای فرزندان آنها.

عن علی(علیه السلام): لا میراثَ کَالْاَدَبُ.(۲)

حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: هیچ ارثی برای فرزندان بهتر از ادب و تربیت نیست.

و در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام به اباذر چنین آمده:

یا اباذَرَ: اِنَّ اللّهَ یُصْلِحُ بِصَلاحِ الْعَبْدِ وُلْدَهُ وَ وَلْدَ وُلْدِهِ، وَ یَحْفَظُهُ فی دُوَیْرَتِهِ وَ الدُّوْرُ حَوْلَهُ مادامَ فیهِمْ.(۳)

---

۱- غررالحکم ، ص ۲۷۸

۲- نهج البلاغه، حکمت ۵۴

۳- بحارالانوار ، ج ۷۷ ، ص ۸۵

ترجمه: پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) به اباذر فرمودند: ای اباذر، خداوند با صالح بودن شخصی، اصلاح می کند فرزندان و فرزندان او را و احترام و حرمت او را درباره خانه و خانه های مجاورش، مادامی که در میان آنان است نگهداری می کند.

از ایزد منان خواهانیم به همه ما توفیق تربیت فرزندان صالح، و مؤمن در پرتوی دین و ولایت اهلبیت(علیهم السلام) عنایت فرماید.

## ۱۵ انضباط در خانه

نظم در موفقیت و پیروزی انسان نقش بزرگی دارد، چنانکه اگر ساعتهای کار و تلاش، و اوقات فراغت و استراحتمان، دخل و خرج در زندگی و همه امور مادی و معنویمان، بر پایه نظمی صحیح صورت گیرد، از زندگی ثمربخش و سعادتمندانه ای، در دنیا و آخرت برخوردار خواهیم بود. مولای متقیان علی(علیه السلام) در آخرین لحظات زندگیش فرزندان خویش را به این امر مهم توصیه می کند.

اُوصیکُمْ بِتَقْوَی اللّهِ وَ نَظْمِ اَمْرِکُمْ.(۱)

شما را به پرهیز از نافرمانی خدا، و نظم و انضباط در زندگی توصیه

---

۱- نهج البلاغه ، نامه ۴۷

می نمایم.

تردیـدی نیست اگر والـدین خواسـتن چنین نظمی را در خانه حکمفرما کننـد، نخست بایـد از خود شـروع کننـد، تا به فرزندان بطور عملی انتقال یابـد. اما آنچه مهم است، اینست که این ضوابط(نظم در زنـدگی) بایـد اندیشـیده و از روی حساب و نیز در حـدود قـدرت و اسـتطاعت عملی کودک باشد، انضـباطهای شدید و افراطی موجب حس تقصـیر در کودک می شود، و رفتار آنها را سـخت تر و امورشان را غیرقابل انعطاف تر و احساسات آنها را خصـمانه تر خواهـد ساخت، و زمینه های انحراف را در او احیاء می کند، از طرف دیگر ذکر این نکته ضـروری است که مسأله انضباط یک امر مسلم است ولی نباید آنچنان سخت و شدیـد باشـد که کودک حتی حق نفس کشـیدن را نداشـته باشد، تا طفل بداند در چه مواردی تنبیه خواهد شد و چه کاری را اگر انجام دهـد مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و الا اگر کودک در مورد هر امری ندانسـته تنبیه و بازخواست شود، رشـد نخواهد کرد، و در اجتماع و آینده مسئولیتی را پذیرا نخواهد شد.

کودک باید مطمئن باشد آنچه که پدر و مادر بعنوان یک اصل انضـباطی مطرح می کنند، اصـلی ثابت و غیرقابل تغییر است و این

مسـتلزم آن است که تربیت در خانواده از روی آگاهی و اراده و با قصد و خط مشـی روشن باشد تا زمینه های انحراف و گناه از این جهت هم ازبین رود، و آینده مطلوب برای آنها مهیا شود.

## ۱۶ تفاهم در تربیت فرزندان

والدین باید سعی کنند با تفاهم و بهترین شیوه های تربیتی با فرزندان خویش برخورد کنند، و در غیر اینصورت آثار نامطلوبی روی فرزنـدان آنها خواهـد داشت، و از طرف دیگر ناسازگاری پـدر و مادر با همـدیگر در افکار فرزنـدان اثرهای سوء خواهد داشت، زیرا محیط خانواده اوّلین و مؤثرترین محیطی است، که بچه ها در آن گوش باز می کننـد، آداب و رسوم والدین را فرا می گیرنـد و در زندگی و برخوردها از آنان تقلید می نمایند، و بطور معلوم کودکان در همان ابتدای بچگی آنچه را فرا گرفته انـد، بر روی همان خط حرکت می کننـد. از این جهت دین مقـدس اسـلام رموز و شـرائط زنـدگی در کانون خانواده را برای پیروان خود ترسیم نموده، که تخلف از آن باعث انحراف فرزندان خواهد بود.

ناسازگاری والدین با یکدیگر چه در رابطه تربیت نونهالان خویش یا از جهت دیگر، بطور یقین بر روح پاک فرزندان اثر

می گذارد، و آنان را نسبت به کانون خانواده بی رغبت، و روح بدبینی و لجباری...... را در آنها بوجود می آورد. و سرانجام جرائت و جسارت خود را نسبت به والدین مضاعف می کنند و موجبات عقوق والدین برای آنها فراهم می شود. و در نتیجه فرزند وقتی که نسبت به پدر و مادر خود پرورش و جرأت پیدا کرد ناسازگاری و ناصالح بودن او قطعی خواهد شد.

عن العسکری(علیه السلام): جُرأَهُ الْوَلَدِ عَلی والِدِهِ فی صِغْرِهِ، تَدْعُوا لِیَ الْعُقوقِ فی کِبَرِهِ.

ترجمه: جرأت و جسارت فرزند به پدر خود در کودکی، سبب می شود که در بزرگسالی به عقوق و ناصالحی کشانده شود.

حال برای اینکه این مسائل بروز نکند پدر و مادر موظف هستند روح ناسازگاری در خانه خود را ازبین ببرند و با یکدیگر به دید احترام و تکریم نظاره کنند، بخصوص زن در کانون گرم خانواده باید مدیریت(صحیح و اسلامی) شوهر را بپذیرد و بعنوان یک فریضه الهی به آن احترام بگذارد. و با این عمل بچه های خود را در تربیت و احترام به پدر و خویش راهنمائی کرده و در این صورت، دیگر کمتر خانه ای گرفتار این نابسامانی های تربیتی خواهد شد!

## ۳ مدرسه

### اشاره

مـدرسه یکی از عوامـل مهم تربیت است که در قوام بخشیـدن تربیت فرزنـدان نقش مؤثر دارد. بنـابراین گر شـیوه هـای تربیتی صحیـح برگزیـده شود، براسـاس ایمـان و اعتقـادات درست به مسـئولیت و سـرپرستی افراد مؤمن، نسـلی خوب بـا درک و فهم پرورش می یابند که نسبت به اهداف انسانی و الهی مؤمن خواهند شد و در مقابل گناهان مصونیت قوی پیدا می کنند.

امـا اگر مـدرسه در مورد وظایف و مسـئولیتهای خود سـستی ورزد، پایه های ارزشـی یک ملت را فرو می ریزد و نسل نو را به انحراف و گناه سوق می دهد. لذا معلمان و مسئولین گرانقدر مدارس باید توجه به این امر خطیر داشته باشند و وظایف الهی و اسـلامی خود را به نحو عالی در محیط مدرسه تحقق بخشـند، ما در اینجا به صورت اختصار اهم این وظایف را اشاره می کنیم به امید آنکه سودمند واقع شود.

## وظایف مربیان و آموزگاران

رسالت معلمان تنها این نیست که فقط مختصری از مطالب علمی را به دانش آموزان فرا دهند و ذهن آنها را از حقایق علمی انباشته کنند، بل وظیفه ایشان فراگیرتر و گسترده تر از این حد است، بر آنان ضرورت دارد که بر تربیت و پرورش دانش آموزان همّت گمارند و آنان را برای درست زیستن بر اساس اعتقادات صحیح شیعی، شایستگی بخشند و در جهات گوناگون آماده شان نمایند. شاگردان را تشویق و در بعضی موارد وادارند، که ملکات انسانی را در خویش تقویت کنند و به تهذیب اخلاق بپردازند. معلم باید غرائز و خواسته های نفسانی شاگردان را در جهت صحیح هدایت نماید، خوئی نیکو را در روح و جانشان بپروراند و آنان را به شیوه ای تربیت کند، که نظام اجتماع اسلامی سازگار داشته و این نوباوگان را افرادی نیکوکار و خدمتگزار به اسلام قرار دهد. در روایتی چنین آمده است:

اِنَّ الْعالِمَ وَالْمُعَلِّمْ شَریکانِ فِی الرُّشْدِ.

امام هادی(علیه السلام) فرمودند: معلم و شاگرد در پیشرفت و ترقی باهم شریکند.

آری مربی و معلم مسئولیت سنگینین بر دوش دارد، او در پیشگاه خدای یکتا باید پاسخگو باشد که چگونه نونهالان مردم را تحت سرپرستی و تربیت قرار داده است. آیا آنان را به صورت انسانهائی سالم پرورانده است که در آینده زندگی خود، موجب سربلند و روشنی چشم برای جامعه و والدین خویش باشند. استاد ابوالحسن ندوی در این باره چنین می گوید:

من امانتی مسئولیت آفرین تر و پرخطرتر و مؤثرتر در آینده یک اُمت و زندگی آن از امر تعلیم و تربیت نمی شناسم. لذا گاهی یک لغزش تربیتی اُمت را به یکباره در آتشی سوزان سقوط می دهد و گاهی در اثر بی دقتی به راهی می رود که جز اضمحلال، از هم پاشیدگی، بی بند و باری در اخلاق، اجتماع، سیاست، تعلیم، بی دینی و الحاد راهی نخواهد داشت، به همانگونه که تربیت صحیح می تواند به تنهائی عقول و ارواح را در جهت صلاح و دوستی هدایت کند، نسلی زنده و پویا به بار آورد و اُمت را به آینده ای درخشان بشارت دهد.(۱)

---

۱- نحوالتربیه.... ، ص ۲۴

به هر ترتیب معلمان در برابر انحراف فکری و عقیدتی شاگردان و اجتماع خود مسئول هستند آنها باید اندیشه ها را بارور کنند و تهذیب نفس و تدیّن را در میان آنها رواج دهند.

«گیلبرت هایت» در مقایسه ای که بین وظیفه پزشکان با وظیفه معلمان می کند، مسئولیت معلم را به مراتب سنگین تر از وظیفه پزشک می شناسد.

زیرا وقتی مردم با پزشکی برخورد کنند که مسئولیت خود را انجام نمی دهد، از او روی می گردانند، اما کودکان و نونهالان در محیط مدرسه(بخصوص مدارس ابتدائی) نمی توانند درک درست کنند که معلمشان نسبت به امر تعلیم آنها سستی می ورزد یا خیر! از طرفی والدین هم کمتر در این زمینه با فرزندان خود معاشرت دارند، تا بر واقعیت امر آگاه شوند، و بر فرض که با فرزند خود رابطه داشته باشند توانائی لازم برای کشف حقیقت امر و چگونگی فعالیتهای معلم را ندارند.

مردم وقتی ببینند که پزشک وظیفه واجب خود را انجام نمی دهد، به آسانی از او روی می گردانند، اما کودکان خردسال چگونه می توانند از معلم خود روی گردانده به آموزگار دیگری روی بیاورند. از همین جاست که مسئولیت آموزگاران خردسال در برابر

وجدانشان و در برابر ملت خود به مراتب بیش از مسئولیت پزشکان و سایر خدمتگزاران انسانیت می باشد.(۱)

معروف است که گفته انـد: هرگـاه بخواهیم دربـاره پیشـرفت اُمتی تحقیق کنیم بایـد دربـاره آموزگـاران و معلمانشـان بررسـی نمائیم.

معلمان عزیز باید بدانند در آئین مقدس اسلام تعلیم و علم آموزی در انسان سازی کافی نیست، اسلام تنها به آموزش و تربیت فکر، قناعت ننموده، بکله هر نوع بینش و فکری که بر اثر آموزش صـحیح پیـدا بوشـد هرچنـد در حـد بسـیار عالی و ارزشـمند باشد، در صورتی مورد تقدیر واقعی اسلام است که توأم با سازندگی فردی و فعالیت های اجتماعی باشد.

یک فکر و انـدیشه از نظر نقطه فلسـفی هرچنـد ممکن است از افکار عالی و ارزشـمند باشـد، اما همه ارزشـی که دارد بیش از یک فکر نیست و یکی از چنـدین بُعـد از ابعاد آدمی است، ارزش این بینش و انـدیشه عالی آنگاه است که نتیجه مفید و مثبت بدهـد چون ارزش هر مسـئله فکری و عقیـدتی آن است که همراه با واقع باشـد و نتایـج خوبی بدهـد، و به خودسازی و جامعه سازی بیانجامد.

لذا در این آئین آسمانی، مسئله تربیت و پرورش که عبادت است،

---

۱- فن التعلیم ، ص ۹

از تضعیف و سرکوب تمایلات و نیروی منفی و زیان آور، و تقویت و آشکار کردن استعدادها و نیروهای مثبت و مفید، و به فعلیت رساندن آنها به منظور نیل به هدف مشخص، مهمترین و حیاتی ترین موضوع است.

در حقیقت هدف نهائی، از دعوت پیامبران همین مسئله تربیت(تزکیه نفس) و ساختن انسان، و نیل او به سعادت واقعی و کمال انسانی است، نقش پر ارزش که موضوع تربیت و تزکیه دارد قرآن مجید آن را مقدم بر تعلیم قرار داده است، زیرا تا پرورش صحیح نباشد، آموزش به نتیجه مطلوب نمی رسد.

کوتاه سخن آنکه کل اسلام یک نظام تربیتی و پرورشی است به منظور به فعلیت رساندن کلیه امکانات و استعدادهای انسانی، برای رسیدن به انسانیت کامل، و خلیفه اللّه شدن، و وصول به جایگاه قرب خداوند.

لذا معلمان گرامی باید بدانند، شغلی را انتخاب کرده اند که اوّل شاغلش خدا بوده و استمرار دهنده آن انبیاء و اهلبیت(علیهم السلام)، پس بر مربیان است، مراتب صلاحیت و شایستگی خود را برای این امر خطیر احراز کنند، باید این ویژگیها و شایستگی ها(تعلیم و تعلم) در تمام ابعاد وجودی آنها تشکل یابد، تا

بتوانند در محیط مدرسه انسانهای وارسته و متقی و عالم پرورش دهند.

همچنین معلم باید علم و عملش توأم باشد، چون این اندازه که شاگردان به عمل او نظاره دارند، به گفتار و علم او کمتر توجه می کنند.

خداوند متعال می فرماید:

اَتَأْمُرونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ اَنْفَسَکُمْ(۱)

ترجمه: آیا مرم را به احسان و نیکی فرمان می دهید، و خویشتن را فراموش می نمائید.

در روایتی امام صادق(علیه السلام) چنین فرموده:

اِنَّ العالِمَ اِذا لَمْ یَعْمَلُ بِعِلْمِهِ زلَّتُ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ کما یَزِلُّ المَطَرُ عَنِ الصَّفا.(۲)

ترجمه: اگر عالم و دانشمند به علم خود عمل نکند، موعظه و اندرز او از دلها می لغزد، آنچنانکه باران از روی سنگ صاف، و نشیبانی لغزنده کوه صفا لغزان است.

---

۱- بقره / ۴۴

۲- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۵۶

## آداب معلم

### اشاره

هرچند آداب تعلیم و تربیت در اسلام مباحث زیادی را به خود اختصاص می دهد، و اگر ما بخواهیم مشروح عناوین آنهم بیان کنیم شاید از محور موضوع بحث «شیوه مبارزه با گناه» خارج شویم، ولی از آنجائی که برای رسیدن به سعادت واقعی و درک کمال انسانی جز از این طریق میسور نیست، شمه ای از شرایطی که معلمان گرامی باید رعایت کنند، در اینجا گوشزد می کنیم به امید آنکه بتوانند در محیط مدرسه فرزندان لایق و رشید و متدین تربیت کنند.

### ۱ خلوص نیت

هر انسانی برا ی حرکات و افعال خود نیت و منظوری دارد، و بر پایه نحوه انگیزه به کار و فعل می آغازد. از نظر اسلام آن فعل و حرکتی ارزش دارد، که نیتش رضای خدا باشد که بطور اصطلاح خلوص نیت نام می گیرد. در روایتی چنین آمده:

قال علی(علیه السلام): اَلْعَمَلُ کُلُّهُ هَباءٌ اِلاّ ما اُخْلِصَ فیه.

ترجمه: عمل های آدمی بدون ارزش اند مگر اعمالی که با خلوص انجام شود.

وَ عنه(علیه السلام): الاِخلاصُ مِلاکُ العِبادَهِ.(۱)

ترجمه: ملاک و معیار بندگی خدا، خلوص نیت است.

معلمان عزیز باید برای علم و تعلم ارزش قائل باشند و تنها رضای خدا را در نظر داشته باشند و عوامل گوناگون(مشکلات مادی) و جریانات مختلف آن را تحت تأثیر قرا رندهند و خالصانه به بیداری افکار و سازندگی شاگردان خود بپردازند. اگر معلم و مربی از خلوص نیت برخوردار باشد استقامت در کار پیدا می کند و با دلگرمی بیشتری به کارش ادامه می دهد و بی مهری های مردم در جامعه او را دلسرد نخواهد کرد. و این امر در به سازی تعلیم و تعلم نقش بسزائی خواهد داشت.

### ۲ عزت نفس

معلم دارنده عزت نفس، برای کار خود ارزشی قائل بوده و می داند که با افکار و اندیشه انسانها سر و کار دارد و هیچ لذت و مقامی با لذت و مقام تعلیم و تعلم برابری نمی کند.

---

۱- غررالحکم، ص ۳۰

لـذا خـود را کوچـک نمی شـمارد و حسـرت موقعیت دیگران را نمی برد و بـا دلگرمی به کـار خود ادامه می دهـد. در تـاریخ آورده اند:

«شـیخ جعفر عرب» معاصر ناصرالدین شاه بود. شبی ضمن مطالعه و تحقیق به کشف مطلبی جدید دست می یابد، از فرط لذت و شادی بلند با خود سخن می گوید که ای شاه کجائی که در تمام عمر این چنین لذت نبرده ای.

جاسوسـان ناصـرالدین شـاه به او خبر می دهنـد و شاه از شـیخ جویا می شود که آن چه لـذتی بوده است؟ شـیخ در جواب می گویـد آن لذت برای شـما قابل درک نیست و لذا نمی توانم برایت توضـیح دهم. این عزت نفس عالم و معلم است، که ارزش کا رخود را از حکومت و سـلطنت بالاتر می بیند و لذا از ادامه کار خسته نمی شود. آری برای ایجاد عزت نفس باید به مطالعه و تفکر پرداخـت و از طرف دیگر توکـل و ایمـان قـوی در برابر پروردگـار عـالم تقـویت کرد. و از او در این امر خطیر کمک خواست چرا که تا توفیق و عنایت او نباشد کار تعلیم و تعلم بی نتیجه خواهد بود.

### ۳ حسن خلق و فروتنی

معلم باید بخاطر رشد و تعالی شاگردان خویش با آنها خوش خلق

و متواضع باشد. و رفق و مدارای کامل با آنان را نصب العین خویش قرار دهد، نظر از این رهگذر به تکمیل نفس و تهذیب باطن خود و شاگردان موفق گردد.

مسئله اخلاق، از نظر اسلام، به حدی دارای اهمیت است که رهبر عالیقدر اسلام علت بعثت خود را به کمال رساندن اصول اخلاقی دانسته و می فرماید:

بُعِثْتُ لأُتمِّمَ مِکارِمَ الاَخْلاقِ.(۱)

ترجمه: من به منظور تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق، از جانب خداوند برگزیده شده ام.

در روایتی در باره کیفیت خوش خلقی چنین آمده:

سُئِلَ عَنِ الصادق(علیه السلام): ما حَدُّ حُسْنِ الْخُلْقِ؟ قالَ تَلینُ جانِبَکَ وَ تُطیِّبُ کَلامَکَ وَ تَلْقی أَخاکَ بِبِشرٍ حَسَنٍ.(۲)

ترجمه: شخصی از امام صادق(علیه السلام) پرسید: ویژگیهای اخلاق نیک چیست؟ امام پاسخ داد: ۱ نرم خو و ملاطفت آمیز بودن. ۲ نیکو سخن گفتن. ۳ و با چهره خندان و بشاش با دیگران ملاقات نمودن.

---

۱- سفینه البحار ، ص ۴۱

۲- نورالثقلین ، ج ۵، ص ۲۹۱

## ۴ محبت

معلم باید جذابیت داشته باشد و بتواند شاگردان را به حوزه درسی خود جلب کند. لازمه این امر تنها علم داشتن نیست، چون اگر محبت لازم را نداشته باشد، حالت ترس و استبداد و اجبار بر محیط آموزشی وی حکمفرما می شود و این امر خطرات بسیاری به همراه خواهد داشت. و زمینه را برای انحراف دانش آموزان فراهم خواهد کرد.

لذا یکی از وظایف معلم ایجاد شوق و علاقه(نسبت به علم، ارزشهای واقعی زندگی......) در متعلم است اگر معلم پایه و مبنای کار خود را محبت و صمیمیت قرار دهد شاگرد با رغبت به او جذب شده و پذیرنده مطالب وی می شود.

درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را

در قرآن کریم یکی از عوامل موفقیت پیامبر اسلام(صلی اللّه علیه و آله) را در محبت و صفای آن حضرت معرفی نموده:

وَ لَوْ کُنْتَ فَظّا غَلیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِکَ(۱)

---

۱- آل عمران / ۱۵۹

ترجمه: و اگر تندخو و سخت دل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

وَاخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤمنینَ(۱)

پر و بال رحمت خود را بر پیروان مؤمنت یتواضع بگستران.

اصولاً- عامل جذب شاگرد یا تشخیص نیاز شاگرد است و یا جبر و ترس و یا محبت و شوق متعلمین در سطح پائین هنوز به قدرت تشخیص نیاز دست نیافته اند، پس دو حالت دیگر باقی می ماند(جبر و ترس) که تأثیر چندانی در تعلیم ندارد یا مهر و محبت که بسیار مؤثر است در امر تعلیم، پس از وظایف معلم است که مبنای درس و تعلم را محبت قرار داده و بر پایه صفا و صمیمیت پیش رود.

## ۵ خودسازی

مربی و معلم باید بداند تمام اعمال و حرکات و سکناتش روی شاگردان مؤثر است، لذا باید مرتب در سدد خودسازی بوده، کمبودهای خویش را بشناسد و در صدد جبران آنها برآید.

آیا ممکن است زمانی فرا رسد که ادعا کنیم همه مطالب را دانسته و تمامی کمالات را بدست آورده ایم؟ بطور مسلم چنین نیست، پس

---

۱- شعرا / ۲۱۵

باید همیشه همپای تعلیم و تعلم به خودسازی هم بپردازیم، یعنی به رُشد و به سازی خود مشغول باشیم تا بهتر بتوانیم مؤثر واقع شویم.

زیباترین شاهد مطلب در این زمینه را در کتاب پرارج نهج البلاغه مطالعه می کنیم:

مَنَ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْنّاسِ اِماما فَعَلَیْهِ اَنْ یَبْدَأَ بِتَعْلیمِ نَفْسِهِ قَبْلِ تَعْلیمِ غَیْرِهِ وَلْیَکُنْ تَأدیبُهُ بِسیرَتِه قَبْلَ تَأدیبِه بِلسانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُها اَحَقُّ مِن مُعَلِّمُ النّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.(۱)

ترجمه: هرکه خود را پیشوا و معلم دیگران قرار داد، باید بیش از دیگران به تعلیم خود بپردازد، و باید قبل از ادب کردن با زبان، با روش و عمل خود به تأدیب بپردازد. تربیت کننده و معلم خویش(بودن) از معلم و مؤدب دیگران به تجلیل و تعظیم سزاوارتر است.

معلم حقیقی کسی است که قبل از آموزش به دیگران به خودسازی می پردازد. وقتی شاگران این حالت معلم را ببینند شوق بیشری برای رُشد و آموزش پیدا می کنند.

### ۶ اظهار حق

---

۱- حکمت ۷۰

معلم وظیفه هدایت و روشنگری در آموزش دارد، پس باید در صدد اظهار حق برآید. و مواظب باشد خودخواهی، سودجوئی....... او مانع از بیان حق نشود وگرنه رسالت مقدس تعلیم و تربیت خیانت کرده است.

«ابن سکیت» معلم فرزندان متوکل عباسی است، مردی وارسته و شیعه ای دلباخته است، با نرمی و آرامش حق را بیان می داشت، جریان را به متوکل می رسانند.

او می کوشد تا صحت و سقم این امر را روشن کند، روزی وارد محل تدریس «ابن سکیت» می شود و ضمن سؤالهای گوناگون از او می پرسد، آیا فرزندان علی ابن ابیطالب(علیه السلام) حسن و حسین(علیهماالسلام) در نظر تو پرارج ترند یا فرزند من؟ ابن سکیت دیگر سکوت را جایز نمی شمارد و به اظهار حق می پردازد و در جواب متوکل می گوید: ساکت باش که قنبر غلام علی(علیه السلام) پدر حسنین(علیهاالسلام) از تو و فرزندان تو نزد من بالاتر و والاترند. متوکل به خشم آمده و دستور داد تا زبان او را از پس گردنش خارج نموده و بدینگونه شهیدش نمایند.

آری او معلمی بود که در مقابل باطل تسلیم نشد و با ریختن خون خویش با گناه و انحراف عملاً مبارزه کرد.

راستی چقـدر زیباست که اگر قـدرت بیان حق نـداریم در مقام معلمی قرار نگیریم و به فرهنگ و دین مردم خیانت نکنیم چرا که مستحق لعنت خدا واقع می شویم. زیرا پیامبر اسلام(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند:

اِذا ظَهَرَتْ، الْبِدَعُ فی اُمَّتی فَلْیُظْهِرِ الْعالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَعَلَیْهِ لَعْنَهَ اللّهِ.(۱)

ترجمه: آنگـاه که در امت من بـدعت هـا ظاهر شود بر عالم است که علم خویش را آشـکار کنـد و هرکه این کار نکنـد لعنت خدا بر و باد.

## ۷ آموختن شیوه معاشرت

از نکـات مهم تربیت، که بایـد در مـدرسه رعـایت شود، اینست که مربیـان و آموزگاران بایـد طرز معاشـرت و مصاحبت را به کودکان و نوجوانان بیاموزند، به این نحو که با چه کسـی دوستی و معاشرت داشته باشند، و از چه اشخاصی دوری کنند، و در چه مجالسـی شرکت نمایند، و از رفتن به چه مکانهائی دوری جویند، زیرا که ارتباط و برخورد با دیگران تأثیر زیادی در روح و روان می گذارد، و دانش آموز در اثر معاشرت با جانی و بزهکار می شود و یا صالح

---

۱- اصول کافی ، باب البدع و الرأی

می گردد. امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

مَنْ لَمْ یَجْتَنِبْ مُصادِفَهَ الْاَحْمَقِ أَوْشَکَ أَنْ یَتَخَلَّقَ بِأَخْلاقِهِ.(۱)

ترجمه: کسی که از رفاقت با احمق دوری نکرد، در معرض اینست که به اخلاق او متحلق شود.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): یَابْنَ مَسْعُود! فَلْیَکُنْ جُلَسائَکَ الْاَبْرارِ وَ إِخْوانَکَ الْاَتْقیاءِ وَ الزُهادِ لِاَنَّ اللّهَ تعالی قالَ فی کتابِهِ: اَلاخِلاّءِ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلاَّ الْمُتَّقین.(۲)

ترجمه: ای پسر مسعود! همنشینان تو خوبان و برادران تو پرهیزکاران و زاهدانی باید باشند، زیرا که خداوند متعال در کتابش فرمود: دوستان در دنیا بعضشان با بعضی دیگر در روز قیامت دشمنند مگر مردم باتقوی.

---

۱- میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۵۲۹

۲- میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۶۲ / سوره زخرف آیه ۶۷

ویژگیهای دوستان شایسته

## ویژگیهای دوستان شایسته

آری نیک آنست که معلمان و مربیان عزیز ویژگیهای دوستان شایسته و ناپسند را برای محصلین خود با شیوه صحیح و جالب به مناسبتهای مختلف بیان کنند، تا ان شاءاللّه آنها از شر دوستان ناباب مصون بمانند. در اینجا به صورت فشرده ویژگیهای دوستان خوب را یادآور می شویم.

نخست باید بدانیم ویژگیهای اخلاقی دوستانی نزدیک فوق العاده در سازندگی یا ویرانی شخص مؤثرند، تا جائی که گاهی اثر محیط و دوستان آن قدر زیاد است که اثر وراثت و تربیت خانوادگی را به کلی دگرگون می سازد. لذا انتخاب دوستان بسیار مورد توجه شرع مقدس اسلام قرار گرفته است و در این خصوص هشدارهای زیادی در متون ارزشمند اسلامی یافت می شود.

اَلْمَرْءُ عَلی دینِ خَلیلِه، فَلْیَنْظُرْ اَحَدُکُمْ مَنْ یُخالِلُ.(۱)

ترجمه: آدمی بر دین و روش همنشین است، پس هرکس باید ببیند که با چه کسی دوست می شود.

---

۱- کنزالعمال ، ج ۹ ، ص ۲۱

لا يَوَدُّ الْاَشْرارُ اِلاّ اَشْباهَهُمْ، وَ لا تَصْحَبُ الْاَبْرارُ اِلاّنُظرائَهُمْ.(۱)

ترجمه: افراد فاسد و شرور جز با شرور و فاسد دوست نمی گردند.

افراد خوب و پاکدامن هم جز با انسانهای وارسته و نیک اندیش همنشینی نمی کنند

این دو حدیث با تمام صراحت و گویای نشان می دهند که هرکس تحت تأثیر همنشین خود قرار گرفته و به خلق و خوی او درمی آید.

لذا برای پیشگیری از دوستان شرور و فاسد باید جوانان عزیز بخصوص در انتخاب دوست نهایت دقت و سعی را داشته باشند.

### چگونه دوست خود را انتخاب کنیم

#### اشاره

برای شناخت هرچیزی نیاز به ابزار و مقیاسی داریم که با آن بتوانیم خوب و بد را تشخیص دهیم. خوشبختانه در این باره در متون اسلامی روایات ارزشمند فراوانی به چشم می خورد که در اینجا اشاره می کنیم.

#### ۱ عاقل و دوراندیش بودن

---

۱- غررالحکم ، ص ۸۳۷

یکی از ویژگیهای دوست انسان، قوه اندیشه و عقل سلیم او می باشد. عقل در لغت به معنای «بستن» است و در عُرف و اصطلاح عبارت از نیروی درونی است که حقایق اشیاء و امور به وسیله آن درک می گردد.

مرحوم علامه طباطبائی(رض) در تعریف عقل می گوید:

عقل نیرویی است که به وسیله آن، انسان به حق و حقیقت شناخت داشته باشد.

و حضرت صادق(علیه السلام) در تعریف آن چنین می فرمایند:

اَلْعَقْلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمنُ وَاکْتُسِبَ بِهِ الجِنانُ.(۱)

ترجمه: عقل چیزی است که در سایه آن خدا پرستش شده و بهشت به دست می آید.

عقل از بزرگترین و ارزشمندترین نعمت الهی است که به وسیله آن می توان سعادت دنیا و آخرت را تأمین و تضمین کرد. از این رو دین مقدس اسلام به ما دستور می دهد که با افراد عاقل و دوراندیش مصاحبت و همنشینی نموده و از انسانهای احمق و نادان گریزان گردیده تا بتوانیم از بدی ابلهان در امان باشیم.

---

۱- تفسیر المیزان ، ج ۱۷ ، ص ۲۶۶

عَن عَلیٍ بْنِ موسی الرِّضا(علیه السلام): صُحْبَهُ الْوَلِیِّ اللَبیبِ حَیاهُ الرُّوحِ.(۱)

ترجمه: همنشینی با دوست دانا، [ سبب] زنده بودن جان است.

آری انسانهای عاقل در حرکتهای خود راه اعتدال و عاقلانه را انتخاب می نمایند و از دوستان خود نیز مراقبت می کنند. اینان را صفا، حُسنِ معاشرت اجتماعی، پرستش خدا و رسیدن به کمالات معنوی و مادی را نشان می دهند، دوستان خود را از انحراف، کجروی و تعدی به حقوق دیگران باز می دارند و در مشکلات و گرفتاریهای مختلف، نه تنها دوستان خود را فراموش نمی کنند، بلکه راهگشای آنان می گردند. به طور خلاصه همیشه، در همه جا و در مورد همگان، حرکت خود را برای خود و دوستان چراغ راهنما می دانند. چنانکه پیامبر خدا(صلی اللّه علیه و آله) می فرمایند:

اَلْعَقْلُ دَلیلٌ الْمُؤمِنِ.(۲)

عقل و خرد، راهنمای مؤمن است.

## ۲ دیانت و تقوا

تقوا یعنی پرهیز و نگهداری نفس از آلودگیهاست. بنابراین متّقی

---

۱- میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۳۰۱

۲- روضه المتقین ، ج ۱۲ ، ص ۲۴۳

کسی را گویند که پارسا بوده، قانون الهی را محترم داشته و خویشتن را از ارتکاب باز دارد. این ویژگی ارزشمندترین صفات انسان به شمار می آید. تقوا مایه کمال انسان و مصونیت از خطاهاست، تقوا عامل تقرب به پیشگاه خداوند متعال و دستیابی به رحمت الهی است.

اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ اَتْقیکُمْ(۱)

ترجمه: گرامی ترین شما در پیشگاه خدا، پرهیزکارترین شماست.

قال اَبُو عبداللّهِ(علیه السلام): عَلَیْکُمْ بِالْوَرَعِ فَاِنَّهُ لا یُنالُ ما عِنْدَ اللّهِ اِلاّ بِالْوَرعِ.(۲)

پرهیزکاری پیشه کنید که بی آن، به آنچه که در نزد خداوند است دست نمی یابید.

از این رو مهمترین نشانه دوستان خوب و شایسته، صفت عالی «تقوا و پرهیزکاری» می باشد و سزاوار است این ویژگی را سرلوحه «انتخاب دوست» قرار داده محبت و رفاقت آنان را غنیمت شماریم، همچنانکه خداوند و رهبران معصوم، دوستیِ آنان را بر پیروان خویش سفارش نموده اند:

---

۱- حجرات / ۱۳

۲- وسائل ، ج ۱۱ ، ص ۱۹۲

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): مُجالِسَهُ اَهْلِ الدِّینِ شَرَفُ الدُّنْیا وَ الاخِرَهِ.(۱)

ترجمه: همنشینی با انسانهای دیندار، شرفِ دنیا و آخرت است.

قالی علی(علیه السلام): اَحْبِبِ الْاِخْوانَ عَلی قَدْرِ التَّقْوی.(۲)

ترجمه: برادران دینی را به اندازه پرهیزکاریشان دوست بدار.

از آنجا که انسانهای پاک و پرهیزکار دوستان خویش را به کارهای نیک دعوت نموده سبب نیکوکاری می گردند، بنابراین همنشینی با آنان شرافت هردو جهان را به همراه دارد. لقمان حکیم به فرزندش چنین پند می دهد:

ای پسرم، مجالس را با بصیرت انتخاب کن، هرگاه دیدی گروهی خدا را یاد می کنند با آنان نشست و برخاست داشته باش.(۳)

در خبر دیگری آمده است که جمعی از پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) سؤال نمودند: ای رسول خدا، با چه گروهی همنشینی کنیم: حضرت در جواب فرمود:

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۹

۲- بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۸۷

۳- شرح من لایحضره الفقیه ، ج ۱۲ ، ص ۱۶۵

با کسانی که تقوا را پیشه خود ساخته و با رفتار و کردار خویش شما را به یاد خدا و روز رستاخیز می اندازند.(۱)

در حدیث دیگری از امام سجاد(علیه السلام) آمده:

بـا انسانهای دینـدار و آگاه مأنوس باشـید، اگر این گونه افراد را پیـدا نکردیـد تنهایی بهتر و مطمئن تر است. چنانچه راهی جز همنشینی با مردم نداشته، با اشخاص آزاده و جوانمرد معاشرت کنید، زیرا آنان از بی ادبی و کلام زشت پرهیز می کنند.(۲)

آری مؤمن خداپرست با الهام از حدیثهای ارزشـمندی که به ما رسـیده، امور مادی و معیارهای ناصـحیح را در دوستی خویش دخالت نمی دهـد و تجربه و اسـلام به ما می گوینـد که دوستیها باید براساس پرهیزکاری و تقوا باشد. این نوع دوستیها پربار و بی زیان بوده میزان پای بندی فرد را به دین و مذهب نشان می دهد.

### ۳ آگاهی و بینش

#### اشاره

اساس و زیربنای شخصیت هر انسانی علم و آگاهی است. از این

---

۱- وسائل الشیعه ، ج ۸، ص ۴۱۲

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۶۳

رو در فرهنگ اسلامی در واژه علم و اندیشیدن بسیار سخن گفته شده است. در جائی که وظیفه هر مسلمانی را کسب علم و ایمان دانسته تا از گرفتار شدن به انحرافهای عقیدتی و فرهنگی و اجتماعی..... مصونیت پیدا کند.

پیشوایان بزرگ ما، علم و آگاهی را منشأ تمام خوبیها و کمالات انسانی معرفی نموده و جهل و نادانی را سرچشمه تمام فسادها و بدبختیها بیان نموده اند.

قال علیٌ(علیه السلام): اَلْعِلْمُ اَصْلُ کُلِّ خَیْرٍ، وَالْجَهْلُ اَصْلُ کُلِّ شَرٍّ.(۱)

علم و دانش ریشه تمام خوبیها، و نادانی ریشه تمام بدیهاست.

لقمان حکیم درباره انتخاب دوست به فرزندش چنین می گوید:

ای فرزندم! هم صحبت دانشمندان باش، به آنان خود را نزدیک گردان و با آنان همنشینی کن، آنان را در خانه هایشان زیارت کن، تا شاید شبیه آنان شوی و از آنان باشی.(۲)

در حدیث دیگری آمده:

حواریون از حضرت مسیح پرسیدند: با چه کسانی همنشینی

---

۱- غررالحکم ، ص ۲

۲- بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۸۹

کنیم؟ حضرت عیسی در جواب فرمود: با کسی که از دیدن او به یاد خدا اُفتید، کلامش بر علم و دانش شما بیفزاید و عملش شما را به کار برای آخرت تشویق نماید.(۱)

### پرهیز از دوستان نادان

انسان به هر درجه ای از علم و تقوا برسد باز هم تحت تأثیر افکار دوستان قرار می گیرد. محیط اجتماعی و مردمانی که با آنان سر و کار داریم بر ما تأثیر می گذارند.

از این جهت علاوه بر اینکه لازم هرکسی با افراد شایسته و آگاه همنشینی کند، موظّف است از مصاحبت با افراد نادان نیز پرهیز نماید تا از مفاسد اخلاقی و محدودیت فکری آنان در امان بماند. آیین مقدس اسلام در این زمینه نیز پیروان خویش را رهبری نموده و آنان را از دوستی و همنشینی با نادان برحذر می دارد.

عن ابی عبداللّه(علیه السلام): اَحْکَمُ النّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهّالِ النّاسِ.(۲)

عاقلترین مردم کسی است که از افراد نادان بگریزد.

بر اساس روایتی همنشینان و دوستان انسان به سه دسته تقسیم

---

۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۹

۲- بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۹

می گردند و انسان موظف است در برابر هرکدام، عکس العملی مناسب از خود نشان دهد:

۱ دوستان آگاه و شایسته که موظفیم خدمت و مجالست آنان را محترم و غنیمت شمریم.

۲ همنشینانی که در درجه پایین تر از ما قرار گرفته و هرگز اثر منفی و نامناسب در ما نمی توانند داشته باشند، بلکه می توان د رافکار و آداب آنان اثر نیکو داشت. در این صورت وظیفه آن است که با آنان همنشینی نموده و اصلاح آنان را در نظر داشته باشیم.

۳ افرادی که نه اثرپذیری دارند و نه برای ما می توانند اثر مثبت داشته باشند و رفاقت با این گونه افراد جز اتلاف وقت و هدر دادن عمر چیز دیگری نخواهد بود. وظیفه ما در برابر این گونه افراد، پرهیز و دوری از آنان است.(۱)

### ۴ ادب

یکی دیگر از معیارهای دوست خوب ادب می باشد که به معنای «خوی خوش و روش پسندیده» است که مراد از آن رفتار و برخوردی است که افراد عاقل و آگاه آن را مورد تحسین قرار

---

۱- بحارالانوار ، ج ۱ ، ص ۲۰۳

می دهند. ادب هر شخصی نشان دهنده کمال و شخصیت اوست و این مردم از انسان بی ادب گریزان بوده و به سوی انسانهای مؤدب گرایش می یابند.

دین مقدس اسلام که دینی کامل و براساس مصالح اجتماعی بنیان نهاده شده است، پیروان خویش را به داشتن این ویژگی سفارش نموده نیاز هر فرد را به این صفت انسانی حتی از نیاز به هزینه زندگی بیشتر می داند:

قال علیٌ(علیه السلام): اِنَّ النّاسَ اِلی صالِحِ الْاَدَبِ اَحْوَجُ مِنْهُمْ اِلَی الفِضَّهِ وَ الذَّهَبِ.(۱)

مردم به ادب نیکو نیازمندترند تا به نقره و طلا.

می دانیم که پول و ثروت، نعمت بزرگ الهی و وسیله ای برای حفظ شرف و آبروست، که بی آن هرگز چرخ زندگی نمی گردد. هرکس در تأمین معاش خود و خانواده اش نیاز به درآمد مالی دارد. با این حال، نیاز به ادب از آن مهم تر بوده و بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است، زیرا کمال حقیقی و ارزش انسان بدان بستگی دارد.

قال علیٌ(علیه السلام): اَلْاَدَبُ کَمالُ الرَّجُلِ.(۲)

---

۱- غرر و درر ، ص ۲۴۲

۲- میزان الحکم ، ج ۱ ، ص ۶۶

ترجمه: ادب نشانه کمال انسان است.

بطور اساسی برنامه های اسلامی مانند حلقه های یک زنجیر به هم متصل و مربوطند. نظر و خواسته دین مقدس اسلام و پیشوایان دینی این است که تمام خانواده ها و مردم با فرهنگ و ادب آشنا گردیده و بر موازین آن حرکت نمایند. مردم باید فرهنگ خویش را از منبع «وحی» به دست آورد، تا بدین وسیله اجتماعی ایده آل را بسازند.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

خداوند پیامبرش را مؤدب گردانید و او هم مرا، من هم مؤمنان را مؤدب خواهم ساخت و روش زندگی و ادب انسانهای پاک و مقرّب درگاه الهی را برای آنان به ارث خواهم گذاشت.(۱)

از این حدیث استفاده می گردد که رهبر و پیشوای مسلمانان در گسترش ادب در اجتماع مسئولیت سنگینی برعهده دارد، چنانکه حضرت علی(علیه السلام) مؤدب ساختن مردم را از وظایف خویش می شمارد. البته برنامه های فرهنگی در هر جامعه ای از خانواده آغاز می شود، بنابراین، اسلام مؤدب ساختن فرزند را یکی از وظایف مهم پدر و مادر معرفی می کند.

---

۱- میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۸۰

عَن النبی(صلی اللّه علیه و آله): اَکْرِمُوا اَوْلادَکُمْ وَ اَحْسِنُوا آدابَهُمْ.(۱)

فرزندان خود را اکرام کنید و آنان را مؤدب بار بیاورید.

قال علی(علیه السلام): اَحْسَنُ الْاداب ما کَفُّکَ عَنِ الْمَحارِمَ.(۲)

مهمترین ادبها آن است که تو را از کارهی حرام باز دارد.

آری جامعه اسلامی موظف است این ادب این دُر گرانبها را در یکایک افراد تقویت نموده از نتیجه پربارش آنان را بهره مند سازد. افراد جامعه هم موظف هستند برای سعادت دین و دنیایشان در معیار دوست یابی از آن بهره برند.

## ۵ وفاداری

یکی دیگر از صفات ایده آل دوستان خوب صفت «وفاداری» و داشتن تعهد به پیمانهاست، این ویژگی با شخصیت و صداقت هر فرد نسبت مستقیم دارد.

کسی که به وعده ها و پیمانهایش توجه نداشته باشد، در میان مردم ارزش خود را از دست می دهد. برعکس، شخصی که به گفته ها و وعده هایش وفادار باشد، در دیدگان مردم عظمت والایی پیدا

---

۱- بحارالانوار ، ج ۱۰۴ ، ص ۹۵
۲- غررالحکم ، ص ۲۰۶

می کند.

مَنْ کانَ یُؤْمِنُ باللّهِ وَ الْیوم الْاخِرَ فَلْیَفِ اِذا وَعَدَ.(۱)

هرکه به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد به پیمانهایش وفادار باشد.

و قال علی(علیه السلام): اَصْلُ الدِّینِ: اَداءُ الْامانَهِ، وَالْوَفاءُ بِالْعَهْدِ.(۲)

اساس دین، رد امانت به صاحبش و وفاداری به پیمانهاست.

آری، کسی که امین بوده تعهد انسانی و اخلاقی داشته باشد، در مورد دستورهای خداوند و مذهبش نیز متعهد گردیده برخلاف دین و رضای خداوند قدم برنمی دارد. بنابراین، چنین فردی حدود الهی را محترم می شمارد، به ناموس، اموال و اسرار انسانها خیانت نمی کند، سفارشهای دینی را در معاشرت اجتماعی، کار و کسب تکلیف خود دانسته و نسبت به انجام آنها وفاداری نشان می دهد. لذا در روایتی امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

صِحَّهُ الْوُدِّ مِنْ کَرَمِ الْعَهْدِ.(۳)

سلامت دوستی بر وفاداری استوار است.

اگر فردی با شخصی دیگر طرح دوستی می افکند، باید توجه

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۳۶۴

۲- میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۶۰۳

۳- غررالحکم ، ص ۴۵۳

داشته باشد که این نوع پیوندها و تعهدها از جهت شرع نیز ایجاد مسئولیت می نماید. اگر انسان در خصوص حقوق رفیقش کوتاهی نماید، در روز قیامت در پیشگاه الهی بازخواست خواهد شد. چنانکه آیاتی از قرآن کریم به نکته تأکید دارد.

وَ اَوفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْئُولاً(۱)

به پیمان خویش وفادار باشید، [ چرا که در روز رستاخیز [از پیمانها بازخواست می گردد.

اگرچه آیه فقط در موضوع تعهد دوستی سخن نمی گوید، اما با توجّه به کلمه «العهد» که از نظر قواعد عربی تمامی پیمانها و تعهّدها را شامل می گردد، تعهد «دوستی» نیز مشمول حکم این آیه و مشابه آن می باشد.(۲)

پس بنابراین حکم کل آیه شریفه، تعهد دوستی و دیگر پیمانهای اجتماعی جنبه جدی داشته و هرکس موظف است نسبت به پیمانهای خود پای بند باشد. از این روست که انسان مقدّس و پیرو قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) همیشه و در همه جا متعهد بوده پیمانهای خود را محترم می شمارد.

---

۱- اسراء / ۲۴

۲- تفسیر نمونه ، ج ۱۲ ، ص ۱۱۰

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان(علیه السلام) چنین آمده:

اِنَّ لِاَهْلِ الدِّینِ عَلاماتٌ یُعْرَفُونَ بِها صِدْقُ الْحَدیثِ وَ اَداءُ الْاَمانَهِ وَ وَفاءٌ بِالْعَهْدِ.(۱)

اهل دین نشانه هایی دارند که به وسیله آن شناخته می شوند [ این نشانه ها عبارتند از:] راستگویی، رد امانت به صاحبش، و وفاداری به عهد.

## ۶ آینه دوست بودن

یکی از نشانه های دوستان خوب، خیرخواه بودن آنهاست. چرا که دوست واقعی کسی است که همواره کمال و پیشرفت رفیقش را بخواهد و مانند «آینه» زیباییها، زشتیها، کمالها و عیبهای دوستش را منعکس سازد. پیشوایان دین در جمله های بسیار ارزشمند خود به این نوع صفت اشاره کرده اند:

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): اَلْمُؤْمِنُ مِرْآةٌ لِاَخیهِ الْمُؤْمِنُ یَنْصَحُهُ اِذا غابَ عَنْهُ.(۲)

مؤمن آیینه برادر مؤمنش می باشد که در غیبتش نیز با او یکرنگ

---

۱- تحف العقول ، ص ۱۴۷

۲- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۴۰

می باشد.

چه تشبیه جالبی! دوست بایـدماننـد آینه، بی سروصدا، بـدون آنکه ریا و تحقیر کنـد، لکه ها عیوب را به وی نشان دهد، تا او آنهـا را از چهره بزدایـد، دوست بایـد این کـار را فقـط به عنـوان یـک تکلیف دوسـتی انجـام دهـد و از هرگونه تفوق طلـبی و عیبجویی به دور باشد.

پیامبر اکرم(صـلی اللّه علیه و آله) فرمودنـد: خداونـد، مؤمن ضـعیفِ بی دین را دشـمن می دارد! سؤال شد: «مؤمن ضـعیفی که دین ندارد» دیگر چیست؟! حضرت فرموند: کسی است که دوستش را از کارهای زشت باز نمی دارد.(۱)

یکی از مزیتهای دوسـتان واقعی این است که در برابر صـفات نامطلوب و حرکتهای نامناسب رفتاری دوسـتان خود ساکت نمی نشـینند و تعصـبها و کمبودهـای معنوی و اخلاـقی آنـان را بازگو می کننـد. آنان از این راه، خـدمت بزرگی به همنشـینان خود انجام می دهند، برعکس، کسانی که در مقابل خطاها و نارساییهای انسانی و اجتماعی دوستان خود مهر خاموشی بر لب زده و انتقاد نمی کنند، در واقع به دوسـتان خویش خیانت نموده و آنان را در نادانی باقی می گذارند. چنین دوسـتانی در شرع اسلام به عنوان دشمن معرفی

---

۱- وسائل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۳۹۸

شده و بدترین انسانها خوانده شده اند!

عَن علیٍّ(علیه السلام): مَنْ اَبانَ لَکَ عَنْ عُیُوبِکَ فَهُوَ دُردُکَ، وَ مَنْ ساتَرَ عَیْبَکَ فَهُوَ عَدُوُّکَ.(۱)

کسی که عیبهایت را بازگو کند دوست توست، و شخصی که عیبت را [ از تو] بپوشاند دشمنت است.

وَ عَنْهُ(علیه السلام): شَرُّ اِخْوانِکَ مَنْ داهَنَکَ فی نَفْسِکَ وَ ساتَرَکَ عَیْبَکَ.(۲)

بدترین دوستانت کسی است که با تملق و چاپلوسی با تو برخورد نموده و عیبهایت را بپوشاند.

با کمال تأسف این سخنان بسیار ارزشمند و انسان ساز، در زمان حاضر به فراموشی سپرده شده است. افراد متملق و چند چهره که با همگان می سازند و هیچ گونه پای بندی به صداقت و وفاداری ندارند، به هرکسی اظهار دوستی و رفاقت می کنند و از آن برای اهداف مادی خویش استفاده می کنند، محبوب و محترم هستند و مظهر محبت به شمار می آیند! اما انسانها که نفاق و دورویی ندارند و همیشه بر مبنای صداقت و تشخیص حقیقت با دوستانشان برخورد نموده و ضعفهای آنان را برایشان بازگو می کنند، با کمال تعجب و

---

۱- غررالحکم ، ص ۴۶۱

۲- غررالحکم ، ص ۴۴۶

تأسف از سوی دوستان طرد می شوند!

در نیمه راه عمرم و یاران نیم راه چون دزد کام دیده پراکنده از برم

غمناک و بی امید و کم آمیز و دیرجوش در انتظار ضربت یاران دیگرم

دانم حدیث چرب زبانان خودفروش دانم حدیث یارفروشان خودپرست

دانم فسون راست نمایان کج نهاد دانم فریب کارگشایان چیره دست

دانم ولی چه سود که اندرز روزگار چون پند پیر و صحبت آموزگار نیست

تا روزگار تجربه آید به سر دریغ عفریت مرگ خنده زند روزگار نیست

آری بدون تردید مسئله رفاقت و انتخاب دوست برای نسل جوان یکی از اساسی ترین دوران شباب است و در پایه گذاری شخصیت و ساختن خلق و خوی آنها نقش مؤثری خواهد داشت. رفیق خوب می تواند جوان را به راه فضیلت و کمال انسانی سوق دهد، او را به صفات حمیده متّصف سازد و موجبات پیروزی و

سعادتش را برای تمام عمر فراهم نمایـد. از طرف دیگر رفیق بد قادر است جوان زودباور و ساده دل را به مسـیر ناپاکی و گناه بکشاند، آلوده دامن و بدنامش کند و مایه تیره روزی و بدبختی وی در تمام دوران زندگی گردد.

ص: ۲۶۲

آداب متعلّم

## آداب متعلّم

### اشاره

دانش آموز و دانشجویان عزیز هم اگر علاقمند به پیشرفت و کامیابی خود هستند، باید وظایف عرفی و شرعی خود را در مقابل معلمان خود ایفا کنند، البته برخی از این مسائل بین معلم و متعلم مشترک است، از جمله اموری چون خلوص نیت، عزت نفس، عمل کردن، خودسازی برای متعلمین هم مطرح است و همان فوائد را در استقامت برای ادامه کار و به سازی امور تعلیمی دارا می باشند. ولی متعلمین وظایف مخصوص به خود هم دارند، که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

### ۱ دقت در انتخاب معلم

هر شاگردی بطور طبیعی تحت تأثیر سخنان معلم خود واقع می شود، از نظر دینی و اخلاقی، انحرافهای فکری و غیره، وچه بسا استاد منحرف زمینه گناه و فساد را در دانش آموز پی ریزی می کند و

آنها را به هر جهتی که بخواهـد سوق می دهد، حتی عقاید منحرف و افکار ناصواب!! لذا بر مسئولین امر واجب شرعی است بهترین معلمان و استادان متعهد و متدین را(در جاهائی که دانش آموزان و دانشجویان نمی توانند خود استاد را انتخاب کنند) برای تربیت علمی و انسانی و دینی این عزیزان انتخاب کنند و در غیر این صورت پیش پروردگار و خلق او سرافکنده و مسئول خواهند بود.

در کتاب مجموعه مقالات تقی زاده(۳۰۰) در تارخ اوائل انقلاب مشروطیت ایران آمده است:

«محمدعلی شاه قاجار» یک معلم روسی به اسم «اسمیرنوف» که در نظام روسی بود، برای تعلیم روسی به پسرش استخدام کرده بود.

به دستور هیأت مدیره(زمان مشروطیت) آقای «حکیم الملک» مأمور اصلاح دربار شد. ایشان معلم روسی را جواب گفت و همچنین به خدمت سه نفر طبیب دربار که یکی روسی و یکی انگلیسی و دیگری فرانسوی بود خاتمه داده شد.

روسها از عزل معلم روسی فوق العاده برآشفتند و بنای درندگی و تقلا گذاشتند و حتی نماینده سیاسی روس اصرار کرد که به آن معلم اجازه بدهند لااقل هفته ای یک ساعت به شاه جوان درس بدهد و در مقابل وعده می دادند که نصف قشون روسی را از قزوین برگردانند.

مرحوم نواب گفت عجب حالا ـ ما فهمیدیم که این معلم به قدر نصف اردوی روس وزن و اهمیت دارد و ما چطور می توانیم نصف قشون روس را از قزوین برداشته و در باغ گلستان جا بدهیم.

این واقعیت ها نشانگر اهمیت معلم و نقش عمده او در شکل بخشی متعلمین است. یکی از اصحاب امام باقر(علیه السلام) از تفسیر آیه: فَلْيَنظُرْ الْانسانِ اِلی طَعامِهِ از آن حضرت پرسید که این طعام چیست؟

عِلْمُهُ یَأْخُذُهُ مِمَّنْ یَأْخُذُهُ.(۱)

ترجمه: علمی را که بدست می آورد از کجا کسب می کند.

لذا وظیفه هر متعلمی است که در انتخاب معلم کوشا بوده و دقت لازم را داشته باشد. مغز و روح خود را به هرکس نسپارد و اگر افراد لایق را شناخت قدردانی نموده و کمال استفاده را ببرد.

## ۲ قدردانی

### اشاره

معلم لایق و دلسوز کسی است که از جان و مال خود مایه گذاشته و چون شمع می سوزد تا به دیگران روشنایی بخشد. پس وظیفه متعلم است که قدردانی نموده و شرایط ادب و احترام را رعایت کند.

---

۱- بحارالانوار ، ج ۲ ، ص ۹۶

و قدردان معلم باشد، تا تفاهم و محبت بیشتری ایجاد شده و شوق و علاقه بیشتری برای ادامه کار تعلیم پیدا شود. از نظر اسلامی آنقدر به این امر توجه شده که فرد فقط در چند موارد می تواند دست دیگران را ببوسد.

یکی فرزند دست پدر و مادر، و دیگر شاگرد است که می تواند از باب قدردانی و سپاسگذاری دست استاد خود را ببوسد، در غیر اینصورت دست بوسی کار صحیحی نیست.

### امام حسین(علیه السلام) به معلم فرزندش جایزه داد

پیشوایان اسلام هم با اینکه خود مربیان بشریت بوده و هستند همواره به این امر توجه داشته اند. در تاریخ آمده است «عبدالرحمن سلمی» به فرزند حضرت امام حسین(علیه السلام) سوره حمد را آموخت، وقتی فرزند در حضور پدر سوره حمد را خواند، حضرت برای قدردانی از معلم او، علاوه بر پول نقد و پارچه ای که از راه حق شناسی به معلم طفل داد دهان او را پر از دُر کرد.

فَقیلَ لَهُ فی ذلِکَ فَقالَ(علیه السلام): وَ اَیْنَ یَقَع هذا مِنْ عَطائِهِ یَعْنی تَعْلیمِه.

کسانی از این همه عطایا تعجب کردند و در آن باره از حضرت

سؤال نمودند: امام حسین فرمودند: کجا پاداش مالی من با عطای آموزش این معلم برابری می کند.

یعنی خدمت تعلیم سوره حمد از عطای مالی من ارزنده تر است.

## ۳ عیب پوشی بجا

افراد بی خطا و مصونیت از گناه کامل تنها معصومین(علیهم السلام) هستند، بقیه هرقدر هم خودساخته و پیشرفته باشند باز خطا و اشتباهی خواهند داشت.

معلمان گرامی هم از این امر مستثنی نیستند، ممکن است گاهی فراموش نموده یا بطور اشتباه مطلبی را بیان دارد وظیفه شاگرد است که در پوشاندن و نادیده گرفتن آن عیوب برآید. و اگر عناد و تعمدی مشاهده کرد، از باب تذکر خیرخواهانه با رعایت جوانب لازم اشاره نماید، تا حریم معلمی و شاگردی محفوظ بماند. و از طرف دیگر معلم باید زمینه را در خود طوری فراهم کند که شاگردانش به راحتی بیایند عیوب او را گوشزد کنند. ولی در عین حال متعلم هم باید در پرده پوشی از خطاهای معلم تا آنجا که گناه محسوب نشود نزد دیگران خودداری کند.

قال علیٌ(علیه السلام): ذَوُوا الْعُیُوبِ یُحِبُّونَ اِشاعَةَ مَعایِبِ النّاسِ لِیَتَّسِعَ

لَهُمْ الْعُذْرُ فی مَعایِبِهِمْ.(۱)

ترجمه: کسانی که خود گرفتار عیوبی هستند، دوست دارنـد معایب دگران شایع شود و زبانزد مردم گردد، تا برای آنها میدان عذر آوردن، وسعت پیدا کند.

## ۴ تواضع و احترام در برابر استاد

باید دانشـجو د رمقابل اسـتاد خود تواضع و احترام را در نهایت کمال انجام دهد، تا در سایه این فروتنی و خاکساری، به علم و معرفت دست یابد. خضوع و احترام شاگرد در برابر استاد، افتخاری است برای او، که موجب رفعت و بلندپایگی او می گردد و به شرف و بزرگواری خویش مدد می کند.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، وَ تَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّکینَهَ وَ الْوَقارَ، وَ تَواضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ.(۲)

ترجمه: رسول اکرم(صـلی اللّه علیه و آله) فرمودنـد: دانش را بیاموزیـد، و بخاطر آن، آرامش و متانت و وقار را فراگیرید و در برابر کسی که دانش را از او می آموزید فروتنی و خاکساری کنید.

---

۱- نهج البلاغ ملا فتح اللّه ، ص ۱۰۵
۲- کنزالعمال ، ج ۱۰ ، ص ۱۴۱

## ۵ ترجیح نظریه استاد بر رأی خود

### اشاره

دانشجو نباید رأی و نظریه استاد را مردود ساخته و با چهره خصمانه با او مجادله کند و باید چنین بیندیشد که استاد او حق و صواب را بهتر از او می شناسد.

بل او باید در تمام امور زندگی، مطیع و منقاد استاد بوده و زمام همه شئون حیاتی خود را بطور کامل در اختیار او قرار دهد، و در برابر اندرز و نصیحت او مطیع بوده و در هر حال، جویای رضا و خشنودی او باشد. اگرچه رأی و نظر او با رأی و نظر استاد، در این زمینه ها تفاوت داشته باشد.

در داستان موسی و خضر(علیهماالسلام) نکته بیدارگری در این زمینه دیده می شود، [ به این معنی که] موسی(علیه السلام) رفتار خضر(علیه السلام) را اشتباه آمیز می پنداشت، در حالی که رفتار به ظاهر لغزیده و اشتباه آمیز خضر(علیه السلام) هماهنگ با واقعیت غیرقابل گریز، و صددرصد مطابق با حق بوده است.

ما در اینجا بعضی از نکات تربیتی که از این داستان قرآنی می شود در این بحث استفاده کرد، به اندازه وُسع محدود خود بیان می کنیم، باشد تا دیگر عزیزان نکات جالبتری از این داستان را بدست آورند.

و اساس کارهایشان را بر اساس رهبری معلمان و رهبران دلسوز و متـدین قرار دهنـد، تا راه ناصواب و کژی را در زنـدگی طی نکنند.

### نکات جالب تربیتی در داستان موسی و خضر(علیهماالسلام)

خداوند متعال داستانی از موسی(علیه السلام) را در قرآن کریم بازگو فرموده که او به خضر(علیه السلام) گفت:

هَلْ اَتَّبِعُکَ عَلی اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْدا(۱)

ترجمه: آیا مرا رخصت می دهی که در پی تو آیم تا رهنمودها و عوامل هدایت و واقعیت هائی را که آموخته ای، به من تعلیم دهی؟

با آنکه موسی(علیه السلام) پس از آنکه پاسخ مثبتی از جانب خضر(علیه السلام) دریافت نکرد به او گفت:

سَتَجِدُنی اِنْ شاءَ اللّهُ صابِرا وَ لا اَعْصی لَکَ اَمْرا(۲)

ترجمه: مرا به خواست خداوند، خویشتن دار خواهی یافت و نیز سر از فرمان تو نپیچم.

در این دو گفتار کوتاه حضـرت موسـی(علیه السـلام) گزیـده ای از آداب و آئین های شـکوهمند به چشم می خورد که میان یک شاگرد و

---

۱- کهف / ۶۶

۲- کهف / ۶۹

معلم او اتفاق افتاده بود.

و با وجود اینکه می دانیم که موسی(علیه السلام) پیامبر عظیم الشأن، و دارای جلالت قدر و منزلت، و یکی از رسولان «اُولوالعزم» پروردگار بوده است، عظمت شخصیت این چنین او مانع از آن نبوده است، که آداب و آئین های درخور یک شاگرد نسبت به استاد را درنظر نگیرد، و آنرا به کار نبندد. اگرچه شاگرد مورد نظر، یعنی موسی(علیه السلام) به جهاتی دیگر غیر از مقام شاگردی ، از معلم و استاد خویش، کاملتر و لایق تر بوده است.

اگر بخواهیم تمام آداب و نکات ظریف [ تعلیم و تربیت] و مطالب دقیقی که در لابلای گفتگوی موسی و خضر(علیهماالسلام) به چشم می خورد، استفاده و بررسی کنیم از حد و مرز موضوع بحث خود پا فراتر می نهیم.

ولی ما نکاتی را بررسی می کنیم که به جمله اوّل ارتباط دارد و آن عبارتست از آیه:

هَلْ اَتَّبِعُکَ عَلی اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْدا.

این آیه دوازده خصیصه و نکته سودمند تربیتی را به ما ارائه می دهد.

۱ موسی(علیه السلام) خویشتن را تابع و پیرو استاد خود معرفی

کرده است. این مسأله ایجاب می کند که مقام و منزلت موسای شاگرد، از مقام استادش خضر(علیه السلام)، فروتر باشد، چون بطور طبیعی مقام و مرتبت تابع، نسبت به متبوع خود، فروتر و پایین تر است.

۲ موسی(علیه السلام) با واژه «هَلْ = آیا»، از خضر(علیه السلام) اجازه و رخصت می طلبد. یعنی آیا اجازه می دهی که در پی تو آیم. چنین مطلبی نمایانگر مبالغه عظیمی در تواضع می باشد که باید شاگرد نسبت به استاد خویش معمول دارد.

۳ موسی(علیه السلام) خود را در برابر معارف و آگاهی های خضر، جاهل و ناآگاه معرفی کرده است، و در حقیقت با عبارت «عَلی اَنْ تَعَلِّمَنِ = برای اینکه به من تعلیم دهی» به ناآگاهی خویش و مقام والا و ارجمند استادش، اقرار و اعتراف نموده است.

۴ موسی(علیه السلام) [ با چنان تعبیر] به عظمت نعمتی که از راه تعلیم عائد او گشته، اقرار کرده است. زیرا او از خضر درخواست نمود که همانگونه با او رفتار کند که خداوند متعال با خود او رفتار کرده است، و د رحقیقت در طی تعبیر «مِمّا عُلِّمْتَ رُشْدا» به خضر گفت:

شایسته است که احسان تو، به من، به گونه احسان خداوند نسبت به خودت باشد. [ یعنی خداوند متعال از طریق تعلیم، بر تو منّت نهاد و به تو احسان فرمود، تو نیز همان منّت و احسان را درباره من

معمول دار و به من تعلیم ده].

به همین جهت است که گفته اند:

مَنْ عَلَّمَنی حَرْفا فَقَدْ صَيَّرَنی عَبْدا.

ترجمه: آنکه مرا تعلیم داد، مرا بنده خویش گردانید.

۵ معنی متابعت و پیروی کردن از شخص دیگر، این است که تابع، همانند اعمال و رفتار متبوع، رفتار خویش را تنظیم نماید. البته از آن جهت که چون متبوع او چنین کرد، زیرا هیچ ملاک دیگری نمی تواند جز انجام دستور متبوع، معیار تبعیت باشد.

این نکته به ما می فهماند که شاگرد و دانشجو باید نخستین گام خود را در راه تحصیل، این خصیصه و وظیفه بداند که همواره، در برابر گفتار و رفتار استاد، تسلیم بوده و با او مجادله نکند.

۶ لزوم عمل به قوانین و راه و رسم متابعت که در این آیه به چشم می خورد به هیچ قید و شرطی مقید نیست، بلکه لزوم عمل به آداب و آئین های متابعت، به صورت مطلق یعنی به گونه ای که هیچ قید و بندی مقیدنشده است، نشان دهنده لزوم بکار داشتن منتهای تواضع شاگرد نسبت به معلم و استاد می باشد.

۷ در آیه مذکور [ در مورد وظیفه شاگرد نسبت به معلم] ، این جهات به ترتیب گوشزد شده است: پیروی، تعلیم، خدمت، و تعلم و

دانش جوئی [ یعنی در آیه، نظم و ترتیبی راجع به نکات چند به چشم می خورد که بسیار جالب می باشد، در گام نخست باید شاگرد تابع و پیرو معلم بوده، و سپس معلم، او را تعلیم داده، و در سومین مرحله، خویشتن را در خدمت به استاد قرار دهد، تا سرانجام در نهائی ترین مرحله، از علم و دانش او برخوردار گردد و به علم آموزی نزد وی بپردازد.]

۸ معنی و منظور جمله «هَلْ اَتَّبِعُكَ عَلی اَنْ تُعَلِّمَنی» این است که من بر اساس این متابعت جز آموختن علم هدف دیگری ندارم. گویا موسی(علیه السلام) به خضر(علیه السلام) چنین گفته باشد من از رهگذر متابعت از تو، خواستار مال و جاه و مقام نیستم [ و همین موضوع به ما هشدار می دهد که دانشجو نباید در همرهی و همدمی با استاد جز علم و دانش پویای هدفهای دیگری باشد].

۹ جمله «مِمّا عُلِّمْتَ» اشاره به بخشی از معلومات خضر است که آن را خداوند متعال به وی آموخته بود، و در حقیقت موسی(علیه السلام) می خواهد به خضر بگوید: من جویای برابری و هماوردی با تو در علم نیستم، و نمی خواهم همه آنچه را که از خدا آموخته ای فرا گیرم، بلکه می خواهم به بخشی از معلومات تو دست یابم زیرا تو برای همیشه از من، فزون مایه تر و گرانقدرتر می باشی.

[ یعنی همیشه مقام و منزلت استاد نسبت به شاگردش هرچند آن شاگرد عظیم القدر باشد به مراتب، برتر و والاتر است] .

۱۰ و نیز همین جمله «مِمّا عُلِّمْتَ» نمایانگر اعترافِ موسی است به این که خداوند متعال، علم را در اختیار خضر [ و همه افراد بشر] قرار داده است، و از آن چنین استفاده می شود که باید علم و دانش و معلم و استاد ار ارج نهاده و قدرت منزلت او را بالا برشمرد [ و معلم بودن یکی از سمت های الهی است، چون بشر علم را از خدا فرا گرفته است].

۱۱ در اینجا از کلمه «رُشدا» دومعنا استفاده می کنیم، نخست آنکه علم هدف نیست، بلکه برای راه یافتن به مقصود و رسیدن به خیر و صلاح می باشد، چنین علمی ارزشمند است و باید از استاد آموخت و مایه افتخار است.

و دوّم آنکه کلمه «رُشْدا» حاکی از آنست که موسی(علیه السلام) از خضر، درخواست ارشاد و راهنمائی کرده است به گونه ای که اگر موسی از برکات ارشاد خضر بهره مند نمی گردید، سرگشته و گمراه می شد. همین نکته به ما می فهماند که موسای شاگرد به مسأله شدت نیاز خود به علم آموختن و تذلل و فروتنی مقام خویش، و شکستگی نفس در برابر خضر، و نیز احتیاج آشکار و علنی خویش به علم و

آگاهی استاد، اعتراف نموده است.

۱۲ در حدیث آمده است که خضر(علیه السلام)، نخست می دانست موسی(علیه السلام) پیامبری از بنی اسرائیل می باشد، و او صاحب کتاب «تورات» و کسی است که خداوند، بی رابطه با او هم سخن شد. [ و لذا از او به عنوان «کلم الله» یاد می کند] و او را بوسیله معجزات و کرامات ویژگی داد. با این حال موسی(علیه السلام) با وجود چنین مناصب و مدارج رفیع، با تواضع شگرفی که عظیم ترین مدارج فروتنی را نمایانگر است در برابر استادش، موضع گیری کرده است.

از نکته مذکور، نتیجه می گیریم که خضر در مقام استادی از لحاظ لیاقت و شایستگی، مقام و منزلتش، از موسای شاگرد، رفیع تر می باشد، زیرا اگر کسی دارای احاطه علمی فزونتری باشد، بطور قهر آگاهی او به محتوی و هدف های علوم و دانش ها که عبارت از همان سعادت و نیکبختی و سرور و شادمانی و لذت و کامیابی است بیشتر و فزونتر خواهد بود.

لذا حس کنجکاوی و کنکاوش او در وصول به چنین سعادت و لذت، تقویت شده، و بطور قهری تجلیل و بزرگداشت او از اهل علم، از کمال بیشتری برخوردار خواهد بود.

ص: ۲۷۶

اهمیت محیط

## ۴ اهمیت محیط

### اشاره

یکی از مهمترین و مؤثرترین عوامل تربیت، محیط است و کودک بدون آنکه خود درک کند، از محیط پیرامون خود تقلید می نماید.

محیط به سادگی و آسانی در او غرائز و عاداتی می پروراند، حال اگر محیط سالم و نیکو باشد، آثار نیک در انسان بوجود می آورد و اگر محیط به گناه و انحراف آلوده گردد، هرزگی و بیچارگی به افراد نسل منتقل خواهد شد.

بطور کلی انسان فقط در رفتار و کردار خود، در برابر انگیزه های درونی و محیط خویش کرنش ندارد، بل در برابر عوامل خارجی هم که با او در ارتباط هستند اثرپذیری دارد.

به همین سبب محیط، نقش خود را در وجود افراد بجا می گذارد و عادات و اخلاق های گوناگون را به آنها فرا می دهد. در سطور آینده برخی از مسائل مربوط به محیط را بررسی می کنیم.

### مسئولیت محیط

محیط اجتماعی مسئول هرگونه انحطاط و عقب ماندگی تربیتی

است. محیط اجتماع مسئول بالا بردن سطح فرهنگ و دانش در همه شهرها و روستاهای کشور است.

لذا حکومتهای در این امر خطیر مسئولیتها زیادی دارند، بخصوص جوامع اسلامی، که باید وسائل و تحرک آفرین نشر فرهنگ اسلامی و گسترش امواج دانش، و بیداری ملت را در مقابل تهاجم فرهنگی غرب بعهده گیرند.

افراد جامعه هم خود باید در سالم بودن محیط کوشش کند و هم از حکومت بخواهند در این امر آنها را یاری کنند.

پیامبر عظیم الشأن اسلام یکی از وظایف مهم اجتماع را همین نکته می شمرد.

کُلُّکُمْ راعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ.

ترجمه: هریک از شما(برای افراد اجتماع خود) در حکم شبان هستید و در برابر همه آنها مسئول می باشید(همانگونه که شبان نسبت به رمه خود مسئولیت دارد.)

### اصلاح محیط

اسلام عزیز نقش تربیتی محیط را در سعادت و شقاوت افراد

جـامعه، بسـیار بـااهمیت تلقی کرده است، چرا که محیطهـای آلوده، بخصوص محیطی که در آن تظاهر به گناه و فساد اخلاقی زیاد است خطر ابتلای به مفاسـد اخلاقی را افزایش می دهـد، و این یک حقیقت غیرقابل انکار است، لـذا یکی از اقداماتی که جنبه اصلاح محیط دارد، مبارزه با مفاسد محیط و جلوگیری از تظاهر به گناه و انحراف است.

بطور کلی یکی از مهمترین موانع آلودگی به گنـاه و فسـاد اخلاـق، اهمیت و عظمت فسـاد و گناه در نظر انسان و نفرت از آن است. تظاهر به مفاسـد اخلاقی و گناهان اهمیت آنرا در نظرها کم می کنـد، و از نفرت آن می کاهـد و روح را برای پـذیرفتن آن آماده می سازد. و لـذا در اسـلام برای تجدید اهمیت گناه در نظرها دسـتور داده شده، مجازات در حضور جمعیت در ملاء عام انجام گردد.

وَلْيَشْهَدُ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤمِنينَ.(۱)

ترجمه: مجازات زن و مرد زناکار را باید جمعی از مؤمنان ببینند.

تا به این وسیله اهمیت گناه در نظرها تجدید شود و این سدی که شکسته بود ترمیم گردد.

اسـلام برای تجـاهر به گنـاه و فساد اهمیت فراوانی قائل شـده و پرده دری و تظاهر به فسق را موجب هتک احترام شـخص قرار داده

---

۱- نور / ۲

است.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

اِذا جاهَرَ الْفاسِقُ بِفِسقِهِ فَلا حُرْمَهَ لَهُ.(۱)

ترجمه: هنگامیکه گنهکاران تظاهر به گناه کنند احترام آنها سلب می شود.

جالب اینکه حتی نقل و گفتگو مطالب مربوط به فساد و فحشاء که موجب آلودگی فکر و آمادگی محیط برای پذیرش فساد می شود، از نظر اسلام ممنوع می باشد.

قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله): مَنْ سَمِعَ فاحِشَهً فَاَفْشاها کانَ کَمَنْ اتاها وَ مَنْ سَمِعَ خَیْرا فَاَفْشاها کَانَ کَمَنْ عَمِلَهُ.(۲)

ترجمه: کسی که کار زشتی را بشنود و آن را فاش سازد همچون کسی است که آنرا انجام داده، و همچنین فردی که کار نیکی را بشنود و فاش سازد، مانند کسی است که آنرا بجا آورده است.

خلاصه اصلاح محیطهای آلوده و مسموم، و جلوگیری از نشر فساد، و تظاهر به آن یکی از وسائل پیشگیری از انحراف های دینی و اخلاقی است، و بدون آن کمتر ممکن است انسان موفق به اصلاح

---

۱- وسائل ، ج ۱۰ ، باب حج

۲- وسائل ، ج ۱۰ ، باب حج

خود و دیگران گردد.

و همـانطور که برای مبارزه با بیماریهای جسـمی بایـد مراکز آلوده به میکروب را ازبین برد و محیط زنـدگی را پاک کرد و از آلودگی هوا، آب، و غـذا و امثـال آن جلوگیری نمود، بایـد محیـط زنـدگی اجتمـاعی را از آلودگی به وسائل انحراف اخلاق پاک کرد.

## نظارت ملّی

### اشاره

امر به معروف و نهی از منکر مهمترین عاملی است که می تواند جامعه را به پاکی و حیات معقول هدایت و رهبری کند.

لـذا می بینیم که درباره عظمت شأن این دو وظیفه مهم، تعبیری رساتر و کاملتر از آنچه از اهلبیت وحی و عصـمت آمده اسـت نمی یابیم.

وَ ما یُنَبِئُکَ مِثْلُ خَبیرٌ(۱)

و چنین موضوعی را کسی همانند آگاه و خبیر، خبر ندهد.

اینک به دو حدیث زیر توجه کنید:

۱ پیشوای یکتاپرستان حضرت علی(علیه السلام) می فرماید:

وَ ما اَعْمالُ البِرِّ کُلَّها وَ الْجِهادُ فی سَبیلِ اللّهِ عِنْدَ الاَْمْرِ بِالْمَعْروفِ وَ النَّهی

---

۱- فاطر / ۱۴

عَنِ الْمُنْكَرِ اِلاّ كَنَفَثَةٍ فِى بَحْرٍ لُجیٍّ.(۱)

ترجمه: تمام کارهای نیک و(حتی) جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی منکر، همچو آب دهان در برابر دریای پهناوری است.

۲ امام صادق(علیه السلام) فرمود:

اِنَّ الاَْمْرَ بِالْمَعرُوفِ وَ النَّهیَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبیلُ الاَْنْبِیاءِ، وَ مِنْهاجِ الصُّلَحاءِ، فریضَهٌ عَظیمَهُ بِها تُقامُ الْفَرائِضُ، وَ تَأمَنُ الْمَذاهِبُ، و تُحِلُّ الْمَكاسِبُ وَ تَرُدُّ المَظالِمُ، و تَعْمُرُ الاَْرْضُ وَ یَنْتَصِفُ مِنَ الاَْعْداءِ، وَ یَسْتَقیمِ الاَْمْرُ.(۲)

ترجمه: امر به معروف و نهی از منکر، روش پیامبران و شیوه صالحان و(دو) فریضه بزرگ الهی است، که سایر فرائض و واجبات بوسیله آن برپا می شوند، و در پرتو آن، راهها اَمن می گردد، و کسب و کار مردم حلال می شود، و حقوق افراد تأمین می گردد، و زمینها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می شود و همه کارها روبه راه می گردد.

از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر به منزله آینه ایست در انسان متدین و متشرع که به نیت اصلاح و تکامل، چهره واقعی

---

۱- نهج البلاغه ، کلمه های قصار ، شماره ۳۷۴

۲- وسائل ، ج ۱۱ ، ص ۳۹۵

نیکیها و بدیها را به همنوعان خود نشان می دهد، بنابراین هریک از واجبات و تکالیف فردی و اجتماعی، و نیز منهیات و محرمات، به نحوی با این موضوع ارتباط مستقیم دارد. زیرا که حقیقت و واقعیت «معروف و منکر» در زیر سایه این دو فریضه الهی است که در جامعه بشری جلوه می کند و محیط را به اصلاح و پاکی دعوت می کند.

قِوامُ الشَّریعَهِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیُ عَنِ الْمُنْکَرَ.(۱)

ترجمه: قوام و جوهره وجودی شریعت اسلام امر به معروف و نهی از منکر است.

---

۱- غررالحکم

جایگاه و اثرات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی

## جایگاه و اثرات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی

پس از پی بردن به رابطه امر به معروف و نهی از منکر، بـا دیگر فرائض و تکـالیف دینی، نـوبت به آن می رسـد که جایگـاه و نقش این دو فریضه الهی را در فرهنگ و محیط جامعه، مورد بررسی قرار دهیم بدیهی است، هر مکتبی اگر بخواهد سعادت را برای بشـر تضـمین نمایـد، بایـد هم به جنبه فردی او توجه داشـته باشـد و هم بایـد جنبه اجتماعی روابط او با دیگران را در نظر بگیرد.

و انسـان نیز ناگزیر است، برای سـلامت زنـدگی فردی و شخصـی خود، زنـدگی اجتماعی اش را به گونه ای بسازد که از یک نظم و قـانونی مطمئن و محکم، برخوردار باشـد، فردی که در یـک جـامعه فاسـد و لجام گسـیخته زنـدگی می کنـد، بی شـک گرفتـار گنـاه و آلودگیهای آن جامعه نیز خواهـد بود، و از این رو بایـد گفت اسـلام که عهـده دار سـعادت بشـر است، احکام زنـدگی اجتمـاعی او را درنظر گرفته است، و حتی می توان گفت به احکام اجتماعی، بیش از احکام فردی اهمیت داده است، لذا در این راستا، با طرح نظارت عمومی و یا امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از جلوه های درخشنده

معارف اجتماعی اسلام نور امید به آینده را، در دلها می پراکند.

اسلام عزیز برای سلامت محیط و اجتماع به ما می آموزد، که افراد یک جامعه باهم ارتباط دارند، مسلمان کسی نیست که چشم خود را بر خوب و بد رفتار دیگران ببندد، و بی آنکه در اندیشه نجات غریق باشد، تنها به فکر آن باشیم که گلیم خویش را از آب بیرون بکشد!

اینجاست که دامنه گسترده نقش نظارت ملی در سطح جامعه بشری معلوم گشته، و در حالی که اقشار مختلف اجتماع را به سوی احساس مسئولیت و تعهد اجتماعی فرا می خواند، این پیام را نیز فراسوی دیده همگان، به تابلو می کشد که: سلامت جامعه در گرو نظارت ملی و امر به معروف و نهی از منکر است.

پیامبر اسلام(صلی اللّه علیه و آله) در این رابطه می فرمایند:

«مردم در جامعه، مانند جماعتی هستند که در کشتی نشسته اند، اگر کسی بخواهد جای خود را در کشتی سوراخ کند. و ادعا نماید که من به دیگران کاری ندارم و فقط جای خود را سوراخ می کنم، آیا دیگران می توانند، ساکت بنشینند و تماشا کنند؟ به همین ترتیب، در جامعه هم مردم نباید در برابر زشتی ها و زشتکاریها بی اعتنا بمانند، زیرا یک خلاف اجتماعی که از کسی سر زند، آثار سوء آن تنها به خود او

محدود نمی شود، بلکه همانند آبی که از سوراخی وارد کشتی شود همه جا را فرا می گیرد و همه را غرق می کند!»

آری، در جامعه امروز نیز، اگر با بی اعتنایی دست روی دست گذارده و نظاره گر انواع مفاسد اجتماعی، اعم از انحرافات اخلاقی، از قبیل: هوسرانی، بی حیایی، بی عفتی، بدحجابی، تجمل گرائی، قمار، مشروبخواری، ترویج موسیقی حرام، و فیلمهای مبتذل و غیره، و یا مفاسد اداری، همچون: تبعیضات بی جا، رشوه خواری، پارتی بازی، بی عدالتی، خیانت به بیت المال..... و یا شاهد انواع اعتیادها و مواد مخدر باشیم و لب به امر به معروف و نهی از منکر نگشاییم، در واقع بسان سرنشینان کشتی خواهیم بود که نظاره گر سوراخ نمودن کشتی از ناحیه یک همسفرند، و با سکوت خویش همه را به مرگ و نابودی مواجه می سازد. آیا این ظلمی به خود و نسل آینده جامعه نخواهد بود؟! آیا هیچ فکر کرده اید که چرا پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) از اُمتش گلایه می کند و به عنوان هشداری تکان دهنده می فرماید:

اِذا تَرَکَتْ اُمَّتی اَلْاَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرْ فَلْیُؤْذَنْ بِوِقاعٍ مِنَ اللّهِ.

ترجمه: زمانی که امت من ترک امر به معروف و نهی از منکر کنند، پس باید منتظر بلاهای الهی باشند.

به راستی اگر ما در زندگی اجتماعی خود، با اهمیت دادن به

نظارت عمومی، این دستور اسلامی را جامه عمل بپوشانیم، چه تحولی در زندگی ما پدید خواهد آمد!

اگر ما خود را نسبت به اعمال دیگران مسئول دانسته و باور کنیم که در قیامت، ما را علت سکوت در مقابل اعمال زشت دیگران مؤاخذه و مجازات خواهند کرد، آیا باز هم از کنار آنچه در پیرامون ما اتفاق می افتد، بی اعتنا خواهیم گذشت.

بجا خواهد بود اگر روایت امام صادق(علیه السلام) را که در همین رابطه بیان شده است یادآور شویم آنجا که می فرمایند:

دو ملک برای هلاکت نمودن قومی از آسمان فرود آمدند، در بین اهل آن قوم عابدی را در حال عبادت خدا دیدند، لذا با وجود آن عابد در بین قوم از دستور الهی متعجب گشته و از محضر حق تعالی راز هلاکت را جویا شدند.

جواب آمد: آن شخص عابد، بدلیل اینکه خطا و انحراف دیگران را می دید و بدون اعتنا به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، سرگرم عبادت خویش بود، او نیز باید طعم تلخ عذاب الهی را بچشد!(۱)

در جای دیگر، خدای متعال راز هلاکت و عذاب قوم بنی اسرائیل

---

۱- فروع کافی ، ج ۵ ، ص ۵۷

را، بعد از فراق چهل روزه حضرت موسی(علیه السلام) که عده ای از آنها گوساله پرست شده و از جانب حق تعالی همه افراد قوم بنی اسرائیل معذب گشته بودند، بی اعتنایی و ترک امر به معروف و نهی از منکر، معرفی می فرمایند.(۱)

بنابراین نتیجه می گیریم، نظارت ملی در جامعه اسلامی بهترین شیوه مبارزه با گناه در محیط می باشد و با تحقق آن، می توانیم زمینه را برای سلامت اجتماع و سعادت افراد بشر آماده کنیم.

فرصت رونق بخشیدن به ارزشهای انسانی و اسلامی، دروازه های مدینه طیبه جامعه را نیز بر روی هرگونه پلیدی و زشتی می بندد. اینجاست که با درخشش خورشید ارشاد و هدایت و اصلاح و نصیحت در آسمان فرهنگ و محیط جامعه، زمینه رشد و تعالی و کمال، فراهم می گردد.

حال که اهمیت نظارت ملی «امر به معروف و نهی از منکر» را برای مبارزه با گناه بیان کردیم نیک آن است جوهره این امر مهم یعنی نصیحت و موعظه مطالبی را گوشزد کنیم.

قبل از پرداختن به این موضوع به بررسی واژه «نصیحت» از حیث لغت و تعریف اصطلاحی، خالی از فایده نمی باشد.

---

۱- لئالی الاخبار ، ص ۶۱۰

نصیحت از کلمه «نُصح» مشتق است، و اسم فاعل آن «ناصح» و جمع آن «ناصحون» می باشد، و در سخن دیگر چنین تعریف شده است:

خیرخواهی و ارشاد نمودن به راهی که صلاح طرف باشد، خالص گردانیدن نیت را برای او و از آمیختگی با فساد، اراده خوبی با خلوص و پاکی نیت، در جستجوی بهترین راه برای او برآمدن.(۱)

لذا در آیه ای در قرآن در تأکید این مطلب آمده:

..... وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُکُمْ رِسالَهَ رَبّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ ولکِنْ لا تُحِبُّونَ النّاصِحینَ.(۲)

حضرت صالح(علیه السلام) گفت: ای قوم! من پیغام پروردگار خویش را به شما رسانیدم، و هر اندازه که در خیرخواهی از پند و اندرز لازم بود، به شما دادم، ولی شما نپذیرفتید، چون خیرخواهان را دوست نداشتید.

حال که معنا و مفهوم نصیحت معلوم گردید، به وضوح می توان ادعا کرد نصیحت، در واقع راهگشایی است برای تحقق «امر به معروف و نهی از منکر» چرا که زمینه ساز این دو فریضه الهی مواردی از قبیل

---

۱- نثر طوبی

۲- اعراف / ۷۹

ترک گناه، نیت خالص، خیرخواهی، اراده قوی، پی جویی راه کمال و سعادت و .... می باشد که اینها در قالب نصیحت واقعی جلوه می نماید.

پس بنابراین هر آمر به معروف و ناهی از منکر سزاوار است از این که ناصحی صادق و صالح نیز باشد. به تعبیر دیگر این دو فریضه از نصیحت جدا نخواهد، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند.

لذا یکی از مهم ترین ویژگیهای دین مبین اسلام بُعد نصیحتگویی و پند دهی آن است که ثمرات فراوانی را برای پیروان خود به ارمغان خواهد آورد.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی(علیه السلام) چنین آمده:

مِنْ اَحْسَنِ الدِّینِ النُّصْحُ.(۱)

خالص ترین و بهترین دین، آن است که پیروانش را بیش از سایر ادیان نصیحت نموده باشد.

و باز از حضرت زهرا(سلام اللّه علیها) در این باره می فرمایند:

پدرم در میان مردم برای(نصیحت) و هدایت آنها برخاست و آنها را از گمراهی نجات بخشید و از کوردلی و تیره بختی به بصیرت و روشنایی روانه ساخت و آنها را به سوی دین

---

۱- شرح غرر آمدی ، ج ۶ ، ص ۳۳

استوار(اسلام) رهنمون شد و به راه مستقیم فرا خواند.(۱)

---

۱- گفتار دلنشین چهارده معصوم(علیهم السلام) ، ص ۴۳ ، محمد محمدی اشتهاردی

ارزش و منزلت نصیحت

## ارزش و منزلت نصیحت

### اشاره

قرآن کریم در آیه ای خطاب به پیامبر اسلام(صلی اللّه علیه و آله) می فرماید:

اُدْعُ اِلی سَبیلَ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ هِیَ اَحْسَنُ.(۱)

با کلام حکیمانه و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنان به بهترین شیوه مجادله کن.

متخصصان علوم تربیتی، موعظه و نصیحت را یکی از راههای مؤثر در مبارزه با گناه و تربیت انسان می دانند، چرا که انسان بطور دائم در معرض وسواس شیطانی و تحت تأثیر نفس امّاره قرار دارد، اگر موارد انحراف و انحطاط به او گوشزد نشود سقوطش حتمی است، عقل به تنهایی توان مقابله با شهوات را ندارد فقط تذکر و موعظه است که عقل را تقویت نموده و غرائز او را تعدیل می کند و انسان را به صراط مستقیم رهبری می کند و فطرت انسان هم طوری است که در مقابل امر و نهی عکس العمل منفی از خود نشان می دهد.

---

۱- نحل / ۱۲۵

گر پیامبها به صورت نصیحت و از روی خیرخواهی داده شود، هواهای نفسانی و خشم و شهوات را تسکین داده، و دل را نرم می کند، قساوت را از دل می برد، و باعث تنبّه و بیداری می شود. هیچ انسانی از پند و نصیحت بی نیاز نیست. حضرت علی(علیه السلام) با آن عظمت به یکی از اصحابش فرمود: مرا موعظه کن زیرا در شنیدن اثری هست که در دانستن نیست. همچنین خداوند در قرآن مکرر پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) را موعظه کرده و تذکرهای لازم را به حضرتش یادآور می شود.

قال الصادق(علیه السلام): يَجِبُ لِلْمُؤمِنِ عَلى الْمُؤمِنِ النّصيحَهُ لَهُ فِى المَشْهَدِ وَالمَغيبِ.(۱)

واجب است بر مؤمن در برابر مؤمن دیگر، این که او در حضور و غیاب نصیحت کند.

قال علی(علیه السلام): لا خَيْر فى قَوْمٍ لَيْسُوا بِناصِحينَ ـ لا يُحِبُّونَ النّاصِحينَ.(۲)

خیری نمی باشد در قومی که نصیحت کننده نیستند و نصیحت کنندگان را دوست نمی دارند.

---

۱- بحارالانوار ، ج ۷۶ ، ص ۳۵۸

۲- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۶۱

و عنه(علیه السلام): مَنْ قَبِلَ النَّصیحَهَ أَمِنَ مِن الفَضیحَهِ.(۱)

کسی که پذیرای نصیحت باشد، از رسوایی و پلیدی در امان خواهد بود.

## بهترین نصیحت

بهترین نوع نصیحت، آن است که مربوط به اصلاح امور روحی و نقایص معنوی باشد به طوری که انسان را از گرداب گناه و هوای نفس دور گرداند و به خدا نزدیکتر کند.

پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) فرمود:

ما اَهْدی الْمُسْلِمُ لِاءَخیهِ هَدِیَّهً اَفْضَلُ مِنْ کَلِمَهٍ تَزیدُهُ هَدیً اَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدیٍ.(۲)

ترجمه: هیـچ هدیه ای برای برادر مؤمن، از کلمه ای حکیمانه بهتر نیست که(دارای این دو خصـلت باشد): بر هدایت او بیفزاید او را از بدیها، گناهان و نافرمانی خدا دور باشد.

پیامبر(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند چهار چیز نشانه و علامت نصیحت کننده است:

---

۱- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۵۹

۲- الحکم الزهره ، ص ۲۰۵

۱ به حق قضاوت می کند.

۲ حق را به دیگران عطا می کند(آنها ذی حق دانسته).

۳ راضی است برای مردم، آن چه را که برای خود راضی می باشد.

۴ ظلم و تجاوز در حق احدی نمی کند.

در حدیث دیگری باز در رابطه نصیحت خوب و بهتر پیامبر گرامی(صلی اللّه علیه و آله) چنین فرموده اند:

۱ ناصح مردم باشد.

۲ مهربان و رفیق

۳ با لطف و بیان دلنشین موعظه کند.

۴ هرکسی در خور اخلاق و رفتارش نصیحت شود.

## تأثیر مواعظ و نصایح

### اشاره

تجربه نشان داده افراد منحرف و گناهکار گاهی براساس یک موعظه ارزنـده که از نفس پاکی بیرون آمده از مسـیر انحراف و معصیت برگشته و به سوی خدا هدایت شدند. لذا حضرت علی(علیه السلام) می فرماید:

بِالمَواعِظِ تَنْجَلی الْغَفْلَهُ.(۱)

بوسیله مواعظ و پند پرده های غفلت به کنار می رود.

### داستانی از هفتمین اختر ولایت

روزی موسی جعفر(علیه السلام) در یکی از کوچه های بغداد می گذشت، از درون خانه ای صدای موسیقی و آواز زنان شنیده می شد. حضرت با تعجب از کنیزکی که بعنوان گذاشتن زباله به در خانه آمده بود، پرسید این خانه مال کیست؟ عرض کرد مال یکی از بزرگان شهر به نام(بشربن حارث) امام فرمود: راست گفتی او آزاد است که این چنین به لهو و لعب و گناه آغشته شده، اگر بنده بود هرگز در برابر مولای خود(پروردگار) این چنین گستاخ نبود و مرتکب معصیت نمی شد.

حضرت از آن محل گذشت و کنیزک به خانه بازگشت و جریان را به «بِشر» گفت(او در حالی که بر سر بساط شراب نشسته بود) آن موعظه سودمند چنان بر او اثر گذاشت، بطوری که او را از غفلت بیدار کرد! و بی اختیار و سراسیمه

---

۱- غررالحکم ، ج ۳، ص ۲۰۰

برخاست با پای برهنه بـدنبال امام، تا رسـید به ایشان خود را روی پاهای مبارک انداخت و بوسـید و سـپس با چهره ای اشـک آلودِ گفت: آقای من تا این لحظه غافل بودم و د رمقابل مولای خودم گسـتاخانه رفتار می کردم و مرتکب گناهان بی شماری شدم، ولی امروز می خواهم به دست شما توبه کنم و بنده خوب پروردگارم شوم. آیا توبه من قبول است یا نه؟

حضـرت فرمود: بلی، اما به شرط آنکه از تمام آلودگی ها پشیمان باشی و دیگر غمزه های گناه دیدگانت را خیره نکند و بهتر است آلات و وسائل لهو و لعب را به دور افکنی، او چنین کرد و از زنان آلوده و آوازخوان گذشت و مسـیر شـیطانی را عوض کرده و به راه معبود قدم گذاشت و در نتیجه به مقامات عالیه نائل آمد.(۱)

حال شـما ببینید، مردی ناپاک و آلوده به گناه با چند جمله موعظه سودمند و مؤثر از انجام گناهان دست کشید و کار به جائی رسـید که بعضـی از بزرگان از نصایح او اسـتفاده می کردند. بنابراین یکی از صـفات پسندیده برای جلوگیری و مبارزه با گناه پند دادن مردم است

---

۱- مجالس المؤمنین ، ج ۲ ، ص ۱۲

که نباید از آن غافل بود.

## پند آشکار و پنهان

اگر شخصی بخواهد، شخصی را نصیحت کند بهتر است که در ملأ عام نباشد بلکه بطور خصوصی و پنهانی انجام پذیرد، لذا می بینیم حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) برای حفظ آبروی اشخاص اجازه نمی داد، در حضور دیگران نصیحت انجام پذیرد، تا موجبات شرمندگی و خجلت فراهم نیاید. و فرمود:

عن علی(علیه السلام): قالَ نُصْحَکَ بَیْنَ الْمَلاَءِ تَقْریعٌ.(۱)

ترجمه: نصیحت کردن شما در بین مردم سرکوب کردن حیثیت و شخصیت کسی است که پند می دهد.

پس نتیجه می گیریم: اگر شخصی خواست فردی را پند دهد، بهتر است که بطور خصوصی و پنهانی انجام پذیرد، یا غیرمستقیم و کلی نصیحت گفته شود(در صورتیکه ضرورت باشد) در حدیث آمده:

عن العسکری(علیه السلام) قالَ: مَنْ وَعَظَ اَخاهُ سِرّا فَقَدْ زانَهُ وَ مَنْ وَعَظَهُ فَقَدْ شَأنَهُ.(۲)

---

۱- غررالحکم، حدیث ۹۹۶۶

۲- تحف العقول

ترجمه: حضرت فرمود: کسـی که برادر خود را پنهانی موعظه کند او را زینت داده و بطور علنی و آشکار اندرزش دهد باعث بر زشتی وی گردیده است.

ما نصیحت به جای خود کردیم روزگاری درین بسر بردیم

گر نیاید به گوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس

توبه

## توبه

### اشاره

به دنبال مباحث مربوط به گناه از دیدگاه قرآن و احادیث پیشوایان اسلام، بجاست که درباره توبه از گناه و معصیت و توبه از شرک و اعمال شرک آلود، یعنی طریق زوال گناه و معصیت و خروج از کفر و الحاد بحث شود.

قبل از آغاز این بحث تذکر این نکته لازم است که بطور اصولی در توبه باید به این جنبه مهم توجه شود که توبه بخشی از فضل خداوند به بندگان می باشد و دری است از درهای رحمت الهی که به سوی بندگان گناهکار باز می شود، زیرا اگر خداونداین در را باز نکرده بود و ما را در مقابل گناهان زیاد و بی شمار مؤاخذه می کرد. مسلم ظلمی به بندگان نکرده و مخالف عدل پروردگار نبود، زیرا از قبل عاقبت کارهای زشت و کیفر تخلف از فرمان امر و گردن کشی در برابر نواهی خداوند توسط پیامبران و حجتهای خود از طریق وحی به بندگان ابلاغ شده و اتمام حجت بر بندگان گناهکار، کامل بود و تمام شرایط و مقتضیات عقاب بندگان از هر جهت آماده و موانع آن مفقود

می باشد.

از این رو امر به توبه و قبول آن یکی از راههای احسان و نیکی از نشانه های رحمانیت خداوند برای بندگان می باشد. چرا که این در پرفیض و ثمربخش به روی انسانها گناهکار بسته بود در سعادت و نیک بختی و رستگاری برای کسی باز نبود.

زیرا سرشت و طبیعت آدمی طوری آفریده شده که بسیاری از انسانها در ورطه گناه سرزیر می شوند، و به دنبال تمایلات و شهوات می روند، زیرا آنها مختار آفریده شده و در انتخاب راه فجور و تقوا آزاد است.

و از طرفی نیز شیطان، می تواند در اعماق قلب انسان نفوذ کند و او را از تقوا و پرهیزکاری و نیکی و سعادت به سوی فساد و آلودگی و شقاوت منحرف سازد.

اگر طریق توبه و قبول پذیرش نبود، هیچ انسانی جز معدودی از آنان راه خلاصی از عذاب و کیفر الهی نداشت. و از اینجا اهمیت تشریع توبه در رابطه با رستگاری انسان معلوم می شود. پس توبه دوای دردهای روحی و باعث نجات انسان از خشم و غضب پروردگار و پاک کننده از انواع آلودگیهاست.

## ۱ حقیقت توبه

توبه در اصل به معنی بازگشت از گناه است. در واقع واژه توبه مشترک لفظی یا معنوی میان «خدا» و «بندگان»(ولی هنگامی که به بنده نسبت داه شود با کلمه «علی») آورده شود.

مرحوم فیض درباره حقیقت توبه چنین فرموده: توبه سه رکن دارد:

۱ علم، ۲ حال، ۳ فعل، که هرکدام علت دیگری محسوب می شود.

منظور از «علم» شناخت اهمیت ضرر و زیانهای گناهان است، و این که حجاب میان بندگان و ذات پاک محبوب واقعی نمی شود، هنگامی که انسان این معنی را به خوبی درک کند، قلب او به خاطر از دست دادن محبوب ناراحت می شود و چون می داند عمل او سبب این امر شده، نادم و پشیمان می گردد، و این ندامت سبب ایجاد اراده و تصمیم نسبت به گذشته و حال و آینده می شود.

در زمان «حال» آن عمل را ترک می گوید، و نسبت به آینده تصمیم بر ترک گناهی که سبب از دست دادن محبوب می گردد می گیرد، و نسبت به گذشته در صدد جبران برمی آید. در واقع نور علم و یقین سبب آن حالت قلبی می شود که سرچشمه ندامت است، و آن ندامت

سبب موضع گیری های سه گانه نسبت به گذشته و حال و آینده می گردد.(۱)

این همان چیزی است که بعضی از آن به عنوان انقلاب روحی تعبیر کرده اند، و می گویند نوعی انقلاب در روح و جان آدمی است که او را وادار به تجدید نظر در برنامه های خود می کند.

## ۲ وجوب توبه

از دیدگاه قرآن و سخنان پیشوایان اسلام سیره علمای سلف وجوب توبه و امری مسلم می باشد در آیه از قرآن چنین می خوانیم:

یا اَیُّهَا الَّذینَ اَمَنُوا تُوبُوا اِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحا عَسَی رَبُّکُمْ اَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یُدْخِلَکُمْ جَنّاتٍ تَجری مِنْ تَحْتِها الْاَنْهارُ.(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا بازگردید توبه کنید، توبه ای خالص و بی شائبه، امید است(با این کار) پروردگارتان گناهان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است داخل کند.

همه انبیای الهی هنگامی که برای هدایت امتهای منحرف

---

۱- المحجه البیضاء ، ج ۷، ص ۵

۲- مریم / ۸

مأموریت می یافتنـد، یکی از نخستین گامهایشان دعوت به توبه بود، چرا که بـدون توبه و شسـتن لوح دل از نقش گناه، جایی برای نقش توحید و فضائل نیست.

بطور مثال پیغمبر بزرگ خدا حضرت هود(علیه السلام) کلام نخستینش این بود:

وَ یا قَومِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَیْهِ.(۱)

ای قوم من از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید و توبه نمائید.

در حدیثی پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) به ابن مسعود فرمود:

یَابْنَ مَسْعُودَ لاتُقَدِّمِ الذَّنْبَ وَ لا تُؤَخِّرِ التَّوْبَهَ، ولکِنْ قَدِّمِ التَّوبَهَ وَ اَخِّرِ الذَّنْبَ.(۲)

ای ابن مسعود گناه را مقدم قرار نده، و توبه را تأخیر مینداز، بلکه توبه را مقدم کن و گناه را به عقب بینداز(و ترک کن)!

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) می خوانیم که از جدش رسول گرامی(صلی اللّه علیه و آله) چنین نقل می کند.

---

۱- هود / ۵۲

۲- بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۰۴

لَیْسَ شَی ءٌ اَحَبُّ اِلَی اللّهِ مِنْ مُؤمِنٍ تائِبٍ اَوْ مُؤمِنَهٍ تائِبَهٍ.(۱)

چیزی نزد خدا محبوب تر از مرد یا زن باایمانی که توبه کند نیست.

این تعبیر می توانـد دلیلی به وجوب توبه باشـد به خـاطر این که توبه محبوبترین امور نزد خـدا شـمرده شـده است. بنابراین ادله اربعه بر وجوب توبه دلالت می کند، این وجوب فوری است مقتضای ادله چهارگانه ای(قرآن، سـنت، اجماع، عقل)! و در علم اصول این مسأله بیان شده که تمام اوامر ظاهر در فوریت است، مگر دلیل بر خلاف آن قائم باشد.

### ۳ عمومیت توبه

بایـد توجه داشت «توبه» مخصوص به گنـاه یـا معصـیت هـای خاصـی نیست، فرد یـا افرادی معین را شامـل نمی شود بلکه همه انسانهـایی که در ورطه گنـاه قرار می گیرنـد شامل می شود تنها اسـتثنایی که در قبول توبه وجود دارد و در قرآن مجیـد به آن اشـاره شـده این است که اگر انسان زمانی به سـراغ توبه رود که در آسـتانه برزخ قرار گرفته و مقـدمات انتقال او از دنیا فراهم شده است و یا عذاب الهی فرا رسد(مانند توبه فرعون هنگامی که عذاب الهی فرا رسید و در میان

---

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۱۳۰

امواج رود نیل در حال غرق شـدن بود) پذیرفته نمی شود، و د رآن زمان درهای توبه بسته خواهد شد، زیرا اگر کسـی در آن حال توبه کند، توبه او اضطراری است نه اختیاری و توأم با میل و رغبت، قرآن می گوید:

وَ لَيْسَتِ التّوبَهُ لِلَّذينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئـاتِ حَتّى اِذا حَضَـرَ اَحَـدَهُمُ الْمَوْتِ قـالَ اِنى تُبْتُ الآنَ و لاَـ الَّذينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كَفّارٌ اُولئِكَ اَعْتَدْنا لَهُمْ عذابا اَليما.(۱)

توبه کسـانی که کارهای بـدی انجام می دهنـد و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسـد می گویـد: الآن توبه کردم، پـذیرفته نیست و نه تـوبه کسـانی که در حـال کفر از دنیـا می رونـد(و در عـالم برزخ تـوبه می کننـد) اینهـا کسـانی هسـتند که عـذاب دردناکی برایشان فراهم شده است.

بنابراین توبه تنها در یک مورد پذیرفته نیست و آن جائی است که مسأله از شـکل اختیاری بودن بیرون رود و شـکل اضطراری و اجباری به خود بگیرد.

## ۴ ارکان توبه

از مجموع آیات و روایات اسـتفاده می کنیم که توبه حقیقی تنها به گفتن اسـتغفار و حتی ندامت از گذشـته و تصمیم بر ترک در آینده

---

۱- نساء / ۱۸

نیست، بلکه افزون بر این باید کوتاهی هایی که در گذشته رُخ داده و مفاسدی که در روح و جان انسان به وجود آمده و آثار سوئی که گناه در جامعه گذارده، تا آنجا که امکان دارد جبران گردد و شستشوی کامل حاصل شود، این است توبه حقیقی از گناه نه تنها گفتن استغفار لذا در آیه از قرآن بعد از ذکر منافقان و سرنوشت شوم آنها می فرماید:

اِلّا الَّذینَ تابُوا و اَصْلحُوا وَ اعْتَصَمُوا باللّهِ وَ اَخْلَصُوا دینَهُم لِلّهِ.(۱)

مگر آنها که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند و به ذیل عنایت اهل چنگ زنند و دین خود را برای خدا خالص نمایند.

نکته در این آیه شایان توجه این است که کلمه اصلاح بعد از ذکر توبه آمده که منظور هرگونه جبران گذشته را شامل می شود، از جمله، حقوقی، آبرویی، عبادتی، نفسی....!

جامعترین سخن درباره تفسیر معنی اصلاح همان چیزی است که در کلمه های کوتاه و قصار امیرالمؤمنان علی(علیه السلام) در نهج البلاغه در شرح استغفار آمده:

روزی در محضر آن حضرت شخصی گفت اَستَغفراللّه گویی امام از طرز سخن او و با سوابق و اعمالش می دانست که این استغفار جنبه

---

۱- آل عمران / ۸۹

صوری دارد و نه واقعی، به همین جهت از گفتن این ذکر برآشفت و فرمود: مادرت به عزای تو بگرید، آیا می دانی استغفار چیست؟

اَلْاِءسْتِغْفارُ دَرَجَهُ العِلِّیِّیْنَ

استغفار مقام بلند مرتبگان است!

پس فرمود:

وَ هُوَ اِسْمٌ واقِعٌ عَلی سِتَّهِ مَعانٍ

استغفار یک کلمه است اما شش معنی(و مرحله) دارد.

۱ پشیمانی از گذشته است.

۲ تصمیم بر ترک آن برای همیشه است.

۳ این که حقوقی را که از مردم ضایع کرده ای به آنها بازگردانی، به گونه ای که هنگام ملاقات پروردگار حق کسی بر تو نباشد.

۴ این که هر واجبی که از تو فوت شده حق آن را به جای آوری(و قضا یا کفاره آن را انجام دهی).

۵ این که گوشتهایی که به واسطه حرام بر اندامت روئیده با اندوه بر گناه آب کنی، تا چیزی از آن باقی نماند، و گوشت تازه به جای آن بروید.

۶ آن که به همان اندازه که لذت و شیرینی گناه را چشیده ای درد و

رنج طاعت را نیز بچشی، و پس از طی این مراحل بگو استغفراللّه.(۱)

ممکن است گفته شود: اگر توبه این است که حضرت فرموده، بسیار مشکل خواهد بود. ولی باید توجه داشت که بعضی از شرایط شش گانه بالا شرط توبه کامل است، مانند شرط ۵ و ۶ اما چهار شرط دیگر، جزء شرایط واجب و لازم است. و به تعبیر بعضی از محققان، قسمت ۱ و ۲ ارکان توبه است و قسمت ۳ و ۴ از شرایط لازم و قسمت ۵ و ۶ از شرایط کمال است.(۲)

این نکته قابل توجه است که اگر گناه او عملی بوده که سبب گمراهی دیگران شده مانند تبلیغات سوء، بدعتگزاری در دین خدا، خواه از طریق بیان و سخن باشد، یا از طریق کتاب و نوشته ها! اصلاح و جبران آن در صورتی حاصل می شود، که تمام افرادی را که بخاطر عمل او به انحراف کشیده شده اند تا آنجا که در توان و قدرت دارد بازگرداند، در غیر این صورت توبه او پذیرفته نیست.

و از اینجا روشن می شود که تحریف کنندگان آیات الهی و بدعت گزاران و تمام کسانی که مایه گمراهی مردم می شوند، تا چه حدّ توبه آنها سخت و سنگین است.

---

۱- نهج البلاغه ، کلمات قصار ۴۱۷

۲- گفتار معنوی ، استاد مطهری، ص ۱۳۹

این صحیح نیست که یک نفر در ملاء عام یا از طریق مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی و نوشتن کتابها و مقالات مردم را به گمراهی بکشاند، و بعد در خانه خلوت بنشیند و از پیشگاه خدا تقاضای عفو نماید، به یقین چنین توبه ای هرگز مقبول نیست!

همچنین کسانی که در حضور جمعیت و ملاء عام، افرادی را به دروغگویی و بی عفّتی و امثال این امور متّهم میسازند، و بعد بطور خصوصی نزد طرف می آیند و حلیّت می طلبند، یا در غیاب آنها در خانه خلوت توبه می کنند، بی شک توبه آنها نیز قبول نیست، مگر این که طرف آنها را ببخشد، یا در ملاء عام سخنان خود را بازپس بگیرند.

به همین دلیل، در روایات متعددی می خوانیم افرادی که تهمت به مردم می زنند، و نسبتهای ناروا به اشخاص می دهند، بعد از اجرای حد شرعی، در صورتی توبه آنها قبول می شود، که سخنان خود را بازپس گرفته، و خود را تکذیب کند.

در حدیث معتبری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که از حضرتش سئوال کردند: آیا کسی که حد الهی بر او جاری شد اگر توبه کند شهادتش مقبول است، فرمود:

اِذا تابَ وَ تَوبَتُهُ اَنْ یَرْجِعْ مِمّا قالَ وَ یُکَذِّبَ نَفْسَهُ عِنْدَ الاِمامِ و عِند

الْمُسلمينَ فَاِذا فَعَلَ فَاِنَّ عَلَی الْاِمامِ اَنْ یَقْبَلَ شَهادَتَهُ بَعْدَ ذلِکَ.(۱)

ترجمه:(آری) هنگامی که توبه کند و توبه اش به این است که از آنچه گفته بازگردد، و نزد امام و نزد مسلمین حاضر شود و سخنان خود را تکذیب کند، هنگامی که چنین کند، بر امام لازم است که شهادت او را بپذیرد و توبه اش قبول است.

در حدیث دیگری می خوانیم:

اَوْحَی اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِلی نَبِیٍّ مَنَ الْاَنْبِیاءِ قُلْ لِفُلان......(۲)

خداوند به یکی از پیامبران وحی فرستاد که به فلان شخص بگو به عزّتم سوگند اگر آن قدر مرا بخوانی که بندهای تو از هم جدا شود، دعوت دعای تو را اجابت نمی کنم(و توبه ات را نمی پذیرم) تا کسانی را که به خاطر دعوت تو منحرف شده اند و از دنیا رفته اند زنده کنی و از خطا بازگردند!

این حدیث بخوبی نشان می دهد که مسأله اصلاح و جبران تا چه حد گسترده است و بدون توبه بیشتر جنبه صوری یا مقطعی خواهد داشت.

آخرین قسمت که در اینجا لازم به ذکر می باشد این است، کسانی

---

۱- وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، ص ۲۸۳

۲- بحار ، ج ۶۹ ، ص ۲۱۹

که در برابر آینده گناهان تنها به ذکر استغفار قناعت می کنند، بی آنکه ارکان و شرایط آن را تحصیل نمایند گویی خود را به سخریّه می کشند و یا توبه و استغفار را استهزا می نمایند.

به همین دلیل، در روایتی از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

اَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ، والمُقیمُ عَلَی الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ کَالمُسْتَهْزِءُ.(۱)

کسی که از گناه خویش توبه(کامل و جامع الشرایط) کند، مانند کسی است که گناهی از او سر نزده، اما کسی که گناه را ادامه می دهد، در حالی که از آن استغفار می کند، مانند کسی است که استهزاء می نماید.

### ۵ دوام توبه

انسان باید سعی کند پس از توبه بازگشت به سوی گناه نداشته باشد، و هر زمان خطایی از او بر اثر وسوسه های «نفس اماره» سر بزند، باید بلافاصله توبه کند و در مرحله «نفس لوامه» درآید تا زمانی که به مرحله «نفس مطمئنه» رسد و ریشه های وسوسه ها از بیخ کنده شود.

---

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۴۳۵

و از سوی دیگر، از هرگناهی توبه می کند، باید کمال مراقبت را به خرج دهد که آن توبه را نشکند و بر تعهد خود در پیشگاه خدا نسبت به ترک آینده باقی بماند. و به تعبیر دیگر، اگر بعد از توبه از گناه هنوز انگیزه های آن در اعماق دل و جان او باقی مانده، باید با آن به مبارزه برخیزد و جهاد با نفس را جزء برنامه خویش قرار دهد و به این ترتیب هم در صف تائبان باشد، و هم در صف مجاهدان حال در اینجا نیک می دانیم، نکاتی را برای ترک و ریشه کنی گناه یادآوری کنیم. باشد که با مراعات این امور به سوی معصیت و گناه بازگشت نکنیم و موجبات رضای خدا را بدست آوریم.

۱ جدا شدن از محیط گناه و عدم شرکت در مجالس معصیت، چرا که توبه کار در آغاز امر آسیب پذیر است و مانند بیماری است که تازه از بستر برخاسته، و اگر پای خود را به مناطق آلوده و میکربهای بیماری زا رود، احتمال آلودگی مجدّد او به بیماری فراوان است، همچون معتادی است که ترک اعتیاد به مواد مخدّر نموده ولی هرگاه به مناطق آلوده برگردد، به سرعت آلوده می شود.

۲ باید در دوستان و معاشران خود تجدیدنظر کند، هرگاه در گذشته کسانی بوده اند که او را تشویق به گناه می کردند، از آنها بطور جدّی فاصله گیرد.

۳ هر زمان وسوسه ها و انگیزه های آن گناه در او پیدا می شود، به ذکر خدا روی آورد، چرا که: ذکر خدا مایه آرامش دلها است.

اَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.(۱)

۴ همواره درباره آثار زیانبار گناهی که آن را ترک گفته بیندیشد و آن آثار را نصب العین خود قرار دهد، مبادا بر اثر غفلت از آن و فراموش کردن اثرات مرگبار آن گناه، بار دیگر انگیزه ها در او رشد کند، و وسوسه ها از هر سو به قلب او هجوم آورد.

۵ در داستانهای پیشینیان و کسانی که بر اثر گناهان مختلف گرفتار مصائب دردناکی شدند، بیندیشد، و سرگذشت آنها را از نظر بگذراند، حتی حالات انبیاء و پیامبران معصومی که گاه گرفتار لغزش ترک اولی شدند، مطالعه کند. بطور مثال، ببیند که چه امری سبب شد آدم با آن مقام والایش از بهشت رانده شود، یا حضرت یونس مورد خشم قرار گیرد، و به زندان شکم ماهی فرستاده شود یا بر اثر چه عواملی یعقوب، پیامبر بزرگ خدا، به درد جانفرسای فراق فرزند سالها گرفتار آید. مطالعه این امور بی شک وسوسهای گناه را کم می کند، و به توبه دوام و ثبات می بخشد.

۶ به عقوبتها و مجازاتهایی که بر یکایک از گناهان وعده داده

---

۱- رعد / ۲۸

شده بیندیشد و از این احتمال را از نظر دور ندارد که تکرار گناه بعد از توبه ممکن است مجازات شدیدتری داشته باشد.

و نیز به الطاف و عنایت های الهی که در انتظار توبه کاران است و شامل حال او شده است توجه کند و بطور دائم به خود تلقین و یادآوری کند، این عنایت ها و الطاف الهی را و در حفظ آن کوشش کند، و همچنین مقام والایی که خداوند نصیب او کرده است به آسانی از دست ندهد.

۷ باید وقت شبانه روزی خود را با برنامه های صحیح پر کند، برنامه تلاش برای زندگی آبرومند، برنامه عبادت و بندگی خدا و برنامه سرگرمی های سالم، زیرا بی کاری و خالی ماندن اوقات از برنامه، بلای عظیمی است که زمینه هایی را برای وسوسه های بازگشت به گناه فراهم می سازد.

ز هرچه آن غیر یار استغفرالّله ز بود مستعار استغفرالّله

دمی کان بگذرد بی یاد رویش از آن دم بی شمار استغفرالّله

زبان کان تربه ذکر دوست نبود ز شرّش الحذار استغفرالّله

سرآمد عمر و یک ساعت ز غفلت نگشتم هوشیار استغفراللّه

جوانی رفت و پیری هم سرآمد نکردم هیچ کار استغفراللّه

نکردم یک سجودی در همه عمر که آید آن به کار استغفراللّه

خطا بود آنچه گفتم آنچه کردم از آنها الفرار استغفراللّه

ز کردار بدم صد بار توبه ز گفتارم هزار استغفراللّه

شدم دور از دیار ای فیض من مهجور زار استغفراللّه

پروردگارا! دام شیطان و وسوسه های نفسانی سخت است، اگر لطف و رحمت یار نشود نجات از آن مشکل است، ما را در پناه عنایت و غفرانت محفوظ بدار، و این خدمت ناچیز را از ما بپذیر و آن را ذخیره روز جزای ما قرار ده. آمین یا رب العالمین

۲۱/۱۰/۸۰ حوزه علمیه اصفهان

سید محمدرضا هاشم زاده

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.


آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹